[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس بیقیاس مر داوری را که فقه را برای اصلاح افعال مکلفین کار ساخته
و صلوة [illegible] بر آنکه [illegible] مؤمنین [illegible] و علی آله
و اصحابه اجمعین اما بعد چون نسخ این رساله بالاستیعاب [illegible] طلبا
بهره وافی بخشید لیکن [illegible] کامل [illegible] طلب [illegible] پیدا [illegible]
هویدا نیز چون بسبب تعدد انطباعش تخالف نسخ مطبوعه [illegible] بهم رسید
[illegible] حصول مطالب [illegible] لهذا این [illegible] کمترین [illegible] امیدوار رحمت [illegible]
محمد عبد الرحمن بن حاجی محمد روشن خان غفر الله لهما خواست که این رساله [illegible]
و تحشیه کمال تصحیح نماید و بدین خدمت [illegible] سعادت عقبی [illegible]

قاضی صاحب علیه الرحمه از نزد مولوی حافظ محفوظ الله
قاضی صاحب از طلبا داشته از ان نقل برگرفته شد

جناب حقائق ومعارف آگاه مولوی حافظ محب الله پانی پتی
...بد الغفار صاحب و برای نظر ثانی بخدمت مجمع علوم و فنون گرامی
...سید عبد الله صاحب بلگرامی وجناب افاضت مآب سرامد
...بول بارگاه صمد مولانا مفتی محمد عنایت احمد صاحب
...رت نسخهٔ خاص و دیگر نسخ مطبوعه تفاوت بسیار درمیان آمده و نیز
...ورت و ترک بعضی با وجود ضرورت در نسخ منطبعه مشاهده افتاد ناگز
...بر اثبات و محو در حواشی مطبوعهٔ سابقه راه یافت و تتمهٔ کلمات کفر
...ضی صاحب که بر فوائد عمده مشتمل ست در آخر ضمیمه کرده شد فالحمد لله
...یفه و نسخهٔ لطیفه محلی بصحت کامله و حواشی شامله جلوه فرمای الطباع گشت

قطعه

...ین
...ب ست
...ست
...یش

سفینه ایست که پر از مسائل دین ست
برای مبتدیان رشد یست راه نما
که همچو شاهد عنا حسن تزیین ست
جو...
...از لفظ و حلاوت

سفینه نیست غلط میکنم که دریا ست
برای منتهیان همره خوش یقین ست
معانیش همه لب لباب فقه و کلام
زبان خامه بتحریر شکر اگین ست

چنانکه... نگینش نمایان ست
که صفحها بنظر همچو باغ رنگین ست

...لانا قاضی محمد ثناء الله صاحب از اولاد حضرت شیخ جلال الدین
...س سره اند زبدهٔ علمای پرهیزگار و عمدهٔ اتقیای روزگار بود
...شریف نموده تا زمان شانزده سالگی از تحصیل علوم فراغ یافتند

و در ایام تحصیل سی صد و پنجاه کتاب سوای کتب تحصیلیه بمطالعهٔ خود در آورده
حضرت شاه محمد عابد صاحب سنامی قدس سره نموده بعد وفات حضرت [illegible] روح بخدمت
جناب مرزا مظهر جانجانان شهید قدس الله سره الحمید کسب کمالات کردند و نیز [illegible] حضرت
ایشان بلقب علم الهدی سرفراز گشتند و حضرت جناب شاه عبد العزیز
بلقب بیهقی وقت یاد میفرمودند مدت العمر در افاضهٔ فیض ظاهر و
خصومات و افتای سوالات و حل معضلات مصروف میبودند و در علم تفسیر
ید طولی میداشتند چندین کتب و رسائل درین علوم تصنیف فرموده و مکاتیب
اسوله مشکله تحریر نموده اند تفسیر مظهری کتابی ست بس ضخیم در هفت مجلد کلان [illegible]
و ارشاد الطالبین و رساله مالا بد منه و تذکرة الموتی و القبور و تذکرة المعاد
و حقوق الاسلام که بتحقیقة الاسلام شهرت یافته و رساله در حرمت و اباحت سرود
و رساله در حرمت متعه و رساله شهاب ثاقب و دیگر کتب و رسائل که از [illegible] عدد
متجاوز خواهد بود از تصانیف حضرت ایشان ست وفات حضرت قاضی صاحب غرهٔ ماه رجب
یکهزار و دو صد و بست و پنج هجری ست چنانچه جناب مولوی محب الله صاحب موصوف تاریخ رحلت

فهم مکرمون فی جنات النعیم یافته اند

تمت

فهرست تحفۂ مالابدّ منه

بسم الله الرحمن الرحیم

کتاب الایمان

حمد و ستایش مر خدا یرا ست که بذات مقدس خود موجود است و اشیا بایجاد او تعالی موجود اند و در وجود و بقا بوی محتاج اند و وی بهیچ چیز محتاج نیست یگانه است هم در ذات و هم در صفات و هم در افعال هیچکس را در هیچ امر باوی شرکت نیست وجود و حیات وی چون وجود و حیات اشیا نیست و نه علم او مشابه علم شان و نه سمع و بصر و اراده و قدرت و کلام او با سمع و بصر و اراده و قدرت و کلام مخلوقات مجانس و مشابه غیر از مشارکت اسمی هیچ مجانست و مشارکت ندارد و صفات و تعالی

او تعالی هم در دیگر صفات او سبحانه بیچون و بیچگون است مثلا صفة العلم
مر او را سبحانه صفتی ست قدیم و انکشافی ست بسیط که معلومات
[illegible] متناسبه و متضاده کلیه و جزئیه با اوقات مخصوصه
[illegible] که زید در فلان وقت زنده است و در فلان وقت
و همچنین کلام او یک کلام بسیط ست که تمام کتب منزله
مفصل اوست و خلق و تکوین صفتی ست مختص بوی تعالی ممکن چه باشد که
ممکن دیگر را پیدا می تواند کرد ممکنات تمامها چه جوهر چه عرض چه افعال
اختیاریهٔ بندگان همه مخلوق او تعالی اند اسباب و وسائط را روپوش
فعل خود ساخته است بلکه دلیل بر ثبوت فعل خود کرده چنانچه عقلا از حرکت
جماد و آلات به محرک پی میبرند و میدانند که این حرکت فراخور حال این جماد نیست
این افاعیل ست مر ای او همچنین آن عقلا که بصیرت شان بکحل شریعت
مکحل شده میدانند که ممکن پیدا کردن ممکن دیگر گو فعلی باشد از افعال
یا عرضی باشد از اعراض نمی تواند کرد آری اینقدر فرق در افعال

اختیاریه و حرکت جمادات محقق ست و ایمان بدان واجب که حق تعالی
بندگان را صورت قدرت و اراده داده است و عادة الله بدان جاری است
که هرگاه بنده قصد فعلی کند حق تعالی آن فعل را [illegible] بوجود آرد
و بنا بر همین صورت اراده و قدرت بنده را کاسب گویند و مدح و [illegible]
و ثواب و عذاب بران مترتب ست انکار فرق در میان حرکت جمادات و
حیوان کفر ست و خلاف شرع و خلاف بداهت عقل و غیر [illegible]
چیزی از اشیا دانستن هم کفرست لهذا پیغمبر صلی الله علیه وسلم قدریه را مجوس
امت گفته و او تعالی در هیچ چیز حلول نکند و چیزی در وی تعالی حال نبود
و او تعالی محیط اشیا ست باحاطهٔ ذاتی و قرب و معیت با اشیا دارد
نه آن احاطه و قرب که در خور فهم قاصر ما باشد که آن شایان جناب قدس
او نیست و آنچه بکشف و شهود معلوم کنند ازان نیز منزه ست ایمان
بغیب باید آورد و هرچه بکشوف و مشهود گردد شبه و مثال ست آنرا بحکم
نفی باید ساخت اینچنین حضرات فرموده اند پس ایمان آریم که حق تعالی

محیط اشیاست و قرب و معنی احاطه و قرب و معیت ندانیم که چیست
و همچنین معنی استوای او سبحانه بر عرش و گنجایش او در قلب مومن و نزول
او آخر شب با آسمان پایین که در احادیث و نصوص وارد اند و همچنین ید و
وجه و جز آن نصوص که بدان ناطقند ایمان بدان باید آورد و بر معنی ظاهر آن
حمل نباید کرد و در تاویل آن نباید آمد و تاویل آنرا حواله بعلم الهی باید کرد
تا غیر حق را حق انگاشته باشی در صفات و افعال الهی غیر از جهل و حیرت نصیب بشر
بلکه نصیب ملائکه هم نیست انکار نصوص کفر است و تاویل آن جهل مرکب شعر

دوربینان بارگاه الست
غیر ازین پی نبرده اند که هست

و یک قرب و معیت حق تعالی را نوع دیگر است که با نوع
اول جز مشارکت اسمی مشارکتی ندارد و آن نصیب خواص
بندگان است از ملائکه و انبیا و اولیا و عامهٔ مومنان هم ازین
نوع قرب بی بهره نیند این قرب درجات غیر متناهی دارد یعنی
لا یتقف عند حد حضرت مولوی میفرماید بیت

ای برادر بی نهایت درگهیست	هر چه بر وی می رسی بر وی مایست

خیر و شر هر چه بوجود می آید کفر و ایمان و طاعت و عصیان هر چه بنده مرتکب
میشود همه باراده الهی ست اما حق تعالی از کفر و معصیت راضی نیست
و بران عذاب مقرر فرموده و از طاعت و ایمان راضی ست و
بران وعده فرموده اراده چیزی دیگرست و رضا چیزی دیگر و
هزاران هزار درود نامعدود و ثنا بر انبیاست علیهم الصلوات
والتسلیمات که اگر آنها مبعوث نمیشدند کسی راه هدایت نمیدید
و بعلوم حقه نمیرسید همه انبیا برحقند اول شان آدم ست علیه السلام
و افضل شان محمد ست صلی الله علیه و سلم خاتم النبیین و معراج
پیغمبر صلی الله علیه و سلم و اسرای او از مکه بمسجد اقصی و از انجا
باسمان هفتم و سدرة المنتهی حق ست و کتابهای آسمانی که
برانبیا نازل شده توریت و انجیل و زبور و قرآن مجید و صحیفهای
ابراهیم و غیره همه حق ست بر همه انبیا و همه کتابهای خدا ایمان

باید آورد لیکن در ایمان عدد انبیا و عدد کتابها ملحوظ نباید داشت
که عدد آنها از دلیل قطعی ثابت نیست و انبیا همه معصوم‌اند از
صغائر و کبائر و آنچه از پیغمبر صلی الله علیه وسلم بدلیل قطعی ثابت شده
با همه آن ایمان باید آورد و ایمان باید آورد که ملائکه بندگان خدا
حقیقة معصوم‌اند از گناهان و منزه‌اند از مردی و زنی محتاج نیستند
با کل و شرب رسانندگان وحی و حاملان عرش‌اند و بهر کاری که مامورند
بران قائم‌اند و انبیا و ملائکه با وجودیکه اشرف مخلوقات و مقربان
درگاه‌اند لیکن مثل سائر مخلوقات هیچ علم و قدرت ندارند مگر
آنچه خدا آنها را علم داده است و قدرت داده و بذات و صفات
الهی ایمان دارند چنانچه سائر مسلمانان دارند و در ادراک کنه
بعجز و قصور معترف‌اند و در ادای حقوق بندگی بشکر توفیق الهی
ناطق‌اند بندگان خاص الهی را در صفات واجبی شریک داشتن
یا آنها را در عبادت شریک ساختن کفر است چنانچه دیگر کفار

بانکار انبیا کافر شدند همچنان نصاری عیسی را پسر خدا و مشرکان
عرب ملائکه را دختران خدا گفتند و علم غیب با نها مسلم داشتند
کافر شدند انبیا و ملائکه را در صفات الهی شریک نباید کرد و
غیر انبیا را در صفات انبیا شریک نباید کرد و عصمت سوای انبیا
و ملائکه دیگری را از صحابه و اهل بیت و اولیا ثابت نباید کرد و دوستان
مقصور بر انبیا باید داشت انچه پیغمبر صلی الله علیه وسلم خبر داده است
بآن ایمان باید آورد و انچه فرموده است بران عمل باید کرد و
انچه منع کرده ازان باز باید ماند و قول و فعل هر کسی که سوای
قول و فعل پیغمبر مخالفت داشته باشد آنرا رد باید کرد و پیغمبر
داده است که سوال منکر و نکیر در قبر حقست و عذاب قبر کافران را
و بعضی گناهگاران را حقست و بعث بعد موت روز قیامت حقیقت
و نفخ برای امانت و احیا حقست و شگافتن آسمانها و ریختن
ستارگان و پریدن کوهها و بر باد رفتن زمین از نفخه اولی در اند

مردگان از قبور و باز پیدا شدن عالم بعد عدم نفخهٔ ثانیه حقست و

حساب روز قیامت و وزن کردن اعمال در میزان و شهادت اعضا

کردارهای بندگان

و گذشتن از صراط که بر پشت دوزخ باشد تیزتر از شمشیر و باریکتر

از موی حقست بعضی مثل برق و بعضی مثل باد و بعضی مثل اسپ جواد

و بعضی آهسته بگذرند و بعضی در دوزخ افتند و شفاعت انبیا

و اولیا و صلحا حقست و حوض کوثر حقست آب او سفیدتر از شیر و

۱۳ شیرین تر از عسل و بر و کوزها باشد مثل ستارگان هر که از ان

بنوشد باز تشنه نشود و حق تعالی اگر خواهد گناه کبیره را بی توبه بخشد

و اگر خواهد بر صغیره عذاب کند و هر که باخلاص توبه کند گناه او البته

موافق وعدهٔ الهی بخشیده شود و کفار همیشه در دوزخ معذب

باشند و مسلمانان گناهگار اگر در دوزخ در ایند آخر کار خواه

چل یا دیر البته از دوزخ بر ایند و داخل بهشت شوند و باز در بهشت

همیشه باشند و مسلمان بارتکاب کبیره کافر نشود و نه از ایمان

برآید و آنچه از انواع عذاب دوزخ از مار و کژدم و زنجیرها و طوقها
و آتش و آب گرم و زقوم و غسلین که پیغمبر صلی الله علیه وسلم
فرموده و قرآن بدان ناطق است و انواع نعیم جنت از ماکل و مشارب
و حور و قصور و غیره همه حقست و عمده ترین نعمتهای بهشت دیدار
خداست که مسلمانان حق تعالی را در بهشت بی پرده به بینند
بی جهت و بی کیف و بی مثال و ایمان عبارتست از تصدیق قلبی
با گرویدن و تصدیق زبانی لیکن تصدیق زبانی عند الضرورة ساقط
شود و اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم همه عادل بودند اگر از
کسی احیانا ارتکاب معصیتی شده تائب و مغفور گشته متواتر است
از نصوص قرآن و حدیث مدح صحابه پر است و در قرآن است که آنها
باهم محبت و رحمت داشتند و بر کفار غلاظ و شداد بودند هر که صحابه را
باهم مبغض و بی الفت داند منکر قرآنست و هر که با آنها دشمنی و
غصه داشته باشد در قرآن بروی اطلاق کفر آمده حاملان وحی

و راویان قرآن اند هر که منکر صحابه باشد او را ایمان بقرآن و غیره از آیات

متواترات ممکن نیست و باجماع صحابه و نصوص ثابت است که ابوبکر

افضل صحابه است پس تر عمر همه اصحاب ابوبکر را افضل دانسته با وی

بیعت کردند و باشارهٔ ابی بکر بر خلافت عمر بعد ابی بکر بنا بر فضل او

اجماع آوردند و بعد عمر سه روز صحابه باهم مشوره کرده عثمان را

افضل دانسته بر خلافت او اجماع کردند و با وی بیعت نمودند و

بعد عثمان همه اصحاب مهاجرین و انصار که در مدینه بودند بعلی

مرتضی بیعت کردند کسی که با علی مرتضی منازعت کرده

لیکن سوء ظن با صحابه نباید کرد و مشاجرات آنها را بر محمل نیک

فرود باید آورد و با هر یک محبت و تعظیم باید داشت عقاید اهل حق

فصل در اهتمام نماز بعد تصحیح عقائد عمده ترین

در عبادات نماز ست و در صحیح مسلم از جابر مرویست که فرمود

علیه السلام که وصله در میان بنده و در میان کفر ترک صلوة است

یعنی ترک صلوة بکفر میرساند و احمد و ترمذی و نسائی از بریده رض
بلکه ابن ماجه نیز کذا فی المشکوة ۱۲
از آنحضرت روایت کرده اند که عهد در میان ما و میان مردم
امان ۱۲
نماز است هر که ترک کند آنرا کافر شود و ابن ماجه از ابی الدرداء رض
روایت کرده که وصیت کرد مرا خلیل من صلی الله علیه وسلم که
شرک بخدا مکنی اگرچه کشته شوی و سوخته شوی و نافرمانی والدین
مکن اگرچه امر کنند که از زن و فرزند و مال خود بدر شو و نماز فرض را
عمدا ترک مکن هر که نماز فرض را عمدا ترک کند ذمه خدا از وی برست
و احمد و دارمی و بیهقی از عمرو بن عاص از آن سرور علیه السلام
روایت کرده اند که هر که بر نماز فرض محافظت کند او را نور و حجت
و نجات باشد روز قیامت و هر که محافظت نکند نه او را نور باشد
و نه برهان و نه نجات و باشد او با فرعون و هامان و قارون و ابی
وزیر فرعون ۱۲
بن خلف و ترمذی از عبدالله بن شقیق روایت کرده که اصحاب رسول الله
صلی الله علیه وسلم هیچ چیز را نمیدیدند که ترک آن موجب کفر باشد

۱۶

ای کافرین با نفاقین و در حدیث چنین است بیننا و بینهم ۱۲

[illegible]

و باشد او با فرعون و غیره محشور گردد تصحیف کافرین است ۱۲

مگر نماز را بنا برین احادیث احمد بن حنبل تارک یک نماز را
عمداً کافر میداند و شافعی بروی حکم بقتل میکند نه بکفر و نزد امام
اعظم او را حبس دائمی واجبست تا که توبه کند والله اعلم تبیین باید
دانست که نماز را شرائط و ارکانست چنانچه ذکر کرده شود ان شاء الله تعالی
و از شرائط نماز طهارت بدنست از نجاست حقیقی و نجاست
حکمی و طهارت پارچه و طهارت مکان پس اول مسائل طهارت باید آموخت

کتاب الطهارة

فصل در وضو بدانکه فرض در وضو چهار چیزست شستن روی از موی
سر تا زیر زنخ تا هر دو گوش و شستن هر دو دست با هر دو آرنج و مسح چهار
حصه سر و شستن هر دو پا با هر دو شتالنگ و اگر ریش گنجان باشد رسانیدن
آب زیر موی ریش ضرور نیست اگر ازین چهار عضو مقدار ناخن
هم خشک ماند وضو درست نباشد و نزد امام شافعی و احمد و مالک
نیت و ترتیب هم فرضست و نزد مالک پی بهم پی شستن هم فرضست

١٧

ونزد احمد بسم الله گفتن وآب در دهن وبینی کردن هم فرض ست
ونزد مالک واحمد مسح تمام سر فرض ست پس احتیاط درانست
که این همه بجا آورده شود وسنت در وضو آنست
که اول هر دو دست تا بند دست سه بار بشوید وبسم الله الرحمن الرحیم
گوید وسه بار آب در دهن کند ومسواک کند وسه بار آب در بینی
کند وبینی پاک کند وسه بار تمام رو بشوید وسه بار هر دو دست
با هر دو آرنج بشوید ومسح تمام سر کند یکبار وهر دو گوش هم
همراه سر مسح کند آب جدید شرط نیست وهر دو پای با شتالنگ
سه سه بار بشوید واگر در پا موزه داشته باشد وموزه را بعد طهارت
کامل پوشیده باشد مقیم را یک شبانه روز ومسافر را سه
شبانه روز از وقت حدث جائز ست که موزه از پا نکشد
ومسح بر موزه کرده باشد واگر موزه پاریده باشد بقسمیکه
در رفتار مقدار سه انگشت پا ظاهر شود مسح بران روا نباشد واگر

شخصی با وضو باشد و یک موزه را از پا کشید بجایی که اکثر قدم از
جای خود در ساق موزه آید یا وقت مسح موزه تمام شد در هر دو
صورت هر دو موزه کشیده هر دو پا بشوید و اعادهٔ تمام وضو
ضرور نیست مگر نزد مالک فرض در مسح موزه بقدر سه انگشت
بر پشت پا و سنت آنست که از هر پنج انگشت دست از سر انگشتان پا
تا ساق کشد و این نزد احمد فرض است و احتیاط درست و بعد تمامه
وضو بگوید اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِیْکَ
لَهٗ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِیْ
مِنَ التَّوَّابِیْنَ وَاجْعَلْنِیْ مِنَ الْمُتَطَهِّرِیْنَ سُبْحَانَکَ
اَللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِکَ اَسْتَغْفِرُکَ وَاَتُوْبُ اِلَیْکَ و دوگانه گزارد

فصل شکنندهٔ وضو هر چیزیست که از پیش یا پس براید و نجاست
بهایمه که از تمام بدن براید و روان شود بمکانی که شستن آن لازم
شود و قی بپری دهن طعام باشد یا آب یا بلغم یا خون بسته سوای

١٩

بلغم و نزد ابی یوسف اگر بلغم از شکم پری دهن براید وضو نشکند
واگر خون در آب دهن براید اگر رنگ آب دهن اسرخ سازد وضوء
بشکند اگر قی اندک اندک چند بار کرد نزد محمد اگر غثیان متحد است
جمع کرده شود و نزد ابی یوسف اگر مجلس متحد است جمع کرده شود
و خفتن بر پشت یا بر پهلو یا تکیه زده بچیزیکه اگر کشیده شود بیفتد
شکننده وضوست و خفتن استاده یا نشسته بدون تکیه یا در حالت
رکوع یا سجود بر هیأت مسنون شکننده وضو نیست و دیوانگی
و مستی و بیهوشی در هر حال که باشد شکننده وضوست و قهقهه بالغ
در نماز صاحب رکوع و سجود شکننده وضوست و مباشرت
فاحشه شکننده وضوست و دست رسانیدن بشرمگاه خود
بدون پرده و دست مرد اگر بزن اجنبی بی پرده رسد نزد امام اعظم
وضو نمی شکند و نزد دیگر ائمه وضو بشکند و خوردن گوشت شتر
نزد امام احمد شکننده وضوست و احتیاط از این هر همه اولی است

فصل در غسل شستن تمام بدن در آب و در دهن و در بینی کردن فرض ست و سنت آنست که اول دست بشوید و نجاست حقیقی از بدن پاک کند پستر وضو کند لیکن اگر در جائیکه آب غسل جمع میشود غسل میکند پای بعد غسل بشوید و سه بار تمام بدن بشوید و بر زن رسانیدن آب در بیخ موهای بافته فرضست و شگافتن موهای بافته ضرور نیست و بر مرد اگر موی سر داشته باشد شگافتن مو و شستن تمام آن از سر تا بن فرض ست

فصل موجبات غسل جماعست در قبل باشد یا در دبر مرد یا زن اگرچه انزال نشود دیگر انزال ست بجهندگی و شهوت در بیداری یا در خواب و از خواب دیدن بدون انزال غسل واجب نشود دیگر حیض یا نفاس چون منقطع شود غسل واجب گردد

مسئله اقل حیض سه روزست و اکثر آن ده روز و اکثر نفاس چهل روزست و اقل آنرا حدی نیست و در بین حیض و طهر رنگ که

نمیشود کذا فی رد المحتار حاشیة الدر المختار و اگر انقطاع حیض در کم از عادت بود وطی حلال نیست تا آنکه ایام عادت تمام شود اگر چه غسل کرده باشد و بر وی لازم ست که غسل کرده نماز در روزه بجا آرد

۲۲

باشد سوای سفیدی خالص خون حیض و نفاس انگاشته شود

واقل طهر پانزده روزست انچه از سه روز کمتر و از ده روز زیاده

در حیض دیده شود و انچه از چهل روز زیاده در نفاس دیده شود

خون استحاضه باشد که مانع نماز و روزه نیست اگر زنی را حیض

زیاده از عادت شود تا ده روز مرض نگفته شود و اگر از ده روز

زیاده شود پس انچه از عادت زیاده باشد همه آن استحاضه است

و مبتدیه را زیاده از ده روز استحاضه گفته شود و پاکی که در میانه

مدت حیض یا نفاس یافته شود حیض و نفاس ست

مسئله از حیض و نفاس نماز ساقط شود و قضای آن واجب نیست

و روزه را حیض و نفاس مانع ست لیکن قضا واجب شود و

جماع در حیض و نفاس حرام ست نه در استحاضه و حیض اگر

پیش از ده روز منقطع شود بدون غسل کردن زن وطی حلال نشود

مگر آنکه وقت نمازی بگذرد و در انقطاع بعد ده روز بدون

غسل ہم وطی جائزست نزد امام اعظم و نزد اکثر ایمہ بدون غسل جائز نیست

مسئلہ بی وضو را دست رسانیدن بمصحف بی پرده جائز نیست بالاتفاق

و خواندن قرآن جائزست و در حالت جنابت و حیض و نفاس

خواندن قرآن ہم جائز نیست و نہ در آمدن بمسجد و نہ طواف کعبہ

فصل در نجاسات بول جانوری کہ گوشت او حلال ست مثل گاو و گوسفند

و بول اسپ و پس افگندۂ پرندگان حرام گوشت نجس ست

بنجاست خفیفہ کمتر از ربع پارچہ عفوست یعنی از چہارم حصہ

تختہ یا دامن یا تریز یا آستین اگر کمتر ازان بیالاید نماز را مانع

نباشد لیکن آب را فاسد کند و پس افگندۂ پرندگان حلال

گوشت سوای ماکیان و بط پاک ست و بول آدمی اگرچہ طفل صغیر

باشد و بول خر و جانوران حرام گوشت و پس افگندۂ آدمیان و چہارپایان

نجس ست بنجاست غلیظہ و ہمچنین خون سائل ہر جانور و شراب انگوری و منی

مسئلہ در نجاست غلیظہ مقدار درہم یعنی مساحت عرض کف دست در رقیق

۲۳

ومقدار چهار یم باشد در غلیظ عفوست لیکن آب را فاسد کند

مسئله و پس خوردهٔ آدمی اگرچه کافر باشد و اسپ و جانوران

حلال گوشت و عرق آنها و عرق خر و استر پاکست و همین خوردهٔ

گربه و موش و دیگر جانوران خانگی مثل کرمش و مانند آن و پرندگان حرام گوشت

مکروهست پس خوردهٔ خوک و سگ و فیل و چهارپایگان حرام گوشت سباعی گربه

و مانند آن نجس است مسئله و بول اگر مثل سر سوزن مترشح شود معفو

فصل طهارت از نجاست حکمی حاصل نشود مگر از آب پاک

که از آسمان فرود آید یا از زمین بر آید مثل آب دریا و چاه و چشمه

پس از آب درخت یا ثمر مثل آب تربوز یا انگور یا کیله طهارت

حاصل نشود و اگر در آب چیزی پاک افتد مانند خاک یا صابون

یا زعفران وضو از ان جائز است مگر وقتیکه رقت را دور کند

یا در اجزا از آب برابر یا زیاده مخلوط شود چنانچه نیم سیر گلاب نیم سیر آب

مخلوط شود یا آنکه نام آب از و دور شود و نام آن شوربا یا گلاب یا سرکه یا مانند آن شود

۲۴

وضو و غسل ازان با جماع جائز نباشد و شستن پارچه نجس و
مانند آن ازان نزد امام اعظم جائز باشد و نزد امام محمد و شافعی و غیره جائز نباشد
مسئله منی غلیظ خشک اگر از پارچه تراشیده شود پارچه پاک گردد
و شمشیر و مانند آن از مسح کردن پاک شود و زمین نجس اگر خشک شود
و اثر نجاست باقی نماند برای نماز پاک شود نه برای تیمم و همچنین دیوار
و خشت مفروش و درخت و گیاه غیر مقطوع و مقطوع بدون شستن پاک نشود
مسئله نجاست که نمودار باشد شستن بمقداری که عین او زائل
شود نزد امام اعظم پاک شود و نزد بعضی بعد زوال عین سه بار
باید شست و هر بار اگر ممکن باشد باید افشرد و الا خشک باید کرد
تا که تقاطر نماند و نجاست که نمودار نباشد آن را سه بار یا هفت بار
باید شست و هر بار باید افشرد و سرگین اگر سوخته خاکستر شود
نزد امام محمد پاک شود نه نزد امام ابی یوسف و همچنین خر اگر در
نمکسار افتد و نمک شود پاک شود نزد محمد نه نزد ابی یوسف و پوست مردار بدباغت پاک شود

مسئله آب جاری و آب کثیر از افتادن نجاست دران
یا گذشتن آن بر نجاست نجس نشود مگر وقتیکه از نجاست رنگ
یا مزه یا بو دران ظاهر شود مسئله اگر سگ در جدول آب جاری
نشسته باشد یا مرداری دران افتاده باشد یا متصل میزاب
نجاست افتاده باشد و آب سقف در باران از آن میزاب
روان شود پس اگر اکثر آب بسگ و نجاست رسیده روان
می شود نجس باشد والا پاک باشد مسئله آب قلیل باندک
نجاست نجس شود مسئله قلتین که پنج مشک آب باشد
هر مشک مقدار صد رطل که یک من و پنج سیر این دیار باشد
مجموع پنج من و بست و پنج آثار نزد اکثر ائمه کثیر است و نزد
امام اعظم رح آب کثیر آنست که از حرکت دادن یکطرف
طرف دوم متحرک نشود و متأخران آنرا به ده ذراع در ده
تقدیر کرده اند مسئله در چاه اگر جانوری افتد و میرد

پس اگر آماسیده شود یا پاره پاره شود تمام آب آن چاه
کشیده شود واگر نه پس اگر جانور کلانست مثل
گربه یا کلان‌تر ازان نیز تمام آب چاه کشیده شود و همچنین
اگر سه جانور متوسط باشند مثل کبوتر و اگر جانور
خردست مثل موش و عصفور از مردن آن
بست دلو کشیده شود تا سی و از مثل کبوتر چهل دلو
کشیده شوند تا شصت و سه عصفور حکم یک کبوتر دارد والله اعلم

فصل در تیمم اگر مصلی بر آب قادر نباشد بسبب
دوری آب یک کروه چهار هزار قدم یا بسبب خوف حدوث بیماری
یا درنگ در شفا یا زیادت مرض یا خوف دشمن
یا درنده یا خوف تشنگی یا میسر نشدن دلو یا رسن
او را جائز است که عوض وضو و غسل تیمم کند بر جنس
زمین خاک باشد یا ریگ یا چونه یا گچ یا سنگ سرخ

یا سیاه یا مرمر شرطیکه پاک باشد مسئله اول نیت تیمم کند و هر دو دست
بر زمین زده یکبار بر تمام روی بمالد و باز بر زمین زده بر هر دو دست
با آرنج بمالد این سه چیز در تیمم فرض ست اگر مقدار ناخن جسم
از دست یا روی باقی ماند که دست آنجا نرسیده باشد تیمم روا
نباشد پس انگشتری را حرکت باید داد و خلال در انگشتان باید کرد
مسئله تیمم پیش از وقت نماز جائزست و از یک تیمم چند نماز
فرض و نفل خواندن جائزست مسئله اگر بر آب قادر شود تیمم باطل گردد
و اگر در عین نماز بر آب قادر شود نماز که بتیمم شروع کرده باطل گردد
مسئله اگر بدن مصلی یا پارچه او نجس باشد و بر استعمال آب قادر نباشد
او را نماز با نجاست جائزست اگر بر پارچه پاک بقدر ستر عورت قادر نباشد

کتاب الصلوة

فصل نماز از در آمدن وقت در حالت اسلام و عقل و بلوغ
و پاکی از حیض و نفاس فرض میشود مسئله اگر از وقت بقدر تحریمه

باقی باشد که کافر مسلمان شد یا طفل بالغ گشت یا مجنون
عاقل شد نماز بروی فرض شد و بعد انقطاع حیض و نفاس
بقدر غسل و تحریمه اگر وقت نماز باقی باشد نماز فرض شود

فصل وقت نماز فجر از طلوع صبح صادق ست تا طلوع
کنارهٔ آفتاب و وقت ظهر بعد زوال ست تا که سایهٔ هر چیز
همچند او شود سوای سایهٔ اصلی و آن یک نیم قدم در ساون
باشد و پس و پیش آن تا چهار ماه یک یک قدم
بیفزاید و بعد ازان در هر ماه دو دو قدم بیفزاید تا که در ماه
ماه ده نیم قدم باشد و قدم عبارت از هفتم حصهٔ هر چیز ست
زین قول امام ابی یوسف و محمد و جمهور علما ست و از
امام اعظم هم روایتی ست این چنین و روایت مفتی به از
امام اعظم آنست که وقت ظهر باقی ماند تا که سایهٔ هر چیز
دو چند آن شود سوای سایهٔ اصلی و بعد گذشتن وقت ظهر

٢٩

حواشی متعلقهٔ صفحهٔ ۲۹

قوله بعد زوال
[illegible] نصف النهار است [illegible]
مراد از زوال میل [illegible] از نصف النهار [illegible]
[illegible]

قوله [illegible]
[illegible]

قوله سایهٔ حقیقی [illegible]
[illegible]



[illegible]

جدول متعلق صفحه ۲۹

جدول اقدار سایهٔ اصلی باختلاف شهور دوازده گانهٔ جلالی و انگریزی و هندی در بلاد مشهور هندوستان بحساب اقدام و دقائق باطول و عرض بلاد و تعیین هر بلده از اقالیم سبعه سایهٔ اصلی عبارتست از سایهٔ هر چیز هنگام رسیدن مرکز آفتاب بخط نصف النهار که وقت ظهر هنگام زوال و تجاوز از آنست مراد از قدم درینجا هفتم حصهٔ چیزی می مراد از دقیقه درینجا شصتم حصهٔ قدم ست و برای تسهیل حساب کسور ثوانی و ثوالث و غیرها را درینجا حذف کرده شد باید دانست که این حساب بنحو صحیح است از جدول اظلال اقدام بازای درجات ارتفاع از یک تا نود که در زیجها آورده اند و طریق استخراج اظلال باقدام آنست که درجات عرض بلد مطلوب الظل را در هفت و نیم ضرب نمایند و حاصل ضرب را بر شصت تقسیم نمایند پس خارج قسمت ظل اقدام باشد

تحویل آفتاب در بروج اثنا عشر	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت	عرض بلد	طول بلد	اقلیم
تطابق تحویل باوائل ماههای جلالی	فروردین	اردیبهشت	خرداد	تیر	مرداد	شهریور	مهر	آبان	آذر	دی	بهمن	اسفندار			
تطابق تحویل باوائل شهور هندی	بیساکھ	جیٹھ	اساڑھ	ساون	بھادوں	کنوار	کاتک	اگھن	پوس	ماگھ	پھاگن	چیت			
تطابق تحویل باوائل شهور انگریزی	۲۱ مارچ	۲۱ اپریل	۲۲ مئی	۲۲ جون	۲۳ جولائی	۲۳ اگست	۲۳ ستمبر	۲۳ اکتوبر	۲۲ نومبر	۲۲ دسمبر	۲۰ جنوری	۱۹ فروری			
اقدام و دقائق	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	درجه دقیقه	درجه دقیقه	-
احمدنگر	۲ ۲۵	۰ ۵۵	۰ ۱۰	۰ ۳۲	۰ ۱۰	۰ ۵۵	۱ ۲۵	۴ ۸	۵ ۴۷	۶ ۲۶	۵ ۴۷	۴ ۸	۱۹ ۰	۱۴۷ ۱۵	اول
دولت آباد و اورنگ آباد	۲ ۳۶	۱ ۷	۰ ۴	۰ ۲۱	۰ ۰	۱ ۷	۲ ۲۷	۴ ۲۳	۶ ۲	۶ ۴۵	۶ ۲	۴ ۲۳	۲۰ ۳۰	۱۱۱ ۰	دوم
سورت	۲ ۴۵	۱ ۱۳	۰ ۸	۰ ۱۴	۰ ۸	۱ ۱۳	۲ ۴۵	۴ ۳۳	۶ ۱۴	۷ ۰	۶ ۱۴	۴ ۳۳	۲۱ ۳۰	۱۱۰ ۰	دوم
کلکته	۲ ۵۰	۱ ۱۸	۰ ۱۳	۰ ۱۱	۰ ۱۳	۱ ۱۵	۲ ۵۰	۴ ۳۹	۶ ۲۱	۷ ۸	۶ ۲۱	۴ ۳۹	۲۲ ۰	۱۲۳ ۰	دوم
احمد آباد گجرات	۳ ۱	۱ ۲۷	۰ ۲۲	۰ ۱	۰ ۲۲	۱ ۲۷	۳ ۱	۴ ۵۱	۶ ۳۹	۷ ۲۷	۶ ۳۹	۴ ۵۱	۲۳ ۱۵	۱۰۸ ۴۰	دوم
کالپی و مرشد آباد	۳ ۱۵	۱ ۴۱	۰ ۳۴	۰ ۱۲	۰ ۳۴	۱ ۴۱	۳ ۱۵	۵ ۱۱	۷ ۴۷	۷ ۵۶	۷ ۴	۵ ۱۱	۲۵ ۰	۱۱۶ ۰	دوم
اله آباد و بهار	۳ ۲۵	۱ ۴۹	۰ ۴۲	۰ ۱۹	۰ ۴۲	۱ ۴۹	۳ ۲۵	۵ ۲۳	۷ ۱۹	۸ ۱۴	۷ ۱۹	۵ ۲۳	۲۶ ۰	۱۱۹ ۴۰	دوم
بنارس و عظیم آباد	۳ ۲۷	۱ ۵۱	۰ ۴۴	۰ ۲۱	۰ ۴۴	۱ ۵۱	۷ ۲۷	۵ ۲۹	۷ ۲۲	۸ ۱۶	۷ ۲۲	۵ ۲۹	۲۶ ۱۵	۱۱۷ ۳۰	دوم
مونگیر	۳ ۲۷	۱ ۵۱	۰ ۴۴	۰ ۲۱	۰ ۴۴	۱ ۵۱	۳ ۲۷	۵ ۲۶	۷ ۲۲	۸ ۱۶	۷ ۲۲	۵ ۲۹	۲۶ ۱۴	۱۲۰ ۰	دوم

تتمۂ جدول اقدار سایۂ اصلی

بلاد	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	عرض درجه دقیقه	طول درجه دقیقه	اقالیم
جونپور	۲ ۲۸	۱ ۵۱	× ۳۴	× ۲۱	× ۴۴	۱ ۵۱	۳ ۲۸	۵ ۲۶	۷ ۲۴	۸ ۱۷	۷ ۲۴	۵ ۲۷	۲۶ ۲۰	۱۱۷ ×	دوم
گوالیار	۳ ۳۰	۱ ۵۳	× ۴۶	× ۲۳	× ۴۶	۱ ۵۳	۳ ۳۰	۵ ۲۹	۷ ۲۷	۸ ۲۰	۷ ۲۷	۵ ۲۹	۲۶ ۲۹	۱۱۵ ×	دوم
لکھنؤ	۳ ۳۰	۱ ۵۳	× ۴۶	× ۲۲	× ۴۶	۱ ۵۲	۳ ۳۰	۵ ۲۹	۷ ۲۷	۸ ۲۰	۷ ۲۶	۵ ۲۹	۲۶ ۳۰	۱۱۶ ×	دوم
اکبراباد	۳ ۳۲	۱ ۵۵	× ۴۸	× ۲۴	× ۴۸	۱ ۵۵	۳ ۳۲	۵ ۳۱	۷ ۲۹	۸ ۲۴	۷ ۲۹	۵ ۳۱	۲۶ ۴۳	۱۱۵ ×	دوم
اوده فیض اباد	۳ ۳۴	۱ ۵۶	× ۴۹	× ۲۶	× ۴۹	۱ ۵۶	۳ ۳۴	۵ ۳۳	۷ ۳۳	۸ ۳۰	۷ ۳۲	۵ ۳۳	۲۶ ۵۵	۱۱۴ ۵۰	دوم
بهرائچ وڈالکه	۳ ۳۴	۱ ۵۶	× ۴۹	× ۲۶	× ۴۹	۱ ۵۴	۳ ۳۴	۵ ۳۴	۷ ۳۴	۸ ۳۱	۷ ۳۴	۵ ۳۴	۲۷ ×	۱۱۴ ۱۵	دوم
بدایون	۳ ۳۸	۲ ×	× ۱۳	× ۳۹	× ۱۳	۲ ×	۳ ۳۸	۵ ۴۰	۷ ۴۲	۸ ۴۰	۷ ۴۲	۵ ۴۰	۲۷ ۳۲	۱۱۳ ۵۹	سوم
سنبهل	۳ ۴۸	۲ ۸	× ۵۹	× ۳۷	× ۵۹	۲ ۸	۳ ۴۸	۵ ۵۲	۷ ۵۹	۸ ۵۴	۷ ۵۹	۵ ۵۲	۲۸ ۳۲	۱۱۴ ۲۰	سوم
شاہجہان اباد	۳ ۴۹	۲ ۱۰	۱ ۱	× ۳۸	۱ ۱	۲ ۱۰	۲ ۵۹	۵ ۵۴	۸ ۲	۸ ۵۸	۸ ۲	۵ ۵۴	۲۸ ۳۹	۱۱۳ ۱۵	سوم
پانی پت	۲ ۵۲	۲ ۱۱	۱ ۴	× ۴۰	۱ ۴	۲ ۱۱	۳ ۵۲	۵ ۵۸	۸ ۴	۹ ۳	۸ ۶	۵ ۵۸	۲۸ ۵۲	۱۱۴ ۲۰	سوم
ہانسی	۳ ۵۵	۲ ۱۴	۱ ۸	× ۴۳	۱ ۸	۲ ۱۴	۳ ۵۵	۶ ۲	۸ ۱۲	۹ ۹	۸ ۱۲	۶ ۲	۲۹ ۱۵	۱۱۴ ۲۵	سوم
ہردوار	۴ ۵	۲ ۲۳	۱ ۱۴	× ۵۰	۱ ۱۴	۲ ۲۳	۴ ۵	۶ ۱۵	۸ ۳۱	۹ ۳۵	۸ ۳۱	۶ ۱۵	۳۰ ۱۵	۱۱۳ ×	سوم
سهرند	۴ ۸	۲ ۲۵	۱ ۱۵	× ۵۱	۱ ۱۵	۲ ۲۵	۴ ۸	۶ ۱۸	۸ ۳۵	۹ ۴۱	۸ ۳۵	۶ ۱۹	۳۰ ۳۰	۱۱۱ ۳۳	سوم
لاہور	۴ ۲۲	۲ ۳۴	۱ ۲۴	۱ ۱	۱ ۲۴	۲ ۳۴	۴ ۲۲	۶ ۴۴	۹ ×	۱۰ ۱۰	۹ ×	۶ ۳۴	۳۱ ۵۰	۱۰۹ ۲۰	سوم
کشمیر	۴ ۵۴	۳ ۳	۱ ۱۵	۱ ۲۴	۱ ۵۱	۳ ۳	۴ ۵۴	۷ ۲۳	۱۰ ۱۰	۱۱ ۱۸	۱۰ ۱۰	۷ ۲۳	۳۵ ×	۱۰۳ ۲۰	چهارم
کابل	۴ ۴۹	۳ ×	۱ ۴۷	۱ ۲۰	۱ ۴۷	۳ ×	۴ ۴۹	۷ ۱۵	۹ ۵۵	۱۱ ۱۴	۹ ۵۵	۷ ۱۵	۳۴ ۲۰	۱۰۴ ۲۰	چهارم
تبت	۵ ۵۲	۳ ۴۸	۲ ۳۱	۲ ۳	۲ ۳۱	۳ ۴۸	۵ ۵۲	۸ ۴۸	۱۲ ۱۴	۱۴ ۴	۱۲ ۱۴	۸ ۴۸	۴۰ ×	۱۱۰ ×	پنجم

برهر دو قول وقت عصر است تا که آفتاب زرد و بی شعاع
نشود و بعد ازان وقت عصر مکروه است تا غروب آفتاب
و دران وقت عصر همان روز با کراهت تحریمی جائز است
و دیگر نماز فرض و نفل جائز نیست و بعد غروب آفتاب
وقت مغرب است تا غروب شفق سرخ نزد اکثر علما
و نزد امام اعظم بر قولی تا شفق سفید و وقت مغرب
باقی ماند لیکن بعد انبوه ستارگان نماز مغرب مکروه باشد
بکراهت تنزیهی و بعد گذشتن وقت مغرب بر هر دو قول
وقت عشاست تا نصف شب نزد جمهور و نزد امام اعظم
تا صبح با کراهت تحریمی و وقت وتر بعد ادای عشاست
تا طلوع صبح و تاخیر ظهر در گرما و تاخیر عشا
تا ثلث شب و در روشنی روز خواندن صبح بحدیکه
بقراءت مسنون نماز ادا کند و اگر فساد ظاهر شود باز بقراءت

مسنون ادا کند مستحب ست و در دیگر نمازها نزد قفیر تعجیل اولیست
مگر برای انتظار جماعت و در وقت طلوع آفتاب و میانه روز و وقت
غروب سوای عصر آن روز دیگر هیچ نماز جائز نیست و نه سجده تلاوت
و نه نماز جنازه و در وقت فجر سوای سنت فجر و بعد عصر پیش از زردی
آفتاب و پیش از مغرب نفل مکروه است و قضا جائز است

فصل اذان و اقامت برای ادا و قضا مسنون ست و صفت آن
و مسافر را ترک اذان مکروه است و هر که در خانه نماز گزارد اذان مصر او را کافیست

فصل در شروط نماز شروط نماز طهارت بدن مصلی ست
از نجاست حقیقی و حکمی چنانچه بالا گذشت و طهارت پارچه
و طهارت مکان و استقبال قبله و ستر عورت مرد را از ناف
تا زیر زانو و همچنین کنیز را با زیادت شکم و پشت و زن حره
را تمام بدن مگر روی و هر دو کف دست و هر دو قدم مسئله
هر عضو از اعضای عورت مرد یا زن اگر چهارم حصه آن برهنه شود

و همچنین در حلیه و محیط و شرح جامع تایید کرده کذا فی رد المحتار ۱۲

نماز فاسد گردد و مویهای سر زن که فرو هشته باشند عضوی ست
علیحده اگر چهارم حصه آن برهنه شود نماز فاسد گردد مسئله
در نوازل گفته که آواز زن هم عورت ست ابن همام گفته که برین
تقدیر اگر زن بقرات بجهر خواند نمازش فاسد شود مسئله
هر کرا پارچه برای ستر عورت نباشد نماز او برهنه جائزست
مسئله اگر جانب قبله معلوم نشود تحری کرده موافق تحری
نماز گزارد و بدون تحری نمازش جائز نیست مسئله هر که
بسبب خوف دشمن یا عدم قدرت بسبب مرض و بقبله نتواند آورد
هر سو که ممکن باشد نماز گزارد مسئله نماز نفل در صحرا بر چهارپا
هر سو که چهارپایه رود جائزست مسئله نیت شرط نمازست
مطلق نیت برای نفل و سنت و تراویح جائزست و برای فرض
و وتر تعیین نیت متصل تحریمه و دانستن آنکه نماز ظهر میخوانم یا عصر
شرط ست و نیت اقتدا بر مقتدی لازم ست و نیت عدد رکعات شرط نیست

فصل در ارکان نماز از فرائض نماز که داخل نماز اند یکی

تحریمه است که شرط است برای تحریمه آنچه در سائر ارکان شرط است

از طهارت و ستر عورت و استقبال قبله و وقت نماز و نیت

و دو رکعت و قعدهٔ اخیره در فجر و چهار رکعت و قعدهٔ اخیره در ظهر

و عصر و عشا و سه رکعت و قعدهٔ اخیره در مغرب و وتر و دو رکعت

و قعدهٔ اخیره در نفل و خروج از نماز بفعل مصلی هم فرض است

نزد امام اعظم و فرض در هر رکعت قیام و رکوع و سجود است

باتفاق علما و قرات نزد شافعی و احمد در هر رکعت از رکعات

فرض و نفل فرض است و نزد امام اعظم قرات در دو رکعت

از رکعات فرائض خمسه فرض است و در هر رکعت وتر و در هر رکعت

نفل و قومه و جلسه و قرار گرفتن در ارکان فرض است نزد ابی یوسف

و نزد اکثر علما فرض نیست فرض در قرات نزد امام اعظم یک آیه

و نزد ابی یوسف و محمد سه آیه خرد برابر سورهٔ کوثر یا یک آیه دراز

37

بقدر سه آیه و نزد شافعی و احمد فاتحه خواندن فرضست و بسم الله

(و نزد امام مالک نیز بر آمینی)

یک آیه است از فاتحه نزد آنها و در سجود نهادن پیشانی و بینی

فرضست و عند الضرورة اکتفا بیکی ازان جائزست و نزد شافعی

و احمد در سجود نهادن پیشانی و بینی و هر دو کف دست و هر دو زانو

و انگشتان هر دو پا فرضست و ترتیب در ارکان نماز فرضست

مگر در سجود دوم پس اگر در رکعتی یک سجده کرد و سجدهٔ دوم فراموش کرد

نماز فاسد نشود و در رکعت دوم سجده قضا کند و سجدهٔ سهو لازم گردد

ابن همام از کافی حاکم آورده که اگر شخصی نماز شروع کرد و قرارت

[illegible]

و رکوع بجا آورد و سجود نکرد پس قیام و قرارت کرد و سجده کرد

و رکوع نکرد این همه یک رکعت شد و همچنین اگر اول رکوع کرد پستر

(این رکوع معتبر نباشد)

قیام و قرارت و رکوع و سجود کرد تاهم یک رکعت شد و همچنین

اگر اول دو سجده کرد پستر قیام و قرارت و رکوع کرد و سجده نکرد

(این دو سجده غیر معتبرست)

پستر قیام و قرارت و سجده کرد و رکوع نکرد اینهمه یک رکعت شد و همچنین

(این قیام و قرارت هم معتبر نباشد)

اگر رکوع کرد در اولی و سجده نکرد و رکوع کرد در ثانیه و سجده نکرد
و سجده کرد در ثالثه و رکوع نکرد این همه یک رکعت شد و قعدهٔ اولی
و خواندن تشهد در ان و هم خواندن تشهد در قعدهٔ اخیره فرض است
نزد احمد نه نزد غیر او مگر آنکه نزد امام اعظم واجب است و درود خواندن
در قعدهٔ اخیره بعد تشهد فرض است نزد شافعی و احمد و سلام گفتن
هم فرض است رکن است نزد ایمهٔ ثلثه نه نزد امام اعظم که نزد او واجب است
و تکبیرات خفض و رفع و در رکوع سبحان ربي العظيم
یکبار گفتن و در سجود سبحان ربي الاعلى یکبار گفتن
و وقت قومه سمع الله لمن حمده گفتن و بین السجدتین
رب اغفر لي گفتن نزد احمد فرض است نه نزد غیر او لیکن اگر سهواً
ترک کند نزد احمد نماز باطل نشود و قراءت مقتدی یعنی فاتحه فرض است
نزد شافعی و نزد غیر او فرض نیست بلکه نزد امام اعظم مقتدی را قراءت حرام است

فصل در واجبات نماز. واجبات نماز نزد امام اعظم رح

پانزده چیز است یکی قرات فاتحه دوم ضم سوره یا یک آیت طویل
یا سه آیت قصیر در هر رکعت نفل و وتر و در دو رکعت فرض سوم تعیین
اولیین برای قرات چهارم رعایت ترتیب سجود پنجم قرار گرفتن در
ارکان ششم قومه هفتم جلسه میان هر دو سجده در فتاوی قاضیخان
گفته که اگر مصلی از رکوع بسجده رفت و قومه نکرد نماز نزد ابوحنیفه
و محمد جائز باشد و بروی سجده سهو واجب است هشتم قعده اولی نهم
تشهد خواندن در آن دهم پی بپی ارکان گزاردن پس اگر رکوع
مکرر کرد یا سه سجده کرد یا بعد تشهد اولی درود خواند و در قیام
برکعت ثالثه دیر شد سجده سهو لازم آید یازدهم تشهد خواندن
در قعده اخیره دوازدهم قرات بجهر خواندن امام را در دو رکعت
فجر و مغرب و عشا و جمعه و عیدین و خفیه خواندن در ظهر و عصر و نوافل
روز سیزدهم خروج از نماز بلفظ سلام چهاردهم قنوت وتر پانزدهم
تکبیرات عیدین نزد امام اعظم فرض از واجب جدا است از ترک فرض

۴۰

نماز باطل شود و از ترک واجب بسهو سجدهٔ سهو واجب شود پس
اگر سجدهٔ سهو کرد نماز درست شد و اگر سجدهٔ سهو نکرد یا واجب عمدا
ترک کرد واجب ست که نماز را اعاده کند و دیگر ایمه در فرض و واجب
فرق نمیکنند مگر آنکه سجدهٔ سهو از ترک بعضی واجبات و بعضی سنن گویند
مسئله سجدهٔ سهو آنست که بعد سلام دو سجده کند و تشهد و درود
(و این واجب ست کذا فی العالمگیریه ۱۲)
و دعا خواند و سلام دهد و اگر پیش از سلام سجدهٔ سهو کند هم روا باشد
و اگر در یک نماز چند واجب بسهو ترک کند یکبار سجدهٔ سهو کند و بس
و مسبوق سجدهٔ سهو کند بمتابعت امام و اگر در نماز علیحده خود
سهو کرد باز سجدهٔ سهو کند مسئله جماعت در نمازهای پنجگانه
فرض ست نزد احمد لیکن نماز منفرد هم صحیح ست و نزد شافعی جماعت
(بدون جماعت ۱۲)
فرض کفایه است و نزد ابحنیفه و مالک جماعت سنت موکده است
قریب بواجب در احتمال فوت جماعت سنت فجر را که موکدترین
سنتهاست ترک کند و اگر مردم شهری ترک جماعت اعادت کنند

فی الدر المختار والطحطاوی قوی ۱۲

با آنها قتال باید کرد مسئله جماعت زنان تنها نزد ابی حنیفه مکروه است

و نزد دیگر ائمه جائز است مسئله اولی برای امامت قاری تر است

صاحب برهان می آرد که نزد امام مالک نیز مکروه است ۱۲

که از احکام نماز واقف باشد پس تر عالم تر که قرآن ما یجوز به الصلوة

خواند و نزد اکثر علما بعکس آن و امامت فاسق جائز است با کراهت

و اقتدای مرد قاری بالغ بکودک و زن و امی و اقتدای مفترض بمتنفل

جائز نیست و اگر امی قاری و امی را امامت کند نماز همه باطل شود

و نماز پس محدث جائز نیست و از فساد نماز امام نماز مقتدی

فاسد شود و نماز قائم خلف قاعد و نماز متوضی خلف متیمم جائز است

و نماز رکوع و سجود کننده خلف اشارت کننده جائز نیست مسئله

اگر یک مقتدی باشد برابر امام بردست راست بایستد و دو مقتدی

اگرچه صبی عاقل باشد ۱۲

و زیاده خلف امام بایستند و تنها خلف صف اگر کسی نماز گزارد

نمازش مکروه باشد و نزد احمد نمازش جائز نباشد اگر مقتدی از امام

متقدم شود نمازش باطل شود ابن ماجه از انس روایت کرده که

رسول فرمود علیه السلام که نماز مرد در خانهٔ خود ثواب یک نماز دارد

و نماز او در مسجد قبیله ثواب بست و پنج نماز و نماز او در مسجد جمعه ثواب

پانصد نماز و نماز او در مسجد قصی ثواب هزار نماز و نماز او در مسجد من یعنی

مسجد مدینه ثواب پنجاه هزار نماز و نماز او در مسجد حرام ثواب صد هزار نماز

فصل طریق خواندن نماز بر وجه سنت آنست که اذان گفته شود

و اقامت و نزد حی علی الصلوة امام برخیزد و نزد قد قامت

تکبیر گوید و نیت کند و هر دو دست تا نرمهٔ گوش بردارد و مقتدی

بعد تکبیر امام تکبیر گوید و دست راست بر دست چپ زیر ناف بنهد

نزد ابو حنیفه و زن هر دو دست تا دوش بردارد و بالای سینه دست

بر دست بنهد پس امام و منفرد و مقتدی سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ الخ

خفیه بخوانند پس امام و منفرد اَعُوْذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ

الرَّجِيْمِ و بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ خفیه بخوانند و مسبوق در قضاء

ما سبق اعوذ و بسم الله خواند نه مقتدی پس امام و منفرد فاتحه خوانند

۴۳

پس ترا امام و مقتدی و منفرد آمین آهسته گویند پس ترا امام و منفرد
سوره ضم کنند و سنت آنست که در حالت اقامت و اطمینان
در فجر و ظهر طوال مفصل خوانند از سوره حجرات تا سوره بروج و در عصر
و عشا اوساط مفصل از بروج تا لم یکن و در مغرب قصار از لم یکن
تا آخر قرآن لیکن این چنین لازم گرفتن مسنون نیست گاهی
پیغمبر صلی الله علیه وسلم در فجر معوذتین خوانده و گاهی در مغرب سوره طور
و سوره نجم و والمرسلات خوانده و اگر مقتدیان فارغ و راغب در
طول قیام باشند روا باشد که قرات طویل خواند ابوبکر صدیق رض
در نماز فجر در یک رکعت سوره بقره خوانده و پیغمبر صلی الله علیه وسلم در
دو رکعت مغرب سوره اعراف خوانده و عثمان رض در نماز فجر اکثر
سوره یوسف میخواند لیکن رعایت حال مقتدیان ضرورست
معاذ بن جبل در نماز عشا سوره بقره خواند یک مقتدی به پیغمبر علیه السلام
شکایت کرد پیغمبر علیه السلام فرمود ای معاذ مگر تو در فتنه و بلا

ومعصیت می اندازی مثل سبح اسم ووالشمس ومانند آن مینجو

غرض که رعایت حال مقتدیان اهم ست ودر نماز صبح روز جمعه

پیغمبر علیه السلام سورهٔ الم سجده وسورهٔ دهر خوانده ومقتدی ساکت

ومتوجه بقرات امام ودر نوافل بر آیت ترغیب وترهیب دعا

واستغفار وتعوذ از دوزخ ودرخواست بهشت مسنون ست

چون از قرات فارغ شود تکبیر گویان برکوع رود ووقت رفتن

برکوع وسر برداشتن ازان رفع یدین نزد امام اعظم سنت نیست

لیکن اکثر فقها ومحدثین اثبات آن میکنند ودر رکوع هر دو زانو

بهر دو دست محکم بگیرد وانگشتان را کشاده دارد وسر وپشت را

با سرین برابر کند وهر قدر که در قیام درنگ کرده باشد مناسب

آن در رکوع درنگ کند وسبحان ربی العظیم میگفته باشد وزیادت

وترک کند وادنی مسنون سه بار ست ومقتدی بعد امام برکوع وسجده

رود وتقدم مقتدی از امام در ارکان حرامست بلکه اگر امام سر بردارد

ومقتدی بعد ازان وقت سر برداشتن نزد امام اعظم امام سَمِعَ اللّٰهُ
لِمَنْ حَمِدَهٗ گوید و مقتدی رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ و منفرد هر دو و نزد صاحبین

بسکون ها و حرکتش ظاهر نکند ۱۲ عالمگیریه

امام هم جمع کند میان هر دو پستر تکبیر گویان بسجود در رود و اول
هر دو زانو پستر هر دو دست بنهد پستر بینی و پیشانی میان هر دو دست
و انگشتان دست ضم کرده بسوی قبله دارد و بازو را از پهلو و شکم را

مقابل هر دو گوش ۱۲ خلاصه

از ران و ساق و ذراع را از زمین دور دارد و زن پست سجده کند
و این همه را باهم پیوسته دارد و مناسب قیام و رکوع سجده کند و
سُبْحَانَ رَبِّيَ الْاَعْلٰى برعایت طاق میخوانده باشد و ادنی سنت آن
که سه بار بخواند باهستگی و اطمینان پستر تکبیر گویان سر بردارد
و بنشیند باطمینان و بخواند اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيْ وَارْحَمْنِيْ وَاهْدِنِيْ
وَارْزُقْنِيْ وَارْفَعْنِيْ وَاجْبُرْنِيْ پستر تکبیر گویان باز سجده کند
مثل اول و همچنان تسبیحات گوید پستر تکبیر گویان برخیزد و اول رو
پس هر دو دست پستر زانو ها برداشته استاده شود و رکعت ثانیه

45

٤٦

مثل اولی خواند بدون ثنا و تعوذ و چون رکعت دوم تمام کند
پای چپ را بگستراند و بران بنشیند و پای راست را استاده دارد
و انگشتان هر دو پای را متوجه قبله دارد و هر دو دست را
بر هر دو ران دارد قریب بزانو و دو انگشت خنصر و بنصر از دست راست
عقد کند و وسطی و ابهام را حلقه کند و انگشت شهادت را
کشاده دارد و تشهد بخواند و وقت شهادت اشارت کند
این اشارت از ائمه اربعه مرویست لیکن مشهور مذهب امام اعظم
آنست که اشارت نکند و انگشتان هر دو دست متوجه قبله دارد
و در قعدهٔ اولی بر تشهد زیاده نکند بعد ازان تکبیر گویان بسوی رکعت
سوم برخیزد و رفع یدین درینوقت نزد اکثر علما سنت ست
نه نزد ابحنیفه و شافعی و در رکعت ثالث و رابع فقط سوره فاتحه
با بسمله آهسته بخواند چون از رکعات فارغ شود قعدهٔ اخیره کند
مثل اولی و بعد تشهد درود خواند اللهم صل علی محمد

اَللّٰهُمَّ بَارِكْ عَلٰى مُحَمَّدٍ الى آخره پستر دعا خواند مشابه الفاظ قرآن
وادعیهٔ ماثوره او نیست خصوص این دعا اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ
مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ
وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيْحِ الدَّجَّالِ وَاَعُوْذُ بِكَ
مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ
مِنَ الْمَأْثَمِ وَالْمَغْرَمِ و زن در هر دو جلسه بر سرین چپ بنشیند
و هر دو پا از جانب راست بیرون آرد و سلام گوید هر دو جانب
منفرد نیت کند ملائکه را و امام مقتدیان آنطرف و ملائکه را
و مقتدی امام و قوم و ملائکه را و باید که نماز بحضور و خشوع گزارد
و نظر بسجدگاه دارد و بعد سلام آیة الکرسی یکبار و سبحان الله سی و سه بار
و الحمد لله سی و سه بار و الله اکبر سی و چهار بار و کلمهٔ توحید یکبار خواند
فصل اگر در نماز حدث لاحق شود وضو کند و بر همان نماز
بنا کند و اگر منفرد باشد اورا از سر نو نماز خواندن افضل است

واگر امام باشد خلیفه گیرد و وضو کند و داخل مقتدیان شود و مقتدی
وضو کرده باز آید بمکانی که از انجا رفته بود و درین عرصه آنچه امام
خوانده است اول آنرا بدون قرارت ادا کند و با امام شریک شود
واگر امام از نماز فارغ شده است مقتدی مختار است اگر خواهد بمکان
اول باز آید واگر خواهد جائیکه وضو کرده همانجا نماز تمام کند واگر
عمدا حدث کند نماز فاسد شود واگر در نماز مجنون شد یا احتلام کرد
یا قهقهه کرد یا نجاست مانع نماز بروی افتاد یا زخمی بوی رسید
یا بگمان حدث از مسجد بر امد یا خارج مسجد از حد صفوف بر امد
بستر ظاهر شد که حدث نشده بود نماز فاسد شود و بنا جائز نباشد
واگر از مسجد یا صفوف خارج نشده بنا کند واگر بعد تشهد حدث لاحق شد
وضو کند و سلام دهد واگر بقصد بعد تشهد حدث کرد نزد امام اعظم
نمازش تمام شد واگر درین حالت تیمم کننده بر آب قادر شد یا امی سورتی آموخت
یا برهنه بر پارچه قادر شد یا اشاره کننده بر رکوع و سجود قادر شد

یا مدت مسح موزه تمام شد یا موزه بعمل قلیل از پا کشید یا صاحب
ترتیب را نماز فائته یاد آمد یا قاری امی را خلیفه گرفت یا آفتاب
در نماز فجر طلوع کرد یا وقت ظهر در این حالت از نماز جمعه برآمد یا صاحب عذر
مثل سلس البول و مانند آن را عذر دور شد یا جبیره زخم از شدن زخم بیفتد
در این صورتها بجهت فرض بودن خروج بفعل مصلی نماز نزد امام اعظم باطل شد
و نزد صاحبین باطل نشد مسئله اگر امام را حدث شد و مسبوق را
خلیفه گرفت مسبوق نماز امام را تمام کند پس خلیفه کند مدرک را
تا سلام دهد با قوم و آن مسبوق استاده شود و نماز خود تمام کند
مسئله اگر در رکوع یا سجود حدث لاحق شود چنانکه آن رکوع
و سجود را اعاده کند و اگر در رکوع و سجود یاد آمد که یک سجده از رکعت اولی
فوت شده بود یا سجده تلاوت فوت شده بود آن سجده را قضا کند
و اعاده این سجده مستحب ست واجب نیست و اگر امام را حدث شد و مقتدی
یک مرد ست همان مرد بلا تعیین خلیفه میشود و اگر مقتدی یک زن یا طفل ست

٣٩

نماز هردو فاسد شود و در روایتی نماز امام فاسد نشود اگر زن و طفل را
خلیفه نکرده باشد مسئله اگر امام از قراءت بند شود او را خلیفه گرفتن جائز است
اگر مایجوز به الصلوة نخوانده باشد مسئله اگر شخصی امام را در نماز دریابد هر جا که
امام را دریابد در همان رکن داخل شود و اگر رکوع یافت رکعت یافت (والا رکوع کند)
والا رکعت نیافت پس هرگاه امام نماز خود تمام کند مسبوق بعد فراغ
امام آنچه فوت شده آن نماز خود بخواند و نماز مسبوق در حق قراءت
حکم اول نماز دارد و در حق قعود حکم آخر نماز دارد مسئله اگر مصلی
بعد دو رکعت بفراموشی برای رکعت ثالث برخاست قعدهٔ اولی نکرد
پس تا که قریب قعود است بنشیند و سجدهٔ سهو واجب نشود و اگر
نزدیک قیام است استاده شود و از باز نشستن او نماز فاسد شود
و سجدهٔ سهو کند و اگر بعد چهار رکعت برخاست تا که رکعت پنجم را
سجود نکرده است بنشیند و قعدهٔ اخیره کرده سلام دهد و سجده
سهو کند و اگر رکعت پنجم را سجده کرده فرض او باطل شد اگر خواهد

رکعت ششم کرده سلام دهد و سجده سهو کند و اگر خواهد رکعت ششم نکند همان جا
قعدهٔ اخیره کند و سلام دهد درین صورت چهار رکعت نفل شوند و یک رکعت باطل شد
فصل اگر نماز از وقت فوت شود قضا کند با اذان و اقامت مانند ادا
پس اگر بجماعت خواند جهر در نماز جهری بقرائت واجب است و اگر تنها خواند
سرّاً قرائت بخواند مسئله ترتیب در فوائت و وقتیه فرض است و همچنین در فرض و وتر
و واجب است هم و سنت نزد امام اعظم پس اگر با وجودیکه فائته یاد باشد وقتیه بخواند
نماز وقتیه فاسد شود پس اگر قضا کرد فائته را پیش از ادا کردن وقتیه ثانیه نماز
وقتیه اولی باطل شد فرضیت او و اگر پیش از قضا کردن آن فائته پنج وقتیه ادا کرد
آن وقتیات فاسد شد بفساد موقوف اگر بعد از ان وقتیه ششم پیش از ادا کردن
فائته ادا کرد آن وقتیات صحیح شدند نزد امام اعظم نه نزد صاحبین مسئله اگر عشا
بفراموشی بی وضو خواند و سنت و وتر با وضو خواند همراه عشا سنت باز خوانند
و لیکن وتر نکند نزد امام اعظم و نزد صاحبین وتر را هم اعاده کند مسئله ترتیب
بسه چیز ساقط شود یکی بسبب تنگی وقت وقتیه دوم بفراموشی سوم وقتیکه

در ذمهٔ او شش فائته شود نو باشد یا کهنه پیشتر هرگاه فوائت ادا کند
باز ترتیب عود نماید و اگر شش نماز یا زیاده فوت شود و چند
نماز قضا کرد تا که کم از شش در ذمه باقی ماند نزد بعضی ترتیب
عود کند و فتوی برانست که ترتیب عود نکند تا که تمام ادا نشود

فصل در مفسدات و مکروهات کلام اگرچه سهوا باشد یا
در خواب مفسد نماز است و همچنین دعا بچیزیکه طلب آن از آدمیان
ممکن باشد و ناله کردن و آه گفتن و اف گفتن و گریستن باواز
از درد یا مصیبت نه از ذکر بهشت و دوزخ و تنحنح بی عذر کردن
و عاطس را یرحمک الله گفتن و جواب دادن خبر خوش با لحمد لله
و خبر بد با استرجاع و خبر تعجب به سبحان الله یا لا حول
و لا قوة الا بالله نماز را فاسد کند و اگر بر غیر امام خود فتح کند
نماز فاسد شود و از فتح بر امام خود نماز فاسد نشود و سلام عمدا
و رد سلام نماز را فاسد کند نه سلام سهوا و خواندن از مصحف و خوردن

وآشامیدن و عمل کثیر نماز را فاسد کند و عمل کثیر آنست که دران
محتاج شود بهر دو دست و نزد بعضی آنچه بیننده عامل آن را داند
که در نماز نیست و بعضی گفته آنچه که مصلی آنرا کثیر داند و اگر بر نجاست
سجده کرد نماز فاسد شود و اگر در نمازی بود و نمازی دیگر شروع کرد
بتکبیر نماز اول باطل شد و اگر در همان نماز باز شروع کرد بتکبیر نماز اول
باطل نشود و اگر طعامیکه در دندان بود از زبان برآورده خورد اگر کم از
نخود است نماز فاسد نشود و اگر مقدار نخود است فاسد شود و اگر
در مکتوبی نظر کرد و معنیش فهمید نماز فاسد نشود و اگر بر زمین یا دکان
نماز میخواند و از پیش او کسی گذشت نماز فاسد نشود اگرچه گذرنده
زن باشد یا سگ یا خر لیکن اگر عاقلی گذشته گذرنده عاصی شود مگر
وقتیکه دکان بلند باشد بقسمی که سر او مقابل پای مصلی نشود و سنت
آنست که پیش خود مصلی در صحرا و بر سر راه ستره قائم کند بطول
یکذراع و پری یک انگشت و قریب خود مقابل ابروی راست یا چپ کند

ونهادن ستره وخط کشیدن فائده ندارد وسترهٔ امام قوم را کفایت میکند
وگذرنده را اگر ستره نباشد مصلی از گذشتن دفع کند باشارت یا
تسبیح نه بهرو و مسئله اگر نماز کند بر پارچه دو ته که استر آن نجس باشد
اگر آن دو ته مضرب نباشد نماز صحیح باشد و اگر مضرب باشد صحیح نباشد و اگر پارچه
گسترانید نماز کند که یکطرف از آن نجس باشد نماز روا باشد از حرکت دادن طرفی
دیگر طرف متحرک شود یا نشود و اگر پارچه دراز باشد یکطرفی از آن
پوشیده نماز گزار دو طرفی دیگر نجس بر زمین باشد اگر از تحرک مصلی
طرف پارچه که نجس ست متحرک میشود نماز روا نباشد و اگر متحرک نشود
روا باشد مسئله مکروه ست عبث کردن در نماز بپارچه یا بدن
اگر عمل قلیل باشد و اگر عمل کثیر ست مفسد ست و سنگریزه از موضع
سجود یکسو کردن مگر در صورتیکه سجود ممکن نباشد یکبار یا دو بار
سنگریزه دفع کند و مکروه ست انگشتان را مالیده و کشیده آواز
آوردن و دست بر تهی گاه نهادن و بسوی راست یا چپ رو آوردن

اگر سینه از سوی قبله برنگردد و اگر برگردد نماز فاسد شود
و مکروه است اقعا یعنی بر سرین و پا زانو برداشته و دست
بر زمین نهاده مثل سگ نشستن و هر دو ذراع را در سجده
بر زمین فرش کردن و جواب سلام بدست کردن و چهار زانو
بی عذر در فرض نشستن و پارچه را برای احتیاط خاک آلودگی (یا بسر دادن در مختار)
چیدن و سدل ثوب یعنی پارچه را بر سر و دوش انداخته
اطراف آنرا جمع نکند فرو گزارد و فاژه کردن باید که فاژه را (جمائی ۱۲)
دفع کند و سرفه را تا مقدور دفع کند و تمطی یعنی بدن را
برای دفع ماندگی کشیدن و چشم پوشیده داشتن بلکه نظر در
سجده گاه دارد و مکروه است که موی سر را بالای سر پیچیده (وقت قیام ۱۲)
گره داده نماز کردن بلکه سنت آنست که اگر موی سر داشته باشد
موی فروهشته باشد تا موی هم سجده کنند و هم مکروه است
نماز برهنه سر گزاردن مگر بنابر تذلل و انکسار و شمار کردن (بسبب کاهلی و کسل ۱۲)

آیات و تسبیحات بدست و نزد صاحبین مکروه نیست
و مکروه هست که امام تنها در طاق مسجد باشد و مردم بیرون
یا امام بر بلندی باشد و مردم همه زیر و مکروه هست
استادن پس صف تنها در صورتیکه در صف فرجه باشد و اگر
فرجه نباشد یک کس را از صف کشیده با خود صف کند
و مکروه هست پوشیدن پارچه که دران تصویر آدمی یا جانور
باشد یا آنکه تصویر بالای سر باشد یا مقابله رو یا بدست راست
یا چپ باشد اگر زیر قدم یا پس پشت باشد مضایقه ندارد
و تصویر درخت و مانند آن مضایقه ندارد و همچنین
تصویر سر بریده و قتل مار و کژدم در نماز مکروه نیست
و نه آنکه امام در مسجد باشد و سجده در طاق مسجد کند
و نیز مکروه نیست نماز خواندن بطرف پشت مردی که
سخن میکند و بسوی مصحف یا شمشیر آویزان یا بسوی شمع یا چراغ

٥٧

فصل مریض اگر قدرت بر قیام نداشته باشد یا خوف زیادت
مرض بود نماز نشسته گزارد و رکوع و سجود بجا آرد و اگر قدرت
بر رکوع و سجود نداشته باشد و قدرت بر قیام داشته باشد نزد
امام اعظم مفتی به آنست که نشسته نماز گزاردن او را بهترست
از استاده گزاردن نشسته نماز گزارد و اشارهٔ رکوع و سجود بسر کند
اشارهٔ سجود پست تر کند از رکوع و اگر استاده نماز گزارد و اشاره
کند هم جائزست و نزد فقیر با وجود قدرت بر قیام قیام را ترک نکند
و اگر قدرت بر قیام و رکوع و سجود نداشته باشد نشسته نماز گزارد
و اشاره کند و اگر قدرت نشستن هم نداشته باشد بر قفا نماز گزارد
و هر دو پای سوی قبله کند یا بر پهلو گزارد و روی بسوی قبله کند
و اشاره کند بسر و اگر اشاره بسر برای رکوع و سجود مقدور نباشد
نماز را موقوف دارد تا که قدرت اشاره حاصل شود و اگر درین عرصه
بمیرد عاصی نباشد و اگر در میانه نماز بیمار شد حسب مقدور خود نماز تمام کند

آیات و تسبیحات بدست و نزد صاحبین مکروه نیست
و مکروه هست که امام تنها در طاق مسجد باشد و مردم بیرون
یا امام بر بلندی باشد و مردم همه زیر و مکروه هست
استادن پس صف تنها در صورتیکه در صف فرجه باشد و اگر
فرجه نباشد یک کس را از صف کشیده با خود صف کند
و مکروه هست پوشیدن پارچه که در ان تصویر آدمی یا جانور
باشد یا آنکه تصویر بالای سر باشد یا مقابله رو یا بدست راست
یا چپ باشد اگر زیر قدم یا پس پشت باشد مضایقه ندارد
و تصویر درخت و مانند آن مضایقه ندارد و همچنین
تصویر سر بریده و قتل مار و کژدم در نماز مکروه نیست
و نه آنکه امام در مسجد باشد و سجده در طاق مسجد کند
و نیز مکروه نیست نماز خواندن بطرف پشت مردی که
سخن میکند و بسوی مصحف یا شمشیر آویزان یا بسوی شمع یا چراغ

فصل مریض اگر قدرت بر قیام نداشته باشد یا خوف باد
مرض بود نماز نشسته گزارد و رکوع و سجود بجا آرد و اگر قدرت
بر رکوع و سجود نداشته باشد و قدرت بر قیام داشته باشد نزد
امام اعظم مفتی به آنست که نشسته نماز گزاردن اورا بهترست
از استاده گزاردن نشسته نماز گزارد و اشاره رکوع و سجود بسر کند
اشاره سجود پست تر کند از رکوع و اگر استاده نماز گزارد و اشاره
کند هم جائزست و نزد فقیر با وجود قدرت بر قیام قیام را ترک نکند
و اگر قدرت بر قیام و رکوع و سجود نداشته باشد نشسته نماز گزارد
و اشاره کند و اگر قدرت نشستن هم نداشته باشد بر قفا نماز گزارد
و هر دو پای سوی قبله کند یا بر پهلو گزارد و روی بسوی قبله کند
و اشاره کند بسر و اگر اشاره بسر برای رکوع و سجود مقدور نباشد
نماز را موقوف دارد تا که قدرت اشاره حاصل شود و اگر درین عرصه
بمیرد عاصی نباشد و اگر در میانه نماز بیمار شد حسب مقدور خود نماز تمام کنند

مسئله اگر مریض نماز نشسته میکرد با رکوع و سجود در میانهٔ نماز
قادر شد بر قیام ایستاده شده همان نماز را تمام کند نزد امام محمد
نماز را از سر گیرد و اگر مریض نماز باشاره میکرد و در میانهٔ
نماز بر رکوع و سجود قادر شد باتفاق نماز از سر گیرد
مسئله هر که بیهوش شد یا دیوانه گشت یکشبانه روز نماز قضا کند
و اگر زیاده از شبانه روز یکساعت هم گذشت قضا
واجب نشود و نزد محمد تا که نماز ششم را وقت در نیاید باشد قضا واجب شود
فصل شخصی که از خانهٔ خود براید و از عمارات شهر خارج شود
به نیت سفر سه مرحله هر مرحله شانزده کروه هر کروه چهار هزار قدم آن شخص
فرض چهارگانه را دوگانه گزارد و اگر چهار رکعت کرد پس اگر بر دو رکعت
قعده کرد نماز ادا شود و دو رکعت فرض و دو رکعت نفل شود و بسبب
آمیزش نفل با فرض بزه کار باشد و اگر سهواً همچنین کرد بسبب تاخیر سلام
سجدهٔ سهو کند و اگر بر دو رکعت ننشسته است فرض او تباه شد

وهر چهار رکعت نفل شد و سجدهٔ سهو کند مسئله حکم سفر باقیست
تا که داخل وطن اصلی خود شود یا نیت اقامت پانزده روز یا زیاده
ازان کند در شهر یا در دهی و نیت اقامت در صحرا معتبر نیست
وکسانیکه همیشه در صحرا می مانند و جائی اقامت نمیکنند گر چند روز
آنها همیشه نماز اقامت میخوانده باشند مگر وقتیکه قصد کنند دفعةً
واحدةً سفر چهل و هشت کروه را و مسافر اگر اقتدای مقیم کند
در وقت بروی چهارگانه لازم شود و بعد گذشتن وقت یعنی (ای وقت ادا)
در قضا مسافر را اقتدای مقیم صحیح نیست و مقیم را اقتدای
بمسافر هم در وقت و هم بعد وقت در قضا صحیح ست امام مسافر
دوگانه خوانده سلام دهد و مقتدی مقیم برخاسته چهار رکعت تمام کند
مسئله وطن اصلی بوطن اصلی باطل شود نه بسفر و نه بوطن اقامت
و وطن اقامت هم بوطن اقامت باطل شود و هم بوطن اصلی و هم بسفر
مسئله فائتهٔ حضر را در سفر چهارگانه گزارد و فائتهٔ سفر را در حضر دوگانه گزارد

59

مسئله در سفر معصیت نزد ایمهٔ ثلثه قصر روا نباشد و نزد
امام اعظم رواست افطار روزه و واجبست قصر نماز
مسئله در نیت اقامت و سفر نیت متبوع معتبرست
یعنی امیر و سید و شوهر نه نیت تابع یعنی لشکری و عبد و زوجه

فصل در نماز جمعه برای صحت ادای جمعه و سقوط ظهر
از مصلی جمعه شش چیز شرطست یکی مصر یعنی شهری که دران
حاکم و قاضی باشد یا نواح مصر که برای حوائج اهل مصر مهیا باشد
پس در دهات نزد امام اعظم جمعه جائز نیست و نزد شافعی و اکثر ایمه
در دهات جمعه جائزست و در نواح مصر جائز نیست دوم
حضور پادشاه یا نائب او و این نزد اکثر ایمه شرط نیست سوم
وقت ظهر چهارم خطبه مسئله نزد ابیحنیفه خطبه بمقدار یک تسبیح
کفایت میکند و نزد صاحبین فرض آنست که ذکر طویل باشد
و دو خطبه خواندن مشتمل بر حمد و صلوة و تلاوت قرآن و وصیت

پادشاه و قاضی روا نیست اگر پادشاه و قاضی نباشد پس نماز ضرورت جائز بود کذا فی الدر المختار مسئله مکروهست کلام کردن خطیب در میان خطبه مگر برای امر [illegible] آن هم از خطبه است کذا فی الدر المختار

٩١

مر مسلمانان را و استغفار برای نفس خود و برای مسلمانان نزد

اکثر ائمه فرض ست و نزد امام اعظم سنت ست و ترک آن مکروه

پنجم جماعت ست آن نزد شافعی و احمد چهل کس میباید و نزد ابی حنیفه

سه کس سوای امام و نزد ابی یوسف دو کس سوای امام مسئله

اگر در میانه نماز مردم جماعت بگریزند و عدد جماعت نماز جمعه امام

و باقی ماندها فاسد شود و ظهر از سر گیرند ششم اذن عام

مسئله نماز جمعه بر طفل و بنده و زن و مسافر و مریض واجب نیست

و همچنین بر نابینا نزد امام اعظم اگرچه او را قائد میسر شود و نزد ائمه ثلثه

اگر قائد میسر شود جمعه بر نابینا واجب باشد والا نه و بر بنده نزد احمد

جمعه واجب است مسئله اگر بنده یا مریض یا مسافر نماز جمعه در مصر

بگزارند جمعه ادا شود و ظهر ساقط گردد مسئله کسیکه خارج مصر باشد

اگر اذان جمعه می شنود بر وی حضور جمعه لازم است مسئله بنده و مریض

و مسافر را اگر در جمعه امام گیرند روا باشد مسئله اگر جماعت مسافران

در مصر نماز جمعه گزارند و در انها مقیم کسی نباشد نزد امام اعظم
جمعه صحیح باشد و نزد شافعی و احمد تا که چهل کس حر مقیم صحیح نباشند
جمعه روا نباشد مسئله غیر معذور اگر پیش از جمعه ظهر گزارد ظهر
ادا شود با کراهت تحریم پستر اگر برای جمعه سعی کرد و امام از جمعه
هنوز فارغ نشده بود ظهر باطل شد پس اگر جمعه را یافت بهتر
والا ظهر باز گزارد و نزد صاحبین اگر جمعه را در نیابد ظهر باطل نشود
مسئله معذور و مسجون از روز جمعه نماز ظهر بجماعت گزاردن مکروه
مسئله هر که امام را در جمعه در تشهد یا در سجود سهو دریافت
و داخل نماز شد بعد سلام امام دو رکعت جمعه تمام کند و نزد محمد
اگر از رکعت ثانیه رکوع نیافته است چهار رکعت ظهر بر همان تحریمه تمام کند
مسئله چون جمعه را اذان اول گفته شود سعی واجب گردد و بیع
حرام شود و چون امام بر اید برای خطبه سخن گفتن و نماز گزاردن
ممنوع باشد تا که از خطبه فارغ شود و چون امام بر منبر بنشیند

اذان دوم روبروی او گفته شود ومردم بسوی او متوجه شوند وچون خطبه
تمام کند اقامت گفته شود مسئله در نماز جمعه سوره جمعه ومنافقون
خواندن مسنون سنت وبروایتی سبح اسم وهل اتیک مسئله در یک شهر چند جا
جمعه جائز ست وبروایتی از امام اعظم سوای یکجا جائز نیست واگر چند جا
جمعه گزارده شود اول صحیح باشد نه بعد آن ومروی از ابی یوسف آنست که
درمیانه شهر اگر نهر جاری باشد هر دو جانب آن دو جمعه خواندن جائزست

فصل در نمازهای واجبه سوای نماز پنجگانه دیگر نماز نزد اکثر ائمه
واجب نیست ونزد امام اعظم وتر هم واجب است وعید الفطر
وعید الاضحی نیز واجب ست ونزد غیر او این هر سه نماز سنت اند
مسئله وتر سه رکعت ست نزد امام اعظم بیک سلام در هر سه رکعت
فاتحه وسوره خواند وبعد قرائت پیش از رکوع در رکعت سوم
قنوت خواند تمام سال ونزد شافعی قنوت در نصف اخیر رمضان
سنت ست وقنوت نزد اکثر ائمه بعد رکوع در قومه مسنون ست

مسئله قنوت در نماز فجر بدعت ست و نزد شافعی سنت و مستحب آنست که
در رکعت اولی از وتر سبح اسم و در رکعت دوم قل یا ایها الکافرون
و در رکعت سوم قل هو الله احد خواند مسئله نماز عید را شرائط وجوب
و ادا مثل نماز جمعه است مگر آنکه خطبه دران شرط نیست بلکه دو خطبه
مثل جمعه بعد نماز عید مسنونست دران خطبه مناسب آن روز
احکام صدقه فطر یا احکام اضحیه و تکبیرات تشریق بیان کند
مسئله روز عید الفطر سنت آنست که اول چیزی بخورد و صدقه
فطر دهد و مسواک کند و غسل کند و احسن ثیاب پوشد و خوشبو استعمال
نماید و تکبیر گویان بمصلی رود و لیکن جهر بتکبیر نکند و چون آفتاب
بلند شود و چشم خیرگی نماید ازان وقت تا پیش از زوال وقت
نماز عیدین ست و چون نماز عید خواند بعد تحریمه در رکعت اولی
سه تکبیر زوائد گوید و با هر تکبیر هر دو دست بردارد و بعد تکبیرات
ثنا خواند و در رکعت دوم بعد قرأت پیش از رکوع تکبیر زوائد گوید

٦٤

وباهر تکبیر هر دو دست بردارد و پس تکبیر رکوع گوید این تکبیر رکوع
در نماز عید واجب ست اگر فوت شود سجده سهو لازم گردد
و نماز عید اگر کسی همراه امام در نیابد آنرا قضا نیست و اگر بعذری
نماز عید الفطر از امام و قوم فوت شود در روز دوم ادا کنند
نه بعد ازان و عید الاضحی را تا خیر تا دوازدهم جائزست
مسئله عید الاضحی مثل عید الفطرست مگر آنکه مستحب آنست که
بعد نماز از اضحیه خود بخورد و قبل نماز هم خوردن مکروه نیست و تکبیر
پیش از نماز عید جائز نیست و تکبیر در راه مصلی در عید الاضحی جهر
بگفته باشد مسئله تکبیرات تشریق بعد هر نماز فرض که بجماعت گزارده شود
بر مقیم بمصر واجبست از صبح روز عرفه تا عصر روز عید نزد امام اعظم
و تا عصر تاریخ سیزدهم نزد صاحبین و فتوی برانست و اگر زن یا مسافر
اقتدا بمقیم کند برانها هم تکبیر واجب شود و گوید یکبار باواز بلند الله
اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر الله اکبر و لله الحمد

وللّه الحمد اگر امام ترک کند تا هم مقتدی ترک نکند

فصل در نوافل سنت قبل نماز فجر دو رکعت ست سوره کافرون
و اخلاص در آن خواند و پیش از نماز ظهر و جمعه چهار رکعت بیک
سنت است واجب نیست ۱۲ عالمگیری
سلام و بعد ظهر دو رکعت ست و بعد جمعه چهار رکعت ست و نزد
ابی یوسف شش رکعت و مستحب آنست که چهار رکعت بعد ظهر
گزارد بیک سلام و پیش از نماز عصر دو رکعت یا چهار رکعت
مستحب ست و بعد نماز مغرب دو رکعت سنت ست و بعد از آن
شش رکعت دیگر مستحب ست آن را صلوة الاوابین گویند و بروایتی
بعد نماز مغرب بیست رکعت آمده و پیش از عشا چهار رکعت
مستحب ست و بعد عشا دو رکعت سنت ست و چهار رکعت
دیگر مستحب ست و بعد وتر دو رکعت نشسته خواندن مستحب ست
در رکعت اولی اذا زلزلت الارض و در رکعت
ثانیه قل یا ایها الکافرون خواند و نماز تهجد

سنت موکده است پیغمبر صلی الله علیه وسلم گاهی ترک نفرموده
واگر احیاناً فوت شده دوازده رکعت در روز قضا فرموده و نماز
تهجد از چهار رکعت کمتر نیامده واز دوازده رکعت زیاده هم
بثبوت نه پیوسته پیغمبر صلی الله علیه وسلم نماز وتر بعد تهجد میخواندند
سنت همین است هرکرا بر نفس خود اعتماد باشد وتر بعد تهجد آخر شب
بخواند که این بهتر است واگر اعتماد نباشد پیش از خواب بخواند که احتیاط
در انست پیغمبر صلی الله علیه وسلم گاهی تهجد مع وتر هفت رکعت خوانده
وگاهی یازده وگاهی سیزده وگاهی پانزده گاهی دوگانه دوگانه وگاهی
چهارگانه چهارگانه وگاهی مجموع بیک سلام وگاهی هر دوگانه بوضوی
جدید ومسواک خوانده وبعد هر دوگانه بخواب رفته وباز بیدار شده
وطول قیام در تهجد بسیار میفرمود تا بحدیکه پاهای مبارک ورم کرده
ومنشق شده گاهی چهار رکعت گزارده در رکعت اولی سورهٔ بقره
ودر ثانیه سورهٔ آل عمران ودر ثالثه سورهٔ نساء ودر رابعه سورهٔ مائده خوانده

٦٧

و بقدری قیام کرده همان قدر رکوع و همچنان قومه و همچنان سجود و همچنان جلسه

ادا فرموده و گاهی در یک رکعت این چهار سوره جمع فرموده

و حضرت عثمان رضی الله عنه در یک رکعت وتر تمام قرآن ختم کرده

لیکن مستحب آنست که هر روز آن قدر بخواند که دوام بران توان کرد

در ماهی یک ختم کند یا دو ختم یا سه ختم و اکثر صحابه در هفت شب

ختم میفرمودند شب اول سه سوره بقره و آل عمران و نساء شب دوم

پنج سوره باز هفت سوره باز نه باز یازده باز سیزده باز تا آخر قرآن

و این ختم را فمی بشوق می نامند و قرآن بترتیل خواند و مستحب آنست

که نماز صبح بجماعت خوانده تا بلند شدن آفتاب در ذکر مشغول باشد

آنزمان دوگانه نفل گزارد ثواب یک حج و یک عمره کامل دریابد

و اگر چهار رکعت اول روز بخواند حق تعالی میفرماید که تا آخر روز اورا

کفایت کنم و این نماز اشراق گویند و چون آفتاب گرم شود پیش از

زوال نماز ضحی هشت رکعت از پیغمبر صلی الله علیه وسلم مروی گشته

یعنی ... فمی بشوق مراد از فا سوره فاتحه و از میم سوره مائده و از یا سوره یونس و از با سوره بنی اسرائیل و از شین سوره شعرا و از واو سوره والصافات و از قاف ق

۶۸

[illegible]

و بعد زوال پیش از ظهر چهار رکعت نفل مروی گشته و هرگاه وضو
جدید کند تحیة الوضو دوگانه سنت ست و هرگاه در مسجد در آید
دو رکعت تحیة المسجد سنت ست و بعد عصر تا بمغرب در ذکر الهی مشغول ماندن
سنت ست مسئله جماعت در نفل مکروه است مگر در رمضان
سنت ست که بیست رکعت به ده سلام بگزارد با جماعت
در هر رکعت ده آیه خواند تا در تمام رمضان ختم قرآن شود
و از کسل قوم ازین کم نکند و اگر قوم راغب باشند در تمام
رمضان دو ختم یا سه ختم یا چهار ختم کند و بعد هر چهار رکعت
بمقدار آن چهار رکعت جلسه کند و بذکر مشغول باشند و این را
تراویح گویند و بعد تراویح وتر بجماعت گزارد و سوای رمضان وتر بجماعت مکروه است

نماز استخاره اگر کاری در پیش آید سنت ست
که استخاره کند وضو کند و دوگانه نفل گزارد و بعد
دوگانه حمد خدا و درود بر پیغمبر علیه السلام و این دعا بخواند

اللهم إني أستخيرك بعلمك وأستقدرك
بقدرتك وأسألك من فضلك العظيم
فإنك تقدر ولا أقدر وتعلم ولا أعلم
وأنت علام الغيوب اللهم إن كنت تعلم
أن هذا الأمر خير لي في ديني ودنياي وعاقبة
أمري فقدره ويسره لي ثم بارك لي فيه
وإن كنت تعلم أنه شر لي في ديني أو دنياي
أو عاقبة أمري فاصرفه عني واصرفني عنه
واقدر لي الخير حيث كان ثم رضني به

نماز توبه اگر معصیتی سر زند باید که زود وضو کند
و دوگانه نماز گزارد و استغفار کند و از آن معصیت
توبه کند بر گذشته ندامت کشد و آینده عزم بکند که باز سر آن نشود

نماز حاجت اگر او را حاجتی پیش آید وضو کند دوگانه

نماز گزارد و حمد و صلوة گفته این دعا بخواند لا اله الا الله
الحلیم الکریم سبحان الله رب العرش العظیم
الحمد لله رب العالمین اسألك موجبات رحمتك
وعزائم مغفرتك والغنیمة من کل بر والعصمة
من کل ذنب والسلامة من کل اثم لا تدع لی ذنبا
الا غفرته ولا هما الا فرجته ولا دینا الا قضیته
ولا حاجة من حوائج الدنیا والآخرة هی لك
رضا الا قضیتها یا ارحم الراحمین

نماز تسبیح صلوة التسبیح برای مغفرت جمیع ذنوب
صغیره و کبیره خطا و عمد سر و علانیه در حدیث آمده پیغمبر خدا صلی الله
علیه وسلم عم خود عباس را رضی الله عنه آموخته بود چهار رکعت
در هر رکعت بعد قرائت پانزده بار سبحان الله والحمد لله
ولا اله الا الله والله اکبر خواند و در رکوع ده بار

ودر قومه ده بار و در سجده ده بار و در جلسه ده بار و در سجدهٔ دوم
ده بار و بعد سجدهٔ دوم نشسته ده بار پس در هر رکعت هفتاد
و پنج بار و در چهار رکعت سه صد بار بخواند اگر مقدور داشته باشد
این نماز هر روز خوانده باشد و اگر نه در هفته یکبار و الا در ماهی
یکبار و الا در سالی یکبار و الا در تمام عمر یکبار و بهتر آنست
که در چهار رکعت او سبحات چهار سوره خواند و سبحات هفت
سوره است سورهٔ بنی اسرائیل و حدید و حشر و صف و جمعه و تغابن و اعلی

٧٢

نماز کسوف چون آفتاب کسوف کند سنت است که
امام جمعه دو رکعت نماز گزارد و در هر رکعت یک رکوع کند
بیان ادنی مرتبه است و چهار و زائد نیز درست است ۱۲ در مختار
مثل دیگر نمازها و قراءت بسیار دراز خواند و آهسته و نزد
صاحبین جهر بقراءت کند و بعد نماز بذکر مشغول باشد تا که
آفتاب روشن شود و اگر جماعت نباشد تنها خواند دوگانه
یا چهارگانه همچنین در خسوف ماه و ظلمت و شدت باد و زلزله و مانند آن

طلب باران برای استسقا گاهی رسول الله صلی الله علیه وسلم
فقط دعا فرموده و گاهی در خطبهٔ جمعه دعا کرده و عمر رضی الله عنه
برای استسقا برامد و استغفار نمود و بس لهذا نزد امام اعظم
در استسقا نماز سنت موکده نیست بلکه گفته که استسقا دعا و
استغفار است و اگر نماز گزارند تنها تنها جائز است لیکن از نبی صلی الله
علیه وسلم بروایت صحیح در استسقا نماز بجماعت ثابت شد
لهذا ابی یوسف و محمد و اکثر علما گفته اند که امام همراه جماعت مسلمین
بمصلی براید و کفار همراه نباشند و امام با جماعت دوگانه نماز گزارد
و قرائت بجهر خواند و بعد نماز مثل عید دو خطبه خواند و استغفار کنند
و دعای استسقا بادعیهٔ ماثوره بخواند اللهم اسقنا غیثا
مغیثا مریئا مریعا نافعا غیر ضار عاجلا غیر اجل
و انبت لنا الزرع اللهم اسق عبادک
و بهائمک و انشر رحمتک و احی بلدک

المیّت ونحو ذلک وامام چادر خود گرداند قوم مسلـ

نفل شروع واجب شود اگر فاسد کند دوگانه قضا کند

ونزد امام ابی یوسف اگر نیت چهارگانه کرده بود وپیش از

قعدهٔ اولی فاسد کرده چهار رکعت قضا کند وهمین

خلاف ست در انکه چهار رکعت نفل گزارد ودر هر چهار

رکعت قراءت ترک کند یا در یک رکعت از شفعهٔ ثانیه

قراءت کند وبس واگر قراءت کرد در دو رکعت اولیین فقط

یا در دو رکعت اُخریین فقط یا ترک کرد قراءت در یک رکعت

از اولیین یا در یک رکعت از اُخریین درین چهار صورت

باتفاق دوگانه قضا کند واگر قراءت کرد در یک رکعت

از اولیین نه غیر آن یا در یکی از اولیین ویکی از اخریین

درین دو صورت نزد محمد دوگانه قضا کند ونزد شیخین چهارگانه

واز ترک کردن قعدهٔ اولی نزد محمد نماز باطل شود ونزد شیخین باطل نشود

متعلق صفحه

جدول احکام ترک قرائت رکعات نوافل چهارگانه غیر موکد ق علامت قرائت و خ علامت خالی بودن رکعت از آن

	رکعت اول	رکعت دوم	رکعت سوم	رکعت چهارم	بیان لزوم قضای رکعات
۱	خ	خ	خ	خ	اولین نزد طرفین هر چهار نزد ابی یوسف رح
۲	خ	خ	ق	خ	اولین نزد طرفین هر چهار نزد ابی یوسف رح
۳	خ	خ	خ	ق	اولین نزد طرفین هر چهار نزد ابی یوسف رح
۴	ق	ق	خ	خ	اخیرین بالاجماع
۵	خ	خ	ق	ق	اولین بالاجماع
۶	خ	ق	ق	ق	اولین بالاجماع
۷	ق	خ	ق	ق	اولین بالاجماع
۸	ق	ق	خ	ق	اخیرین بالاجماع
۹	ق	ق	ق	خ	اخیرین بالاجماع
درین صورتهای نه گانه قضای دو رکعت باید کذا فی الدر المختار و علیه الفتوی					
۱۰	ق	خ	خ	خ	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۱	خ	ق	خ	خ	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۲	ق	خ	ق	خ	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۳	خ	ق	خ	ق	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۴	ق	خ	خ	ق	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۵	خ	ق	ق	خ	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
درین صورتهای شش گانه قضای چهار رکعت باید کذا فی الدر المختار و علیه الفتوی					

فائده در تصحیح سند روایت
بدانکه اکثر ... از امام اعظم
تعیین ... مشایخ ... روایت
... ثابت شده در روایت
و در ... مشغول ... ابو یوسف و امام
امام محمد از ابو یوسف ... انکار کرده‌اند
ابو یوسف از ... روایت با جازت امام ابو حنیفه
تفصیل ... طریقه داشته‌اند
... کتاب ... از امام ابو یوسف
... روایت ... از امام محمد ...
اسناد روایت ... و امام ...
ابو حنیفه ...
... صحیح ...

یکی از ابو حنیفه نقل کرده‌ام امام محمد رح
گفت من این نقل را صحیح دارم که تو
فرموده بودی که اگر حالا فراموش کرده‌ای
یکی از آنها مسئله صدر الذکر است که ابو یوسف
گفت من از امام در صورت قضای رکعتین
نقل کرده‌ام و در شنی می‌آرد و مشایخ قول امام محمد
را اختیار کرده‌اند بسبب توافق قول امام اعظم درین مسئله
دوم آنکه مستحاضه اگر بعد طلوع آفتاب وضو کرده باشد
تا خروج وقت ظهر نماز گزاردن تواند و امام ابو یوسف رح
فرموده من گزاردن نماز تا دخول وقت ظهر روا
کرده‌ام سوم آنکه اگر کسی ... غلامی را خرید کرده

پنجم آنکه اگر غلام میان دو کس مشترک باشد و مولای آن هر دو غلام
یکی ازین نوع تا وضع ... تجارت نکند
و فرموده من صحیح ازین روایت کرده‌ام
مهاجره ... جایز نیست ابو یوسف رح
روایت کرده‌ام چهارم آنکه نکاح
ابو یوسف گفت من عدم نفاذ عتق را
اجازت دهد عتق نافذ شود و امام
آزاد کند و بعده مالک غلام اجازت دهد

سابق الذکر را کشته و یکی ازان هر دو
عفو کند قصاص ساقط شود
و نزد صاحبین عفو کنند ...
خود و هر یک را نصیب دیت ...
گفت من قول امام را ... ابو یوسف
واقف قول ... نقل ...
... این اختلاف ...
... کرده‌ام ...

[illegible]

بلکه سجده سهو لازم آید اگر سهوا ترک کرده مسئله اگر نذر کرد که
فردا نماز نفل گزارم یا روزه دارم پس حائضه شد
قضا لازم آید مسئله نفل نشسته خواندن بی عذر با وجود قدرت
بر قیام جائز است لیکن نشسته بی عذر خواندن ثواب یکدرجه
دارد و استاده خواندن دو درجه و اگر استاده شروع کرد و نشسته
تمام کرد هم جائز است لیکن با کراهت مگر بعذر ماندگی و هم جائز است
بسبب ماندگی تکیه بر دیوار کردن در نفل مسئله نفل گزاردن
بر اسپ یا اشتر یا مانند آن خارج مصر جائز است باشاره
رکوع و سجود کند بهر سو که رود کند مرکوب او مسئله اگر شروع کرد
بر اسپ پس بر زمین آمد همان نماز با رکوع و سجود تمام کند
و نزد ابی یوسف نماز از سر گیرد و اگر بر زمین نماز شروع
کرد پس سوار شد نمازش باتفاق باطل شد بنا نکند
فصل سجود تلاوت واجب شود بر کسی که آیت سجده بخواند

۱۳۲۵

یا بشنود اگرچه قصد شنیدن نکرده باشد مسئله از خواندن امام
اگرچه آهسته خواند بر مقتدی سجده واجب شود و از خواندن
مقتدی بر کسی واجب نشود مگر بر کسی که خارج نماز باشد و از
بشنود و همچنین کسیکه در رکوع یا سجود یا قومه یا جلسه آیه سجده
خوانده باشد مسئله اگر کسی خارج نماز آیه سجده خواند و مصلی شنید
بعد نماز سجده کند و اگر در نماز آن سجده کند روا نباشد لیکن نماز
باطل نشود مسئله اگر امام آیه سجده خواند و کسی خارج نماز آنرا
بشنید پستر با آن امام اقتدا کرد اگر پیش از سجده کردن امام
اقتدا کرد همراه امام سجده کند و اگر بعد سجده کردن امام در همان
رکعت داخل شد اصلا سجده نکند و اگر در رکعت دیگر داخل شد
بعد نماز سجده کند مانند کسی که اقتدا نکرده مسئله سجده تلاوت
که در نماز واجب شده بعد نماز قضا نشود مسئله اگر کسی آیه
سجده خارج نماز خواند و سجده نکرد پس در نماز شروع کرد و باز

همان آیه خواند یک سجده کفایت کند و اگر سجده کرد پس در نماز
شروع کرد و باز همان آیه خواند باز سجده کند مسئله اگر شخصی در مجلسی
یک آیهٔ سجده بارها خواند یک سجده کفایت کند و اگر آیهٔ دیگر خواند
یا مجلسی دیگر شد سجدهٔ دیگر کند و اگر مجلس تلاوت کننده متحد ست
و مجلس سامع غیر متحد بر تلاوت کننده یک سجده واجب شود و بر سامع
دو سجده و بعکس آن اگر مجلس سامع متحد باشد نه مجلس تلاوت کننده
یعنی بر سامع یک سجده و بر تلاوت کننده متعدد
مسئله کیفیت سجده آنست که با شرائط نماز تکبیر گویان بسجده رود
و تسبیحات گوید و تکبیر گویان از سجود سر بردارد و تحریمه و تشهد
و سلام در سجدهٔ تلاوت نیست مسئله مکروه ست که تمام سوره خواند و آیت
سجده نخواند و بعکس مکروه نیست و یک دو آیه با آیهٔ سجده ضم کرده خواندن
که در ان قطع نظم قرآن نیست ۱۲ در مختار
بهتر ست و بهتر آنست که آیهٔ سجده آهسته خواند تا بر سامعان سجده واجب نشود

کتاب الجنائز

موت را همیشه یاد داشتن و وصیت نامه نوشتن بنا بر وجوب الوصیة

همراه داشتن مستحب ست و در وقت غلبهٔ ظن بموت واجب ست
در حدیث ست که هر که هر روز بیست مرتبه موت را یاد کند درجهٔ
شهادت یابد مسئله چون مسلمان مشرف بمرگ شود تلقین شهادتین
کرده شود و سورهٔ یٰسین سرش خوانده شود و چون بمیرد دهن و چشم او پوشیده شود
و در دفن او شتابی کرده شود مسئله چون غسل داده شود تخته را بعود
سه بار بخور کنند و مرده را برهنه کرده عورت او پوشیده بروی بیارند
و نجاست حقیقی پاک کرده بی آنکه آب در دهن و بینی او کرده شود وضو
کنانیده بآبی که اندکی دران برگ کنار یا مانند آن جوش داده باشد
غسل داده شود و موی ریش و موی سر او را بگل خیرو و مانند آن بشوید
اول بر پهلوی چپ غلطانیده پستر بر پهلوی راست غلطانیده بشوید
تا که آب روان شود و تکیه داده شکم او را آهسته بمالد اگر چیزی برآید
پاک کند و اعادهٔ غسل ضرور نیست پستر از پارچه خشک کرده
بر سر و ریش و کافور بر اعضای سجدهٔ او بمالد و کفن پوشاند

مرد را سنت سه پارچه مسنونست بقول ابیحنیفه رحمه الله یکی کفنی تا نصف ساق
و دو چادر از سر تا قدم و در حدیث صحیح آمده که نبی صلی الله علیه وسلم
را در سه چادر کفن داده شد قمیص در آن نبود و دستار بستن بدعت است
و اگر سه پارچه میسر نشود دو پارچه کفن کفایت است و حمزه رضی الله عنه
را در یک چادر دفن کرده شد که اگر سر می پوشید پا برهنه میشد
و اگر پا می پوشید از جانب سر کوتاهی میکرد آخر بحکم آن سرور علیه السلام
بجانب سر کشیدند و بر پا گیاه انداختند و زن را سه پارچه یا دو پارچه زیاده داده شود
یکی دامنی که موی سر بدان پیچیده بر سینه بنهند و یکی سینه بند
از بغل تا زانو و اگر میسر نشود سه پارچه کفن کفایت است
و عند الضرورة هر چه بهم رسد مسئله مرده مسلمان را
غسل و کفن دادن و نماز جنازه خواندن و دفن کردن فرض کفایت است
و بدون غسل و کفن نماز جنازه صحیح نیست مسئله برای امامت نماز جنازه
پادشاه اولی است پستر قاضی پستر امام محله پستر والی میت

اقرب پس اقرب لیکن پدر میت برای امامت از پسرش
اولی ست مسئله نماز جنازه چهار تکبیرست بعد تکبیر اولی
سبحانک اللهم تا آخر خواند نزد امام اعظم سورهٔ فاتحه خواندن
در نماز جنازه مشروع نیست و اکثر علما برانند که فاتحه هم بخواند
و بعد تکبیر دوم درود بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم خواند و بعد سوم
برای میت و جمیع مسلمانان دعا خواند اللهم اغفر لحینا
ومیتنا الی آخره و بر جنازهٔ طفل بخواند اللهم اجعله لنا
فرطا اللهم اجعله لنا اجرا و ذخرا اللهم اجعله لنا
شافعا و مشفعا و بعد تکبیر چهارم سلام گوید مسئله هر که بعد
مقبول الشفاعة ۱۲
تکبیر امام حاضر شود هرگاه امام تکبیر دیگر گوید همراه او تکبیر گفته
داخل نماز شود و بعد سلام امام تکبیرات اول که فوت شده قضا کند
و نزد ابی یوسف انتظار تکبیر دیگر امام ضرور نیست مانند کسی که
وقت تحریمه امام حاضر شد و همراه امام تکبیر تحریمه نگفت و نماز جنازه

سوار بر اسپان جائز نیست مسئله نماز جنازه در مسجد مکروه است

مسئله نماز بر مرده غائب و بر عضوی کمتر از نصف روا نیست

مسئله طفل بعد ولادت اگر آواز کرد بران نماز کرده شود

والا نه مسئله طفلی که از دار الحرب بدون مادر و پدر بندی کرده شد

و یا یکی از پدر و مادرش مسلمان شد یا خود عاقل بود و مسلمان شد

درین هر سه صورت اگر آن طفل بمیرد نماز بروی کرده شود

مسئله سنت آنست که جنازه را چهار کس بردارند و جلد

روان شوند نه پویان و همراهیانش پس جنازه روان شوند

و تا که جنازه بر زمین نهاده نشود نه نشینند مسئله لحد در قبر

کرده شود و میت را از جانب قبله داخل قبر کرده شود و وقت

نهادن بِسْمِ اللّٰهِ وَعَلٰی مِلَّةِ رَسُوْلِ اللّٰهِ گفته شود و روی

بسوی قبله کرده شود و قبر زن پوشیده شود و خشت خام یا نی

نهاده خاک انباشته شود و قبر مثل کوهان شتر کرده شود

٨٣

وخشت پخته وچونه وچوب دران کردن مکروه ست مسئله آنچه
بر قبور اولیا عمارتهای رفیع بنا میکنند وچراغان روشن میکنند
وازین قبیل هرچه میکنند حرام ست یا مکروه مسئله اگر بدون
(از غلاف وپرده وسایبان)
خواندن نماز جنازه مرده دفن کرده شد بر قبر نماز جنازه خوانده شود
تا سه روز وبعد سه روز نماز بر قبر جائز نیست نزد امام اعظم
وپیغمبر صلی الله علیه وسلم بعد هفت سال قریب وفات خود
بر شهدای احد نماز جنازه خوانده شاید که این
خصوصیت شهدا باشد که بدن آنها منفسخ نمیشود

فصل در شهید کسیکه از دست اهل حرب یا اهل بغی
یا قطّاع الطریق کشته شد یا در جنگگاه یافته شد وبر وی اثر
قتل ست یا او را مسلمانی بظلم کشته ودیت از قتل او
واجب نشد وآنکس طفل یا دیوانه یا جنب یا زن حائضه نیست
وپیش از مردن از خوردن یا آشامیدن یا علاج کرده شدن

یا بیع یا شرا یا وصیت کردن منتفع نشده و نمازی بعد زخمی شدن
بروی فرض نشده آنکس شهیدست او را غسل نباید داد و در
پارچه آن بدنش دفن باید کرد لیکن بروی نماز باید خواند و اگر
این شروط نیافته شد و ظلماً کشته شد اگرچه ثواب شهادت یابد
لیکن غسل و کفن داده شود و اگر در حد یا قصاص کشته شد
شهید نیست غسل داده شود و بروی نماز خوانده شود و اگر قاطع طریق
یا باغی کشته شد غسل داده شود و نماز بروی نخوانده شود

فصل در ماتم اگر زنی را شوهر فوت شود بروی ماتم کردن
تا چهار ماه و ده روز ایام عدت واجبست زینت نکند
و پوشیدن پارچه معصفر و زعفرانی و استعمال خوشبو
و روغن و سرمه و حنا ترک کند مگر بعذر و از خانه شوهر برنیاید
مگر روزانه برای ضرورت و شبانه همانجا باشد مگر در صورتیکه
بجبر از خانه بدر کرده شود یا خانه منهدم شود یا خوف کند بر نفس

٨٥

یا بر مال خود و اگر سوای شوهر دیگری از اقربای زن فوت شود
سه روز ماتم کردن جائزست و زیاده از سه روز حرام ست
مسئله غم کردن بدل و گریستن از چشم بر مرده جائزست
و آواز بلند کردن در گریه و نوحه کردن گریبان چاک کردن
و بر سر و رو زدن حرام ست مسئله اکثر احادیث صحاح
دلالت دارند بر انکه میت بسبب نوحه کردن اهل او عذاب
کرده میشود و درین باب علما را اقوال مختلف اند و مختار
نزد فقیر آنست که اگر مرده در حالت حیات خود بنوحه عادت داشته باشد
یا بدان وصیت کرده باشد یا بدان راضی باشد یا میدانست که
اهل من بر من نوحه خواهند کرد و آنها را ازان منع نکرده درین
صورتها میت عذاب کرده شود بنوحهٔ اهل او و الا عذاب نکرده شود
مسئله سنت آنست که در مصیبت انا لله وانا الیه راجعون
گوید و صبر کند مسئله طعام فرستادن برای اهل میت در مصیبت سنت ست

فصل زیارت قبور مردان را جائزست نه زنان را وسنت

آنست که در مقابر رفته السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْقُبُوْرِ مِنَ الْمُسْلِمِيْنَ وَالْمُؤْمِنِيْنَ أَنْتُمْ لَنَا سَلَفٌ وَنَحْنُ لَكُمْ تَبَعٌ وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللّٰهُ بِكُمْ لَاحِقُوْنَ يَرْحَمُ اللّٰهُ الْمُسْتَقْدِمِيْنَ مِنَّا وَالْمُسْتَأْخِرِيْنَ أَسْأَلُ اللّٰهَ لَنَا وَلَكُمُ الْعَافِيَةَ يَغْفِرُ اللّٰهُ لَنَا وَلَكُمْ وَيَرْحَمُنَا اللّٰهُ وَإِيَّاكُمْ واز امیر المومنین علی رضی الله عنه مرویست از پیغمبر علیه الصلوة والسلام که هرکه بر مقابر گذرد وقل هو الله احد یازده بار خوانده لمردگان بخشد موافق شمار مردگان اورا هم ثواب داده شود واز ابی هریرة مرویست مرفوعا که هرکه فاتحه واخلاص وسوره تکاثر خوانده برای مردگان ثواب آن گرداند مردگان برای او شفیع باشند واز انس ست مرفوعا که هرکه سوره یس در مقابر بخواند ایشان را تخفیف کند حق تعالی واین اثواب

بعد و آنها باشد مسئله اکثر محققین بر انند که اگر کسی مرده را

ثواب نماز یا روزه یا صدقه یا دیگر عبادت مالی یا بدنی بخشد پس بپیر
(یعنی از قسم نوافل نه فرائض ۱۲)

مسئله سجده کردن بسوی قبور انبیا و اولیا و طواف گرد قبور کردن
(یعنی سجده تعظیمی ۱۲)

و دعا از انها خواستن و نذر برای آنها قبول کردن حرام ست

بلکه چیزها ازان بکفر میرساند پیغمبر صلی الله علیه و سلم بر انها
(یعنی سجده کردن اگر به نیت عبادت باشد ۱۲)

لعنت گفته و ازان منع فرموده و گفته که قبر مرا بت نکنند

کتاب الزکوة

رکن دوم از ارکان اسلام زکوة ست چون بعضی قبائل عرب

بعد وفات رسول الله صلی الله علیه و سلم خواستند که زکوة ندهند ابو بکر صدیق

قصد جهاد با آنها فرمود و بران اجماع منعقد شد منکر وجوب زکوة
(ای صحابه اتفاق کردند ۱۲)

کافر ست و تارک آن فاسق مسئله زکوة واجبست بر هر مسلم عاقل

بالغ که مالک نصاب باشد و فارغ باشد آن نصاب از حوائج اصلیه

و دین و نامی باشد و بروی سال تمام گذشته باشد مسئله اگر بعد
(ای سال قمری نه شمسی ۱۲ عالمگیریه)

ملک نصاب پیش از تمام سال زکوة یک سال یا زکوة چند سال
پیشگی ادا کرد ادا شود مسئله اگر مالک یک نصاب زکوة چند نصاب
داد و بعد ادای زکوة مذکور مالک چند نصاب شد تاهم ادا جائز باشد
مسئله زکوة در مال صبی و مجنون واجب نشود نزد ابحنیفه و نزد ائمه ثلثه
واجب شود و ولی از طرف او ادا کند مسئله در مال ضمار یعنی مالیکه
گم شده باشد یا در دریا افتاده باشد یا کسی غصب کرده باشد
و همچنین است مفقود و آبق ۱۲ عالمگیریه
و بران شهود نباشند یا در صحرا مدفون بود و مکانش فراموش شده باشد
یا دین باشد بر کسی و مدیون منکر باشد و شهود بران نباشند
یا بادشاه یا مانند آن یعنی کسیکه فریاد او نزد دیگری ممکن نباشد
بطریق تاوان ۱۲ بمصادره گرفته باشند در چنین مال زکوة
واجب نیست یعنی قبل قبض ۱۲ و اگر این مال باز بدست آید بابت
ایام گذشته زکوة واجب نشود و اگر دین باشد بر مقر

۸۹

اگر مالدار اند باتفاق واجب شود و اگر غیر مالدار اند نزد بعضی واجب شود و در صحیح آنست که واجب نشود کذا فی الکافی و اگر دین بر منکر بود و گواه هم نداشت بعد ازان حاصل شد بینه یا مدیون بر روی مردمان اقرار کرد زکوة واجب نیست کذا فی التبیین والعالمگیریه ۱۲

قاضی باشد یا در خانه مدفون باشد و مکان آن فراموش شده باشد
اگرچه از غیر باشد ۱۲ البحر الرائق
در چنین مال زکوة واجب است بابت ایام گذشته نیز مسئله دین هرگاه
وصول شود زکوة آن داده شود و اگر دین بدل تجارت باشد بعد
قبض چهل درم زکوة دهد و اگر دین بدل مال باشد نه بابت تجارت
مثل ضمان مغصوب زکوة آن بعد قبض نصاب داده شود و اگر دین
بدل غیر مال باشد چون مهر و بدل خلع و مانند آن بعد قبض مال نصاب
مالی که زن مهر داده برای استقرار وقت ۱۲
و گذشتن سال زکوة داده شود نزد امام اعظم و نزد صاحبین آنچه
قبض کند مطلقا زکوة آن دهد مگر دیت و ارش جنایت و بدل کتابت
این را بعد قبض نصاب و گذشتن سال بران زکوة دهد مسئله
برای ادای زکوة نیت وقت ادا یا وقت جدا کردن قدر زکوة
از دیگر مال شرط است مسئله اگر بدون نیت زکوة تمام مال را
صدقه کرد زکوة ساقط شود و اگر بعض مال را صدقه کرد نزد
ابی یوسف رح هیچ ساقط نشود و نزد محمد رح هر قدر که صدقه کرد زکوة

۵۷ قوله ساقط شود بشرطیکه صدقه تبرع باشد و اگر به نیت نذر یا دادن به اجنبی دیگر صدقه نمود پس صحیح خواهد شد آنچه نیت کرده و ضامن خواهد بود زکوة را اتفاقا ۱۲

91

حصه آن ساقط شد مسئله اگر اول سال و آخر سال نصاب کامل بود
و در میان سال ناقص شود زکوة تمام سال واجب شود و نقصان
میانه معتبر نیست مسئله مالهای که دران زکوة واجب شود
سه قسم است یکی نقد یعنی زر و سیم خواه مسکوک بود یا تبر یا زیور
یا ظروف طلا و نقره نصاب زر بیست مثقال است که هفت
و نیم توله باشد و نصاب سیم دو صد درم است که پنجاه و دو
روپیه سکه دهلی وزن آن میشود و مقدار زکوة واجب از هر دو جنس
چهلم حصه است و اگر کم از نصاب زر باشد و همچنین سیم نزد امام اعظم
هر دو را باعتبار قیمت یکجنس کرده نصاب اعتبار کرده شود و
منفعت فقیر مرعی داشته شود و نزد صاحبین رح باعتبار اجزا
نصاب کامل کرده میشود پس اگر صد درم سیم و ده مثقال زر باشد
باتفاق زکوة واجب شود و اگر صد درم سیم و پنج مثقال زر باشد
و قیمت پنج مثقال زر برابر صد درم است زکوة نزد امام اعظم رح

واجب شود نه نزد صاحبین مسئله اگر زر یا نقره مغشوش باشد
حکم زر و نقره خالص دارد اگر غش در ان مغلوب باشد و اگر غش
غالب باشد حکم عروض دارد قسم دوم از مال نامی مال تجارت است
مسئله هر مال که به نیت تجارت خریده شود در ان زکوة واجب شود
و اگر کسی او را بخشیده باشد یا وصیت کرده باشد یا زن را
در مهر مالی بدست آمده باشد یا مرد را در خلع یا در صلح
از قصاص مال بدست آمده باشد و وقت مالک شدن
نیت تجارت کرد نزد ابی یوسف در ان زکوة واجب شود نه نزد محمد
مسئله اگر در میراث مالی بدست آمده باشد اگرچه وقت مردن
مورث نیت تجارت کرد مال تجارت نشود و زکوة در ان
باتفاق واجب نشود مسئله اگر غلامی را برای تجارت
خرید کرد و پستر نیت استخدام کرد مال تجارت نماند و اگر برای
استخدام خرید کرد و پستر نیت تجارت کرد مال تجارت نشود

۹۲

٩٣

تا که آن را انفروشد مسئله مال تجارت را بزر یا سیم دران چه نفع
فقرا باشد قیمت کرده شود پس اگر بمقدار نصاب یکی از هر دو رسد
چهلم حصه آن در زکوة ادا کند قسم سوم از مال نامی سوائمند
یعنی شتران یا گاوان یا بزها مخلوط نر و ماده که اکثر سال بچریدن
در صحرا کفایت کنند و همچنین گله اسپان و تفصیل نصاب اجناس
سوائم و قدر واجب آن طول دارد و درین دیار این اموال بقدر
وجوب زکوة نمی باشد لهذا مسائل زکوة آن مذکور نکرده شد و همچنین
احکام عشر زمین عشری که درین دیار نیست و مسائل عاشر که
بر طرق و شوارع باشد مذکور نکرده شد مسئله اگر مسلمان یا
ذمی کان از زر یا نقره یا آهن یا مس یا مانند آن در صحرا یافت
پنجم حصه از آن گرفته شود و چهار حصه یابنده راست اگر زمین
مملوک کسی نیست و اگر مملوک است چهار حصه مالک راست اگر
در خانه خود یافت نزد امام اعظم دران خمس واجب نیست و نزد صاحبین

واجب ست واگر در زمین زراعتی خود یافت دران دو قولست

مسئله اگر گنجی یافت اگر دران علامت اسلام ست مثل سکه

اهل اسلام آنرا حکم لقطه است مالکش را تلاش کرده بایدرسانید

واگر دران علامت کفر باشد خمس گرفته شود وباقی یابنده راست

مسئله مصرف زکوة فقیرست که مالک کم از نصاب باشد

ومسکینی که مالک هیچ نباشد ومکاتب ست برای ادای

مال کتابت ومدیون ست که مالک نصاب ست لیکن

نصاب او فاضل از دین نیست وغازیکه اسباب غزوه

ندارد از اسپ ویراق وکسی که مال دارد در وطن او ودر سفر

بعید از وطن مال همراه ندارد ازین اصناف یک صنف را

بدهد یا همه شانرا لیکن زکوة دهنده مال زکوة باصول

وفروع وزوج خود یا زوجه خود وبنده خود ومکاتب خود

ومدبر وام ولد خود ندهد وغلامی را که بعض او آزاد باشد هم ندهد

و کافر را ندهد و بنی هاشم و موالی آنها را ندهد مگر صدقهٔ نفل و در بنای
مسجد و کفن میت و ادای قرض میت خرج نکند و بندهٔ غنی
و پسر صغیر غنی را ندهد مسئله اگر مصرف زکوة گمان کرده زکوة داد و
پستر ظاهر شد که غنی بود یا هاشمی یا کافر یا پدر یا پسر زکوة دهنده
نزد امام اعظم اعادهٔ آن لازم نیست و نزد ابی یوسف
اعاده لازم ست و اگر ظاهر شد که بنده یا مکاتب او بود
اعاده لازم ست مسئله مستحب آنست که یک فقیر را آنقدر
دهد که دران روز محتاج سوال نباشد مسئله مقدار نصاب
یا اکثر بیک فقیر غیر مدیون دادن یا از شهری بشهری
دیگر مال زکوة فرستادن مکروه ست مگر وقتیکه
قریب او یا محتاج تر در شهری دیگر باشند مسئله
هرکرا قوت یکروز میسر باشد او را سوال نباید کرد
فصل صدقهٔ فطر واجب ست بر هر حر مسلم که مالک

نصاب باشد و آن نصاب فاضل باشد از دیون و حوائج
اصلیه و نامی بودن نصاب شرط نیست و بر مالک اینچنین
نصاب گرفتن صدقه حرام ست صدقهٔ فطر از نفس خود و از
(و دادن نفقهٔ اقارب واجب ست ۱۲ قاضی خان)
فرزندان صغیر خود اگر مالک نصاب نباشند و اگر باشند از
مال آنها داده شود و از بندگان خدمتی خود بدهد
(اگرچه کافر باشند ۱۲ عالمگیریه)
نه از بندگان تجارتی اگرچه بندهٔ مدبر یا ام ولد باشد
نه از زوجهٔ خود و فرزندان بالغ خود و مکاتب خود و نه از
بندهٔ گریخته مگر بعد باز آمدن و اگر یک بنده یا چند بنده
(یا مغصوب ۱۲)
در چند کس مشترک باشند نزد امام اعظم صدقهٔ فطر آن بنده
بر کسی واجب نشود مسئله صدقهٔ فطر واجب میشود بطلوع
فجر روز عید پس کسیکه پیش از صبح عید بمیرد یا بعد صبح
(یعنی صبح صادق ۱۲)
زاییده شد و یا اسلام آورد صدقهٔ آن واجب نشود و پیش از
عید هم ادای صدقهٔ فطر جائز ست لیکن مسنون آنست که

پیش از خروج بمصلی ادا کند اگر روز عید صدقهٔ فطر ادا نکرد

ولو بعد از نماز عید ۱۲

هر گاه خواهد قضا کند مسئله مقدار صدقهٔ فطر نصف صاع

از گندم یا آرد گندم یا سقوی گندم یا یک صاع ست از خرما

یا جو و کشمش مثل گندم ست نزد امام اعظم رح و مثل جو نزد صاحبین رح

در یک روایت ۱۲ عالمگیریه

صاع ظرفی باشد که دران هشت رطل از عدس یا ماش یا مانند آن

گنجد و نزد ابی یوسف رح پنج رطل و ثلث رطل رطل بست استار باشد

هر استار چهار نیم مثقال پس وزن یک رطل برابر سی و شش روپیه

سکهٔ دهلی ست دادن قیمت عوض صدقهٔ فطر جائز ست

فصل دیگر صدقهٔ نافله است صدقهٔ نافله بوالدین

و اقربین و یتامی و مساکین و همسایه و سائلین وغیره

بدهد لیکن بهتر آنست که انچه زائد از حوائج اصلی

و دیون و نفقات و حقوق واجبه باشد بدهد و در معصیت

خرج نکند پیغمبر صلی الله علیه وسلم بعد فتح خیبر نفقهٔ

۹۷

یکساله پیشگی بازواج مطهرات میدادند و دیگر برای نفس خود
هیچ ذخیره نمیکردند هرچه میسر میشد در راه خدا میدادند
و فرموده اند انفق یا بلال ولا تخش من ذی العرش
اقلالا یعنی خرج کن انچه داری ای بلال واز مالک عرش
اندیشهٔ فقر مدار و مال را بیهوده خرج نکند که مبذر را حق
تعالی برادر شیطان گفته خرج بیهوده آنست که در ان ثواب نباشد
و نه منفعتی در دنیا و حظ نفس زیاده از حق نفس معتبر نیست
مسئله اول از صدقهٔ نافله به بنی هاشم بدهد که زکوة بر انها
حرامست و بتواضع و احترام نظر بر قرابت رسول الله صلی الله علیه و سلم
بگذراند مسئله صدقهٔ نافله ذمی را دادن جایزست نه حربی را مسئله
ضیافت مهمان تا سه روز سنت مؤکده است و بعد از ان مستحب

کتاب الصوم

یکی از ارکان اسلام روزهٔ ماه مبارک رمضان است

فرض ست قطعی بر هر مسلم مکلف منکر آن کافر بود و تارک
بی‌عذر فاسق و در صحیحین ست که ابو هریره از رسول کریم صلی الله
علیه و سلم روایت کرده که هر عمل حسنهٔ ابن آدم زیاده داده میشود
ثواب آن ده چند تا هفتصد چند حقتعالی فرمود مگر صوم بدرستیکه
روزه برای منست و من خود جزای روزه هستم الحدیث مسئله
شرط ادای روزه نیت ست و طهارت از حیض و نفاس مسئله
روزه بر شش قسم ست یکی روزهٔ رمضان دوم روزهٔ قضا
سوم روزهٔ نذر معین چهارم روزهٔ نذر غیر معین پنجم روزهٔ کفارت
ششم روزهٔ نفل نزد امام اعظم رح روزهٔ رمضان بمطلق نیت و نیت
فرض وقت و نیت نفل ادا شود و اگر نیت قضا یا کفارت کرد
اگر صحیح مقیم ست فرض وقت ادا شود لا غیر و اگر مریض یا مسافر
انچه نیت کرد از قضا یا کفارت ادا شود و نزد صاحبین رح تا هم
فرض وقت ادا شود و نزد مالک رح و شافعی رح و احمد رح برای روزهٔ رمضان

هم تعیین نیت فرض وقت ضرورست و نذر معین نزد امام اعظم رح
چنانچه به نیت نذر ادا شود هم بمطلق نیت ادا شود و هم به نیت
نفل و اگر نیت واجب آخر کرده واجب آخر ادا شود و نزد اکثر ائمه
و به نیت صوم آن روز نیز ۱۲
نذر معین بدون تعیین نیت نذر ادا نشود و نفل به نیت مطلق
ادا شود باتفاق چنانچه به نیت نفل و نذر غیر معین و قضا
و کفارت را باتفاق تعیین نیت شرطست مسئله وقت
نیت روزه از غروب آفتابست تا طلوع صبح و بعد طلوع
صبح نیت روا نباشد مگر در روزه نفل تا پیش از زوال
نزد شافعی و احمد و نزد مالک بعد طلوع صبح نیت نفل هم درست نیست
و نزد امام اعظم نیت روزه رمضان و نذر معین و نفل تا پیش از
زوال صحیح ست و نیت قضا و کفارت و نذر غیر معین بعد
ای نصف النهار
طلوع صبح باتفاق جائز نیست و نزد ائمه ثلثه هر سی روزه رمضان را
هر شب نیت علیحده علیحده شرطست و نزد مالک برای تمام رمضان

عن وقت نصف النهار ... کما لا یخفی علی من طالع البرهان ۱۲

شب اول یک نیت کافی ست اگر اول شب ماه نیت روزه کرد و در میان
رمضان مجنون شد و چند روزه در جنون گذشت و مفطرات صوم
از وی بوقوع نیامد نزد مالک روزهای او صحیح شد و نزد ائمه ثلثه ایام جنون را
روزه قضا کند برای فوت نیت و اگر جنون تمام ماه رمضان را در گرفت
روزه ساقط شود و قضا واجب نگردد و اگر یکساعت از رمضان مجنون را
افاقت شد ایام گذشته را قضا کند اگر چه در حالت بلوغ مجنون بود یا بعد از آن
مجنون شد مسئله بدیدن ماه رمضان یا تمام شدن سی روز شعبان
روزه واجب شود و برای شهادت ماه رمضان اگر آسمان ابر باشند
دار یکمرد یا زن عادل کافی ست حر باشد یا رقیق و برای شهادت شوال
اگر اسلام و عقل و بلوغ شرط است ۱۲ کذا فی مطلب
و همچنین حال دو مرد حر عادل یا یکمرد و دو زن احرار عدول با لفظ شهادت
شرط است و اگر مطلع صاف باشد در رمضان و شوال جماعتی عظیم
مسئله اگر رمضان بشهادت یککس ثابت شده باشد و روز سی ام
ماه ندیده شد افطار جائز نیست و اگر بشهادت دو مرد ثابت شد

۱۰۱

وسی روز گذشت افطار جایز شد اگرچه ماه ندیده شد مسئله اگر

کسی ماه رمضان یا شوال بچشم خود دید و قاضی شهادت او رد کرد در هر

دو صورت واجب است که آنکس روزه دارد و اگر افطار کند قضا واجب شود

نه کفارت مسئله روز شک یعنی سی ام شعبان چون ماه ندیده شود

و مطلع صاف نباشد روزه ندارد مگر به نیت نفل اگر موافق افتد روز

صوم معتاد او را و الا خواص روزه دارند و عوام بعد زوال افطار کنند نزد

امام اعظم و آنروز به نیت رمضان یا به نیت واجب آخر روزه داشتن مکروه است

و همچنین مکروه است به تردید نیت که اگر رمضان باشد از رمضان است

و الا از نفل یا واجب دیگر و بهر تقدیر و هر نیت که روزه داشت چون رمضان

ثابت شود آنروزه نزد امام اعظم از رمضان ادا شود

فصل در موجبات قضا و کفارت اگر کسی در روزه رمضان

جماع کرد یا جماع کرده شد عمداً در قبل یا دبر یا خورد یا آشامید عمداً غذا

یا دوا روزه او فاسد شود و بروی قضا و کفارت واجب شود برده آزاد کند

١٠٣

١٠٣

واگر میسر نشود دو ماه پی در پی روزه دارد که دران رمضان
وایام عیدین وتشریق نباشد واگر درمیانهٔ آن روزه فوت شود
بعذر یا بیعذر روزه از سر گیرد مگر بضرورت حیض ونفاس اگر
مرض یا سفر
افطار واقع شود مضایقه ندارد واگر مقدور روزه نداشته باشد
بشصت مسکین طعام دهد هر یک را مثل صدقهٔ فطر ونزد شافعی
واحمد بدون جماع کفارت واجب نشود واز افساد روزهٔ
قضا یا کفارت یا نذر کفارت واجب نشود باتفاق واگر در
یک رمضان دو روزه یا چند روزه فاسد گردد بوجهیکه کفارت
واجب شود اگر بعد افساد روزهٔ اول کفارت داده شد
روزهٔ ثانی را کفارت علیحده بدهد وهمچنین در ثالث ورابع
وبعد آن واگر روزهٔ اول را کفارت نداده باشد تا آخر رمضان
برای افساد چند روزه یک کفارت کافی ست ونزد مالک
وشافعی بر هر تقدیر چند روزه را چند کفارت میباید واگر از

دو رمضان یعنی دو روزه فاسد کرده وکفارت روزهٔ اول نداده
درین صورت باتفاق کفارت علیحده علیحده واجب ست واگر بخطا
یا باکراه افطار کرد گو بجماع یا حقنه کرده شد یا در گوش یا در بینی
دوا چکانیده شد یا در زخم شکم یا زخم سر دوا چکانیده شد پس
دوا بدماغ او یا در شکم او رسید یا سنگریزه یا آهنی یا چیزیکه از جنس
دوا و غذا نیست از حلق فرو برد یا بقصد پری دهن قی کرد یا
مثل طین برگ درختان
بگمان شب طعام سحور خورد و ظاهر شد که صبح بود یا بگمان غروب
افطار کرد حال آنکه غروب نشده بود یا طعام بفراموشی خورد وگمان کرد
که روزهٔ من فاسد شد بعده عمدًا خورد یا آب در حلق خفته ریخته شد
یا زنی خفته یا در حالت دیوانگی یا بیهوشی جماع کرده شد درین صور تنها
قضا واجب شود نه کفارت وهمچنین اگر در رمضان نه نیت روزه کرد
ونه نیت افطار و هیچ از مفطرات صوم از و بوقوع نیامد قضا
واجب شود نه کفارت واگر در رمضان نیت روزه نکرد و طعام خورد

105

نزد امام اعظم رح کفارت واجب نشود و نزد صاحبین رح واجب شود و اگر

روزه را فراموش کرده در حالت فراموشی طعام یا آب خورد یا جماع

کرد روزه فاسد نشود و قضا واجب نگردد و همچنین احتلام و انزال بنظر

شهوت و روغن بر بدن مالیدن و سرمه در چشم کشیدن و غیبت کسی

کردن و حجامت کردن و بیقصد قی آمدن اگرچه کثیر باشد و بقصد قی

اندک کردن و آب در گوش چکانیدن روزه را فاسد نکند و اگر در

ذکر روغن یا چیزی دیگر چکانید نزد امام اعظم رح روزه فاسد نشود

و نزد ابی یوسف رح فاسد شود و اگر با زن مرده یا چهارپایه یا در غیر سبیلین

جماع کرد یا زن را بوسه کرد یا مس بشهوت کرد و اگر انزال شد روزه

فاسد شود و الا فاسد نشود و اگر در دندان چیزی از طعام باقی ماند

قضا لازم آید نه کفاره ۱۲

و آنرا از دست بر آورده خورد روزه فاسد شود و کفارت واجب نشود

و اگر از نوک زبان بر آورده خورد و اگر مقدار نخود باشد قضا واجب شود

و اگر از نخود کمتر باشد روزه فاسد نشود و اگر دانهٔ کنجد در دهن انداخته

از حلق فرو برد روزه فاسد شود و اگر در دهان خایید روزه فاسد نشود

قی پری دهن آمد و باز آنرا بقصد فرو برد روزه فاسد شود

و اگر قی قلیل در دهن آمد و بقصد فرو رفت روزه فاسد

نشود و اگر پری دهن بقصد فرو رفت نزد ابی یوسف فاسد شود

نه نزد محمد اگر قلیل بقصد فرو برد نزد محمد فاسد شود نه نزد ابی یوسف

و هو الصحیح ۱۲ نهایه

چشیدن چیزی یا خاییدن چیزی بعذر در روزه مکروه ست

و طعام برای طفل خاییدن در صورت ضرورت جایز باشد

یعنی عذر ۱۲

و مضمضه و استنشاق برای دفع گرمی و همچنین غسل برای

بدون وضو ۱۲ ع

دفع گرمی و پارچه تر پیچیدن نزد امام اعظم مکروه است تنزیها

که بر جزع دلیل ست و نزد ابی یوسف مکروه نیست مسئله اگر

بشب جنب شد و صبح کرد صائم در حالت جنابت روزه او

صحیح ست لیکن مستحب آنست که پیش از طلوع صبح غسل کند

مسئله علما اتفاق دارند برانکه در روزه دروغ گفتن یا غیبت کسی کردن

107

یا بکسی ناسزا گفتن روزه را فاسد نمیکند لیکن سخت مکروه ست

و نزد اوزاعی روزهٔ او فاسد شود رسول فرمود صلی الله

علیه و سلم هر که ترک نکرد سخن دروغ و عمل معصیت پس

حق تعالی محتاج روزهٔ او نیست یعنی روزهٔ او مقبول نیست

مسئله اگر شخصی طعام میخورد یا جماع میکند و فجر طلوع کرد و بمجرد

واقع فجر طعام از دهان انداخت و ذکر از جماع برکشید نزد جمهور

روزهٔ او صحیح باشد و نزد مالک باطل شود مسئله مریض که بصوم

خوف زیادت مرض داشته باشد و مسافر که بالا تفسیر آن

کرده شد آنها را افطار جائز ست پس اگر مسافر را روزه

مضر نباشد بهتر آنست که روزه دارد و اگر مسافر در

جهاد باشد یا روزه او را مضر باشد او را افطار بهتر ست
یا بر رفیقانش شاق باشد

و اگر بهلاکت رساند افطار واجب ست از روزه عاصی شود

و مریض و مسافر که افطار کرده بودند اگر در حالت همان مرض

یا سفر مردند قضا واجب نشود و اگر بعد صحت و اقامت مردند
هر قدر ایام که بعد صحت و اقامت دریافتند همان قدر روزه را
قضا واجب شود و چون قضا نکردند بر ولی از ثلث مال آنها بشرط وصیت
واجبست که فدیه دهد عوض هر روزه طعام یک مسکین بقدر
صدقهٔ فطر و بدون وصیت واجب نیست و اگر تبرع کند صحیح شود
مسئله قضای رمضان اگر خواهد پی به پی گذارد و اگر خواهد [illegible]
اگر تمام سال قضا نکرد و رمضان دیگر آمد روزهٔ رمضان فرض
ادا کند پستر بابت رمضان اول قضا کند و درین صورت هیچ
فدیه واجب نیست مسئله شیخ فانی که از روزه عاجز باشد
افطار کند و عوض هر روزه بقدر صدقهٔ فطر طعام کند پستر اگر
قدرت روزه بهم رسید قضا بروی واجب شود مسئله زن حامله یا شیر
دهنده اگر بر نفس خود و یا بچه خود خوف کند افطار کند و قضا کند و فدیه واجب نیست
فصل روزهٔ نفل بشروع واجب شود مگر روزهٔ ایام منهیه و افطار

روزهٔ نفل بیعذر روا نیست و بعذر رواست و ضیافت هم عذر است افطار کند و قضا لازم شود مسئله اگر در روز رمضان طفل بالغ شد یا کافر مسلمان گشت یا مسافر مقیم شد یا حائضه پاک شد (یا مجنون افاقه کرد ۱۲) امساک باقی روز واجب شود و امساک کرد یا نکرد در هر دو صورت قضا واجب نشود مگر بر مسافر و حائض (همچنین بر مجنون نیز ۱۲) مسئله روز عید الفطر و عید الا و ایام تشریق روزه حرام است از شروع در از روز روزه واجب نشود لیکن اگر نذر کرد روزهٔ این ایام را یا روزه تمام سال را در هر دو صورت درین روزها افطار کند و قضا کند و اگر روزه داشت عاصی شود ولیکن نذر از ذمه ساقط شود و قضا نیاید (باکراهت ۱۲) فائده در حدیث آمده هر که بعد رمضان در شوال شش روزه دارد گویا که تمام سال روزه داشته باشد بعضی علما گفته اند که شش روزه در شوال متفرق دارد و متصل عید الفطر ندارد تا تشبه بنصاری نشود لهذا متصل را مکروه داشته اند و فتوی بر انست که مکروه نیست (این قول ابو یوسف ست کذا فی الدر ۱۲)

وپیغمبر صلی الله علیه وسلم در شعبان اکثر روزه داشتی ودر بعضی احادیث
بعد نصف شعبان از روزه نهی آمده بجهت آنکه ضعف مانع صوم
رمضان نشود مسئله در هر ماه سه روزه داشتن مسنون است که گاهی
پیغمبر صلی الله علیه وسلم روزهٔ ایام بیض سیزدهم چهاردهم پانزدهم داشتی
وگاهی اول ماه وگاهی آخر ماه وگاهی در هر عشره یکروزه وگاهی
پنجشنبه ودوشنبه وپنجشنبه یا دوشنبه وپنجشنبه ودوشنبه وگاهی در یکماه
شنبه یکشنبه دوشنبه ودر ماه دوم سه‌شنبه چهارشنبه پنجشنبه وعرفه
هر که روزه دارد دوساله گناه او بخشیده شود سالی گذشته وسالی آینده
واگر روز عاشورا روزه دارد یکساله گذشته گناه او بخشیده شود ومستحب
آنست که با عاشورا یکروز اول یا یکروز بعد از آن روزه داشته باشد
وروزهٔ روز جمعه تنها نزد بعضی علما مکروه است ونزد ابی حنیفه رح
ومحمد رح مکروه نیست مسئله صوم دهر وصوم وصال مکروه است
وبهترین صیام صیام داؤد است که یکروز روزه دارد

و یکروز افطار کند بشرطیکه مداومت بران تواند کرد که
عبادت ادوم بهترست مسئله زن را بدون اذن شوهر
و بنده را بدون اذن مالک روزهٔ نفل نباید داشت
فصل اعتکاف در مسجد عبادتست و در مسجد جامع اولی
و واجب میشود اعتکاف بنذر و آن عبارتست از ماندن
در مسجد بنیت اعتکاف و اقل آن یکروزست نزد امام اعظم رح
و اکثر روز نزد ابی یوسف رح و یک ساعت نزد محمد رح و اعتکاف عشرهٔ
اخیرهٔ رمضان سنت موکده است و روزه در اعتکاف واجب
شرطست و همچنین در نفل در روایتی و زن در مسجد خانه اعتکاف کند
مسئله معتکف از مسجد بر نیاید مگر برای بول یا غایط یا نماز جمعه
در وقتیکه جمعه را با سنت توان یافت و در مسجد جامع زیاده از آن
درنگ نکند اگر درنگ کرد اعتکاف فاسد نشود مسئله اگر معتکف
بیعذر یکساعت از مسجد برآمد اعتکاف فاسد شد و نزد صاحبین رح

تا که اکثر روز بیرون مسجد نباشد فاسد نشود و خوردن و نوشیدن

و خفتن و بیع و شرا بدون احضار متاع معتکف را جائزست نه غیر معتکف را

(برای حاجت اهلی نه برای تجارت ۱۲)

مسئله معتکف را وطی و دواعی وطی حرام ست و از وطی اگرچه بشب باشد

(مثل تقبیل و لمس و معانقه وغیره ۱۲)

یا بفراموشی باشد اعتکاف فاسد شود و از مس و قبله اگر انزال کند

(و نه هر چند باشد سوای وطی ۱۲)

اعتکاف فاسد شود و الا نه در اعتکاف سکوت بالکلیه مکروه ست و کلام

بیهوده مکروه تر کلام بخیر کند مسئله اگر اعتکاف چند روز را نذر کرد

شبهای آن روزها هم اعتکاف لازم شود و همچنین در نذر اعتکاف

دو روز اعتکاف دو شب لازم و نزد ابی یوسف اعتکاف یک شب

میانه دو روز و اگر اعتکاف یکماه را نذر کرد اعتکاف متصل یکماه لازم شود

اگرچه متصل نگفته باشد مسئله اعتکاف بشروع لازم شود مگر نزد محمد رح

کتاب الحج

یکی از ارکان اسلام حج ست و آن فرض عین ست اگر شرائط وجوب

آن یافته شود و منکر آن کافرست و تارک آن با وجود شرائط وجوب فاسق

لیکن ازبسکه درین دیار شرائط کمتر موجود میشود و در عمر یکبار واجب است

وقوع آن بار بار نمیشود و عند الحاجة مسائل آن میتوان آموخت

لهذا مسائل حج درین رساله مختصر ذکر نکرده شد والله اعلم

کتاب التقوی

بعد اتیان ارکان اسلام دانستن حرام و مکروه و مشتبه و پرهیز از مشتبهات

بنابر احتیاط از وقوع در حرام و مکروه از ضروریات اسلام است

فصل در خوردن میتة یعنی جانوریکه بخود مرده باشد

و جانوریکه آنرا کافر غیر کتابی ذبح کرده باشد حرام است و

همچنین جانوریکه آنرا مسلمان یا کتابی [خواه مرد یا زن یا کودکی که طریقه ذبح میداند] ذبح کرده باشد و عمداً

بسم الله ترک کرده باشد حرام است و اگر بنسیان ترک کرده باشد

[مگر نزد امام شافعی] نزد مالک حرام است و نزد امام اعظم حلال است **مسئله** خوردن درنده

از چهارپایگان و پرندگان اگرچه کفتار و روباه باشد و فیل

وخر و استر و خزندهای زمین مثل موش اهلی و دشتی و ابن عرس

وغیره حشرات چون زنبور وسنگ پشت و مانند آن و جانوریکه

بحری و بری ۱۲ هندی بجهوا — چون سوسمار ۱۲

غالب قوت وی نجاست باشد حرام ست و زاغ که دانه و نجاست

هر دو میخورد مکروه ست واسپ حلال ست نزد امام اعظم مکروه

و زاغ زراعت که فقط دانه میخورد و خرگوش و دیگر حیوانات بری

وزاغیکه صرف نجاست میخورد حرام ست ۱۲

حلال اند و از حیوانات دریا نزد امام اعظم سوای ماهی بجمیع اقسام

خود هیچ جانور حلال نیست و ماهی اگر در دریا مرد و بر روی آب آید

حرام ست نزد امام اعظم و ماهی و جراد را ذبح شرط نیست مسئله

خوردن بقدریکه قوام زندگی باشد فرض ست و بقدریکه بدان نماز

وهمین حکم نوشیدن ۱۲ و اگر نخورد و بمیرد آثم شود ۱۲ قاضیخان

استاده توان خواند و قوت بر روزه حاصل شود مستحب ست و تا نصف

شکم مسنون و تا پری شکم مباح ست و اگر به نیت قوت بر جهاد و تحصیل

علوم دینی بخورد مستحب باشد و زیاده از پری شکم حرام ست مگر

بقصد روزه فردا یا بخاطر مهمان مسئله در حالت مخمصه یعنی

در وقت اندیشه مرگ از گرسنگی اگر ماکولی حلال نیابد میته و مانند آن

از محرمات حلال شود بلکه فرض شود خوردن آن نزد امام اعظم
اگر نخورد و بمیرد آثم شود لیکن بقدر سد رمق خورد شکم سیر نخورد
نزد ابی حنیفه و در قولی از شافعی و احمد و نزد مالک شکم سیر خورد
و در همچنین حالت اگر مال غیر مقدار سد رمق خورده بنیت ادای
قیمت آن روا باشد لیکن اگر احتیاط کرد و بمرد ماجور شود آثم نشود
مسئله دوا خوردن در بیماری جائزست واجب نیست اگر
دوا نخورد و بمرد آثم نشود مسئله خوردن انواع فواکه و اطعمه لذیذه
جائزست لیکن اسراف دران و افراط ممنوع ست مسئله
استعمال ظروف طلا و نقره بر مرد و زن حرام ست مسئله
شراب انگوری از آب خام انگور که مسکر شود و کف آرد
نجس ست بنجاست غلیظه و حرام ست قطعی منکر آن کافرست
و شرابیکه از خرماهای تر سازند یا از کشمش که مسکر شود و کف آرد
و طلا که آب انگور بپزند چون کمتر از دو ثلث خشک شود بگذارند

تا مسکر شود و کف آرد این هر سه قسم نجس ست بنجاست خفیفه
و همچنین دیگر اشربه از تمر یا از زبیب بعد پختن یا از عسل یا انجیر یا گندم
یا جو یا جوار و غیر آن انچه مسکر باشد و همچنین مثلث یعنی که آب
انگور بعد پختن یک ثلث باقی مانده باشد این همه مسکرات
نزد امام محمد حرام ست اگرچه یک قطره ازان خورد و نجس ست
بنجاست خفیفه رسول فرمود صلی الله علیه وسلم هرچه کثیر آن سکر آرد
قطره ازان حرام ست و هرچه مسکرست خمرست یعنی همچو خمرست
در حرمت و نجاست و نزد امام ابی حنیفه سوای چهار شراب سابقه از اشربه
لاحقه انچه بقصد لهو خورد حرام ست و اگر بقصد قوت خورد جائز شد
لیکن این قول امام متروک ست و فتوی بر قول محمد ست مسئله
از خمر هیچ نفع گرفتن جائز نیست پس چارپایه را هم ازان
تداوی نباید کرد و طفل را هم داده نشود و در مرهم زخم هم نینداخته شود
مسئله وقت خوردن طعام و آب سنت آنست که اول بسم الله گوید

117

و آخرش الحمد لله و اول و آخر دست بشوید و آب بسه کرت بنوشد

متعلق ست بخوردن طعام

هر بار بسم الله و الحمد لله گوید مسئله شیر اسپ بسبب سکر و بول ماکول اللحم

حرام ست مسئله گوشت که از مسلمان یا کتابی خریده شود

حلال ست و آنکه از بت پرست خریده شود حرام ست مسئله بر

قبول هدیه قول عبد و امه و طفل مقبول ست مسئله اگر عادل

بطهارت یا بنجاست آب خبر دهد قبول کرده شود و اگر فاسق

یا مستور الحال بنجاست آب خبر دهد تحری کند و بغالب رای

عمل کند پس اگر در غلبه ظن صادق داند آب را ریخته تیمم کند و اگر

در غلبه ظن کاذب داند وضو و تیمم هر دو و اگر کند بهتر باشد

والا وضو کند مسئله از بنده تاجر قبول ضیافت جائز باشد

و گرفتن پارچه یا زر نقد یا غله بدون اجازت مولی جائز نیست

مسئله قبول ضیافت و هدیه از امرای ظالم و زن رقاصه

و مغنیه و نائحه که اکثر مال او از حرام باشد جائز نیست

واگر داند که اکثر مال او از حلال ست جائز ست

فصل در لباس پارچه پوشیدن بقدر ستر عورت و دفع
سرما و گرمای مهلک (هلاک کننده) فرض ست و زیاده ازان برای زینت
مامور و اظهار نعمت خدا و ادای شکر مستحب ست و سنت زن
آنست که لباس انگشت نما نپوشد و دامن دراز تا نصف ساق
باشد و دامن تا شتالنگ جائز ست و فروتر ازان حرام ست
و شمله یک وجب به نیت سنت مستحب ست و زیاده تکلف در
لباس بنابر اسراف و تکبر حرام ست یا مکروه و بدون آن مباح ست
مسئله معصفر و مزعفر مردان را حرام ست نه زنان را و برقول
رنگ سرخ مردان را مطلقا مکروه ست مگر مخطط مثل سوسی
(و همچنین نزد ... مطلقا کذا فی الدر المختار)
مسئله پارچه که تار و پود (تانا بانا) آن ابریشم باشد زنان را حلال ست
و مردان را حرام ست مگر مقدار چهار انگشت چون علم و انچه
پود آن ابریشم و تار آن از پنبه یا صوف باشد در حرب جائز ست

١١٨

واٰنچه پود آن از پنبه است و تار آن ابریشم مشروع ست در
هر حال جائزست مسئله از پارچهٔ ابریشمی خالص فرش و تکیه
ساختن جائزست نزد امام اعظم و نزد صاحبین جائز نیست
(و همچنین نزد شافعی و مالک ۱۲)
مسئله زنان را زیور زر و نقره پوشیدن جائزست و مردان را
جائز نیست مگر انگشتری نقره و گنده کردن زر گرد نگینه مسئله بستن دندان
شکسته بتار نقره جائزست نه بتار زر و نزد صاحبین بتار زر
هم جائزست مسئله انگشتری از آهن و سنگ و رویین جائز نیست
(و همچنین از زر و آبگینه که آنرا بهندی ...)
مسئله پادشاه و قاضی را انگشتری برای مهر داشتن سنت ست
و دیگران را ترک آن افضل ست مسئله طعام خوردن در ظرفی که
کوفت نقره بران باشد و نشستن بر همچنین کرسی جائزست
بشرطیکه از موضع نقره احتیاط کند و نزد ابی یوسف مکروه ست
(و این قول ابو حنیفه است ۱۲)
و از محمد دو روایت مسئله طفل نر را پوشانیدن حریر و زر حرام ست

فصل در وطی و دواعی آن جماع کردن با زن منکوحه یا مملوکهٔ خود

پوشانیدنش نیز ممنوع کذا فی الهدایه ۱۲

در دبر یا در حالت حیض حرام ست مسئله لواطت حرام ست
قطعی منکر حرمت آن کافرست مسئله دیدن زن اجنبیه را یا
امرد را بشهوت حرام ست وهمچنین دست باجنبیه بشهوت رسانیدن
واز پا حرکت نامشروع کردن در حدیث آمده که زنای چشم نظرست
وزنای دست گرفتن وزنای قدم راه رفتن وزنای زبان سخن گفتن
وفرج تصدیق وتکذیب آنها میکند مسئله نظر کردن بعورت دیگری
حرام ست مگر عند الضرورة بقدر ضرورت به بیند چون طبیب
یا ختنه کننده یا قابله یا حقنه کننده ومرد را از مرد سوای عورت
دیدن جائزست یعنی از ناف تا زانو نه بیند وزن را هم از زن
از ناف تا زانو دیدن جائز نیست ودیگر بدن دیدن جائزست
وهمچنین زن را از مرد اگر شهوت نباشد ودر حالت شهوت اصلا
یعنی از ناف تا زانو دیدن جائز نیست وباقی جائزست ۱۲
نه بیند ومرد را از زن اجنبیه اصلا دیدن جائز نیست مگر زنی که
برای حوائج بیرون می آید روی او ودو دست او دیدن جائزست

۱۲۱

اگر شهوت نباشد والا جائز نیست در قران آمده بگوای
محمد مردان مسلمانان را که از زنان چشم بپوشند و فروج را
(صلی الله علیه و آله وسلم ۱۲)
نگاهدارند و بگو زنان مسلمانان را که از مردان چشم بپوشند
و فروج را نگاهدارند و در حدیث آمده هر که زن اجنبیه
بشهوت به بیند سرب در چشم او روز قیامت ریخته شود
مسئله از زن منکوحه و مملوکه خود تمام بدن دیدن جائز است
لیکن مستحب آنست که شرمگاه را نه بیند و از زن محرمه
و از کنیز اجنبی سر و روی و ساق و بازو به بیند و مس کردن
هم جائز است اگر از شهوت مامون باشد و شکم و پشت
و ران نه بیند و بنده از مالکه خود مثل اجنبی ست مسئله
دیدن بسوی زن اجنبیه وقت ارادهٔ نکاح یا شرای آن
(اما مس بشهوت جائز نیست ۱۲ عالمگیریه)
با وجود شهوت هم جائز است و همچنین شاهد را نزد تحمل
شهادت و ادای آن و حاکم را نزد حکم مسئله خوجه و آخته را

حکم مردست مسئله عزل از منکوحه حره یعنی منی بیرون انداختن

تا علوق نشود بی اذن او جائز نیست و اگر مملوکه غیر منکوحه

او باشد بغیر اذن سید او جائز نیست و از مملوکه خود بی اذن

جائزست مسئله اگر کسی کنیز را بشرا یا هبه یا ارث یا مانند آن

مالک شد وطی آن جائز نیست و نه دواعی وطی تا که در ملک او

یک حیض کامل یافته شود و اگر صغیره یا آئسه باشد بعد یکماه

وطی جائزست مسئله اگر دو کنیز در ملک کسی باشند که نکاح آن ۱۲۲

هر دو جمع نتوان کرد آنکس اگر با یکی وطی کرد دیگر بروی حرام باشد

تا که آنرا از ملک خود خارج کند یا نکاح کرده دهد

فصل در کسب و تجارت و اجاره در حدیث آمده که طلب

حلال فرض ست بعد فرائض و بهترین کسب عمل دست خودست

داود علیه السلام عمل از دست خود میکرد و میخورد زره می ساخت دیگر

بیع مبرور بهترست یعنی بیع که پاک باشد از فساد و کراهیت

مسئله اگر مبیع مال نباشد مثل میته یا خون یا حر بیع آن باطل
وهمچنین اگر مال باشد لیکن متقوم نباشد مانند پرنده در هوا
یا ماهی در دریا و مانند خمر و خوک مسئله مال غیر متقوم اگر عوض
مبلغ فروخته شود بیع باطل گردد و اگر عوض رخت فروخته شود
بیع عرض فاسد باشد و بیع خمر و مانند آن باطل ست مسئله
از بیع باطل مشتری مالک نشود و از بیع فاسد بعد قبض مالک شود
لیکن فسخ آن واجب ست مسئله بیع شیر در پستان باطل
که مشکوک الوجود ست احتمال ست که ریح باشد مسئله بیع
که انجام آن بمنازعت کشد فاسد ست چنانچه بیع پشم بر پشت
گوسپند یا چوب در سقف یا یک ذراع در پارچه یا با اجل مجهول
پس اگر مشتری فسخ بیع نکرد و چوب از سقف جدا کرد
و ذراع از ثوب یا اجل را مشتری ساقط کرد بیع صحیح و لازم شد
مسئله بیع بشرط فاسد فاسد ست و شرط فاسد آنست

که مقتضای عقد نباشد و دران منفعت باشد بائع را یا مشتری را
یا مبیع را که مستحق نفع باشد مسئله شرط کردن ملک مشتری مقتضای
عقد است پس فاسد نیست و شرط آنکه مشتری این جامه را قطع و خیاطه کند
اگرچه مقتضای عقد نیست لیکن دران منفعت کسی نیست پس
فاسد نیست و شرط آنکه مشتری این اسپ را فربه کند درین منفعت
مبیع است لیکن مبیع انسان نیست که مستحق نفع باشد پس فاسد نیست
چنین شرائط لغو است و بیع صحیح و شرط آنکه بائع یکماه در خانهٔ مبیعه
سکونت کند درین نفع بائع است پس شرط فاسد است و آنکه بائع ا
پارچه را جامه دوخته دهد دران نفع مشتری است نیز فاسد است و
شرط آنکه عبد مبیع را مشتری آزاد کند درین نفع مبیع است نیز
فاسد است ازین چنین شروط بیع فاسد شود زیاده تفصیل مسائل بیع
باطل و فاسد در کتب فقه است ازین بیع اجتناب واجب است
مسئله ربوا حرام است در بیع و قرض گناه کبیره است منکر حرمت

آن کافرست بدانکه ربوا دو قسم ست یکی ربوا نسیه یعنی نقد را به نسیه
فروختن دوم ربوا فضل یعنی اندک را به بسیار فروختن نزد امام
اعظم اگر دو چیز یافته شود هر دو قسم ربوا حرام باشد یکی اتحاد جنس
دوم اتحاد قدر قدر عبارتست از کیل یا وزن و اگر ازین دو چیز یکی
یافته شود ربا نسیه حرام باشد نه ربو فضل پس اگر گندم را عوض گندم
یا نخود را عوض نخود یا جو را عوض جو یا زر را عوض زر یا آهن را
عوض آهن فروخته شود فضل و نسیه هر دو حرام باشد که هر دو چیز
اتحاد جنس و اتحاد قدر موجودست و اگر گندم را عوض نخود یا زر را
عوض سیم یا آهن را عوض مس فروخته شود فضل حلال باشد لیکن نسیه
حرام که گندم و نخود هر دو بیک کیل فروخته میشوند و آهن و مس
بیک میزان و سنجات و زر و نقره بیک میزان و سنجات فروخته میشوند
اما جنس متحد نیست و اگر پارچه گزی را پارچه گزی یا اسپ را عوض اسپ
فروخته شود نیز فضل حلال ست و نسیه حرام که اتحاد جنس

موجود ست وکیل و وزن نیست واگر هر دو چیز نیافته شود
هم فضل حلال باشد وهم نسیه مثلاً گندم را عوض نسیا آهن
فروخته شو فضل و نسیه هر دو جائزست که اینجا نه اتحاد جنس
ونه اتحاد قدر که گندم کیلی ست و زر و آهن وزنی و همچنین اگر زر را
عوض آهن فروخته شود هم هر دو چیز منتفی ست نه اتحاد جنس ست
ونه اتحاد قدر که میزان و سنجات زر دیگر ست و میزان و سنجات
آهن دیگر و همچنین اگر گندم را عوض چونه فروخته شود که کیل گندم
دیگر ست و کیل چونه دیگر و نزد شافعی ربوا در مطعومات و در اثمان
بشرط اتحاد جنسیت جاری ست نه در غیر آن از آهن و چونه و مثال
آن و نزد مالک طعم و ادخار علت ست پس در فواکه تر نزد او ربوا
ذخیره کردن ونگاه داشتن تا وقت حاجت بکار آید ۱۲
نیست مسئله بیع گندم با آرد گندم برابر کیل و خرماهی تر بخرماهی خشک
برابر کیل و انگور عوض کشمش برابر نزد امام اعظم جائزست و نزد
غیر او جائز نیست اگر خرما و انگور خشک شده کم شود مسئله

جید و ردی در مال ربوا برابر باید فروخت یا مقابله جنس با غیر جنس
بضم غیر جنس با ناقص باید کرد مسئله در حدیث آمده هر قرض که
قرض دهنده را موجب نفع باشد حکم ربوا دارد پس مقرض از
مقروض قبول ضیافت نکند مگر بعادت قدیم بلکه در سایهٔ دیوار او
نشستن هم مکروه ست مسئله هندوی برای خطره راه هم مکروه ست
اگر هنداوی درمیان نباشد و اگر باشد درانصورت حرام ست و ربوا
مسئله چنانچه از بیع فاسد و ربوا احتراز باید کرد از اجارهٔ فاسده
هم احتراز واجب ست جهالت معقود علیه که بمنازعت رساند اجاره را
فاسد کند و شرط فاسد نیز اگر اجاره کرد که امروز ده سیر آرد گندم بیک
درم نان بپزم اجاره فاسد شود مسئله چیزیکه از عمل اجیر حاصل شود
بعضی ازان اجرت مقرر کردن مفسد اجاره است چنانچه یک من
گندم بجز آسیائی دهد تا از آرد آن ربع در اجارهٔ سایید گی دهد
و سی آثار سیده بگیرد یا ریسمان خام بسفید باف داد باین شرط

که سوم حصه پارچه در اجرت بافتن بدهد یا گندم بر خر بار کرد تا
دهلی باین شرط که ازان غله چهارم حصه در دهلی در اجوره حمالی بدهد این
اجاره فاسد ست مسئله در اجارهٔ فاسده اجورهٔ مثل واجب شود
لیکن زیاده از مسمی نداده شود مسئله کم کردن بائع در وزن مبیع
یا مشتری در ثمن حرام ست حقتعالی وَیْلٌ لِّلْمُطَفِّفِيْنَ فرموده مسئله
دیر اداکردن ثمن مبیع وغیره دیون معجله و مزدوری مزدور بیعذر تاخیر کردن
حرام ست پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود درنگ کردن غنی
ظلم ست و مزدور را اجرت دهید پیش ازانکه عرق او خشک شود
پیغمبر صلی الله علیه وسلم چون دین اداکردی زیاده از قدر واجب دادی
بجای نیم وسق یک وسق و بجای یک وسق دو وسق ادا میفرمود
که این قدر حق تست و این قدر افزونی از من ست این زیاده دادن
بی شرط ربوا نیست جائز ست بلکه مستحب ست مسئله غدر و فریب
و کذب کسب حلال را حرام سازد و پیغمبر صلی الله علیه وسلم در بازار

تودهٔ گندم دید چون دست مبارک در ان گندم فرو کرد اندرون

تودهٔ گندم تر بود فرمود که این چیست بائع گفت که باران

بوی رسیده بود فرمود که گندم تر بالای توده چرا نکردی هر که فریب دهد

مسلمانان را از ما نیست مسئله سماحت یعنی از حق خود در گذر کردن در

بیع و شرا و ادای دین و تقاضای آن مستحب است مسئله اگر مشتری

بعد تمام عقد بیع از خریدن پشیمان شد و بائع بخاطر او اقاله بیع کند

حق تعالی گناهان بائع را بیامرزد مسئله در بیع مرابحه که بائع از خرید

سابق باضافهٔ سود بیع مثلا بفروشد و بیع تولیه که بهمان قیمت سابق

بفروشد قیمت سابق بلا تفاوت گفتن واجب است و اگر بر مبیع سوای

قیمت مانند اجرت حمالی یا قصاری خرج شده باشد آنرا با قیمت ضم کند

و بگوید که این قدر زر من بر این رخت خرج شده است و نگوید که باین قدر

زر خریده ام تا کاذب نباشد مسئله اگر شخصی یک پارچه مثلا

بده درم فروخت و هنوز مبلغ ثمن مشتری بائع نداده بائع بهمان

پارچه را از مشتری به پنجدرم خرید یا آن پارچه را با پارچهٔ دیگر به ده درم

خرید این بیع صحیح نباشد که در حکم ربو است مسئله بیع منقول پیش از

قبض صحیح نیست اگر کیلی بشرط کیل خرید و مشتری از بایع کیل کرده گرفت

پس بدست دیگری بشرط کیل فروخت مشتری ثانی را از ان طعام

مبیع خوردن یا بدست کسی دیگر فروختن جائز نیست تا که باز کیل

نکند و کیل اول کافی نیست احتیاطاً برای آنکه مبادا چیزی در کیل زیاده

براید و مال بائع باشد مسئله نجش حرام ست نجش آنست که کسی

بدون قصد خرید خود را خریدار نموده قیمت مبیع زیاده گوید تا کسی

دیگر مشتری فریب خورد مسئله اگر مسلمانی خرید میکند و نرخ

مشخص میکند یا پیغام زنی داده دیگر بران آمده پیغام خود دهد

اینمعنی مکروه ست تا وقتیکه معامله خریدار اول درست شود یا موقوف

ماند مسئله کاروان غله را اگر کسی از شهر برامده ملاقات کند و تمام غله را

خرید نماید این تلقی جلب گویند اگر اینمعنی اهل شهر را مضر باشد ممنوع

۱۳۰

قوله ممنوع بلکه مکروه و مراد از ممنوع در اینجا مکروه ست نه حرام کذا یستفاد من الهدایه زیرا که صاحب هدایه این مسئله را اول ذکر کرده بعده گفته کل ذلک یکره

۱۳

باشد و اگر مضر نباشد جائز باشد مگر در صورتیکه نرخ شهر را بر کاروان

پوشیده دارد که این فریب و مکروه ست مسئله اگر شهری متاع

کاروان از نرخ گران کرده بفروشد و در شهر قحط و تنگی باشد این

مکروه ست مسئله بیع وقت اذان جمعه مکروه ست مسئله اگر

دو مملوک صغیر با هم قرابت محرمیت داشته باشند فروختن آنها علیحده

علیحده مکروه ست و ممنوع و همچنین اگر یکی از انها صغیر باشد و دوم کبیر

و نزد بعضی این بیع جائز نباشد مسئله بیع چربی میته جائز نیست

مسئله بیع روغن نجس نزد ابی حنیفه جائز ست و نزد دیگر ائمه جائز

نیست مسئله بیع گندگی انسان اگر مخلوط نباشد نزد امام اعظم رح

مکروه ست و اگر مخلوط باشد بخاک و مانند آن نزد امام اعظم رح جائز ست و

بیع سرگین هم نزد او جائز ست و نزد اکثر ائمه بیع هیچ چیز از ان جائز نیست

مسئله هر چه بیع آن جائز نیست انتفاع بدان جائز نیست مسئله

احتکار یعنی بند کردن و نفروختن قوت آدمیان و چهارپایگان

در شهری که برای اهل آن مضر باشد مکروه ست و نزد امام ابی یوسف (رح)
در هر جنس که ضرر احتکار آن بعامه باشد احتکار آن ممنوع ست
حاکم محتکر را امر کند که زیاده از حاجت خود بفروشد مسئله اگر کسی غلهٔ زراعت
خود را بند کرد یا از شهری دیگر خریده آورده بند کرد احتکار نیست
مسئله پادشاه و حاکم را نرخ کردن مکروه ست مگر وقتیکه ابقالان
در گرانی غله بسیار تعدی نمایند دران صورت بمشورت دانایان نرخ کنند

فصل در متفرقات و آداب معاشرت و حقوق الناس و گناهان

مسابقت در تیراندازی یا در دوانیدن اسپان یا شتران یا خران
یا استران جائزست و اگر برای پیش رونده چیزی مقرر کرده اگر از یک جانب
باشد جائزست و از جانبین حرام ست مگر آنکه یک شخص ثالث در میان
باشد و گفته شود که اگر یکی ازین دو کس پیش رود این قدر باو داده شود
واگر دو کس پیش روند درین صورت از ثالث هیچ نگرفته شود و از آن دو کس
هر که پیش رود از دیگر بگیرد درین صورت این مسابقه و این مقرر کردن انعام

جایزست و حلال لیکن انچه برای پیش رونده مقرر کرده اند واجب
نمیشود و مواخذه آن نمیرسد و همچنین جایزست که مهر مردم لشکر را
بگوید که هر که پیش رود این قدر بوی بدهم و همچنین حکم ست در انکه
دو طالب علم در مسئله اختلاف کنند و خواهند که باستاد رجوع آرند
و برای کسیکه حکم او موافق حکم استاد افتد چیزی مقرر کنند مسئله
ولیمه نکاح سنت ست و کسیکه دعوت کرده شود باید که قبول کند
طعام عقد نکاح ۱۲
و اگر بیعذر قبول نکند آثم شود مسئله از طعام دعوت چیزی
بخانه خود نیارد و هم بسائل ندهد مگر باجازت مالک و اگر داند که
آنجا لهو یا سرود ست حاضر نشود و دعوت قبول نکند و اگر بعد
ای در منزل طعام نه در مجلس آن ۱۲ خواه مقتدا باشد خواه نباشد ۱۲
آمدن لهو ظاهر شد اگر قدرت منع دارد منع کند و اگر نه پس اگر
مقتدا باشد یا لهو در مجلس طعام باشد نه نشیند امام اعظم فرموده
و اگر نه بنشیند
که بدان مبتلا شدم پس صبر کردم یعنی پیش از مقتدا شدن مسئله
سرود حرام ست که بازدارنده است از ذکر الهی و مهیج شهوت

۱۳۳

غیبت کردی و اگر در وی نیست آنچه میگوئی پس بهتان کردی ۱۲

بسوی معاصی و اگر در حق کسی اینچنین نباشد مثلا درویشی صاحب
نفس مطمئنه که بغیر از عشق و محبت الهی در سرا و هیچ میلی و رغبتی بسوی
شهوات نبود از زبان مردی که قابل شهوت نباشد کلامی موزون
باواز خوش شنود و او را مانع از ذکر الهی نباشد بلکه بهیجان محبت الهی
کند در حق آنکس انکار نتوان کرد خواجه عالیشان بهاؤ الدین نقشبند
رضی الله عنه که بکمال اتباع سنت داشت فرموده این کار میکنم چراکه مسنون
نیست و نه انکار میکنم و ملاهی فرامیر و طنبور و دهل و نقاره و دف وغیره
باتفاق حرام است مگر طبل غازی یعنی نقاره هنگام جنگ یا دف برای
اعلان نکاح و همچنین شادی و روز عید ۱۲ مسئله شعر کلام است موزون حسن او حسن است و قبیح
او قبیح است لیکن بیشتر اضاعت وقت در آن مکروه است مسئله
ریا و سمعه در عبادت ثواب عبادت را باطل کنند بلکه معصیت شود یعنی
هرکه عبادت کند برای دیدن و شنیدن مردم نزد خدا ثواب آن نباشد
پیغمبر علیه السلام آنرا شرک خفی فرموده مسئله غیبت یعنی عیب کسی

۱۳۴

عائبانه گفتن اگرچه موافق نفس الامر باشد حرام ست خواه عیب در وی

او گوید یا در صورت یا در نسب یا غیر آن آنچه او را ناخوش آید مگر

غیبت ظالم حرام نیست مسئله غیبت نیست مگر شخص معین معلوم را

بد گفتن اگر اهل شهری را غیبت کند غیبت نباشد مسئله نمیمه یعنی سخن

یکی بدیگری رسانیدن که موجب ناخوشی فیما بین آنها باشد نیز

حرام ست مسئله دشنام دادن دیگری بزبان یا باشارهٔ سر یا چشم

یا دست یا مانند آن یا خندیدن بروی بر نهجی که موجب هتک حرمت

او باشد حرام ست رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده حرمت مال و

آبروی مسلمان مثل حرمت خون اوست و کعبه را فرموده که حقتعالی

ترا چه قدر حرمت داده لیکن حرمت مسلمان و حرمت خون او و مال او

و آبروی او از تو زیاده است مسئله دروغ حرام ست مگر برای

صلح میان دو کس یا برای راضی کردن اهل خود یا برای دفع ظلم ظالم

درین چنین مقام تعریض بکذب بهترست و بی حاجت تعریض بکذب

١٣٥

هم مکروه ست مسئله تجسس حال مسلمانان برای عیب جوئی آنها
قال الله تعالی ولا تجسسوا
حرام ست و بدترین دروغ شهادت دروغ ست و قسم دروغ
که بدان مال مسلمانی را بناحق تلف کند حق تعالی دروغ را برابر شرک
شمرده و فرموده که پرهیز کنید از بت پرستی و پرهیز کنید از سخن دروغ
در حالی که مسلمان باشید راست رونده نه مشرک مسئله رشوت
دهنده و رشوت خورنده در دوزخ باشند مگر آنکه دادن رشوت
برای دفع ظلم جائز ست مسئله هر که حکم نکند موافق کتاب الله
حق تعالی آنها را کافر گفته مسئله قضیه و مناقشه که درمیان افتد
واجب ست که آنرا بشرع رجوع کند و آنچه شرع دران حکم کند
اگرچه خلاف طبع خود باشد واجب ست که آنرا بطیب خاطر قبول کند
مکروه داشتن آن کفر ست و مستلزم انکار شرع مسئله عجب و
تکبر کردن یعنی نفس خود را از دیگران بهتر دانستن و غیر را حقیر دانستن
حرام ست حق تعالی میفرماید نفس خود را نسبت بپاکی مکنید بلکه

خدا هر کرا میخواهد پاک میکند و اعتبار مر خاتمه راست و خاتمه نامعلوم
که چه خواهد بود در حدیث آمده که حق تعالی بعضی کسان را بهشتی
نوشته است و تمام عمر عمل دوزخ میکنند و آخر کار تائب میشوند
و عمل بهشت میکنند و بهشتی میشوند و بعضی کسان از دوزخی نوشته
و تمام عمر عمل بهشت میکنند آخر کار نوشته ازلی غالب می آید
و عمل دوزخ میکنند دوزخی میشوند شیخ سعدی میگوید نظم

مرا پیر دانای روشن شهاب — دو اندرز فرمود بر روی آب
یکی آنکه بر خویش خود بین مباش — دوم آنکه بر غیر بد بین مباش

مسئله تفاخر بانساب حرام است و نیز تکاثر بمال و جاه حرام است
کریم تر نزد خدا متقی تر است مسئله بازی کردن بشطرنج یا
نرد یا چوپر یا مانند آن حرام است اگر در آن مال مشروط باشد
قمار باشد و حرام قطعی و گناه کبیره باشد و منکر حرمت آن
کافر باشد و نیز لعب بپرانیدن کبوتر یا جنگانیدن مرغ و مانند آن

حرام ست مسئله خدمت کنانیدن از خوجه مکروه ست مسئله
موی را پیوند کرده دراز کردن حرام ست خصوصاً پیوند کردن بموی
انسان مسئله اجرت گرفتن بر اذان و امامت و تعلیم قرآن و فقه و غیره
عبادات جائز نیست نزد امام اعظم و نزد دیگر ائمه جائز ست و درین
زمانه فتوی بر آنست که بر تعلیم قرآن و مانند آن اجرت گرفتن جائز ست
مسئله اجرت نوحه کننده و سرود کننده و دیگر معاصی و اجرت
جهانیدن جانور نر بر ماده حرام ست مسئله قاضیان و مفتیان و علما
و غازیان را از بیت المال رزق داده شود بقدریکه کافی باشد
بلا شرط مسئله حره را سفر کردن بدون محرم یا شوهر جائز نیست
و کنیز و ام ولد را جائز ست و خلوت با اجنبیه حره باشد یا امه یا ام ولد
حرام ست مسئله غلام و کنیز را عذاب کردن یا طوق در گردن آنها
انداختن حرام ست پیغمبر صلی الله علیه وسلم در وقت وفات آخر
کلام بنماز و نیکی با غلام و کنیزک وصیت کرده باید که مملوک خود را

انچه خود بخورد بخوراند و انچه خود بپوشد بپوشاند و بکاری زیاده از طاقت
او امر نفرماید و اگر بکاری شاق امر کند باید که خود هم شریک او شود
مسئله بنده که اندیشه گریختن او باشد زنجیر در پای او انداختن جایز ست
مسئله بنده را از خدمت مولی گریختن حرام ست مسئله تراشیدن ریش
پیش از قبضه حرام ست و چیدن موی سفید از ریش و مانند آن
ای پیش از انکه بقدر قبضه برسد ۱۲
مکروه ست مسئله گذاشتن ریش و تراشیدن سبلت و ناخن و موی بغل
و موی نهانی سنت ست مسئله داخل شدن مردان و زنان در حمام
از مردان و عورت
جایز ست لیکن با پرده و ازار مسئله امر معروف و نهی منکر واجب ست
از منکرات اگر مقدور داشته باشد از دست منع کند و اگر نتواند از
زبان منع کند و اگر نتواند یا مفید نداند از دل مکروه دارد و صحبت
اهل منکر ترک کند اگر این قدر هم نکند در وبال آنها شریک باشد هم در دنیا
و هم در آخرت مسئله حب فی الله و بغض فی الله فرض ست مسئله
کسی که بروی احسان کند شکر او کردن و مکافات نمودن مستحب ست

یا واجب و انکار آن کردن و کفران نمودن معصیت است هر که شکر
بنده نکرده شکر خدا نکرده مسئله نشستن در مجلس علما و صلحا فضیلت است
اگر میسر شود و اگر میسر نشود عزلت بهترست مسئله کثرت درود
بر پیغمبر صلی الله علیه و سلم مستحب است و خالی بودن مجلس از
ذکر خدا و درود بر پیغمبر صلی الله علیه و سلم مکروه است مسئله مرد را
تشبه بزنان و زن را تشبه بمردان و مسلم را تشبه بکفار و فساق
حرام است مسئله قتل کردن جانور ماکول نه برای خوردن حرام
مسئله قتل جانور موذی جائز است مسئله حقوق مسلمان
بر مسلمان شش چیز است عیادت مریض و حضور جنازه
و قبول دعوت و سلام و تشمیت عاطس و خیر خواهی هم در
حضور و هم در غیبت مسئله باید که دوست دارد برای مسلمانان
آنچه برای نفس خود دوست دارد و مکروه دارد در حق آنها آنچه
برای خود نه پسندد و در سلام واجب است مسئله بدانکه کبائر بسیار

مرتبه است اکبر کبائر کفر ست و شرک ۱۲ و قریب آن عقائد باطله مرتبه دوم آنچه
دران حقوق بندگان تلف شود یعنی ظلم بر خون و مال و آبروی
مسلمانان حق تعالی حقوق خود ببخشد و حقوق بندگان نبخشد
بغوی از انس روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه وسلم روز قیامت
منادی از عرش آواز دهد که ای امت محمد صلی الله علیه وسلم ۱۲ حق تعالی شما همه مردوزن
مومنین را بخشید با هم حقوق بندگان را ببخشید و داخل بهشت شوید فقط گوید فرد

مباش در پی آزار و هرچه خواهی کن — که در شریعت ما غیر ازین گناهی نیست

یعنی برابر این نیست مرتبه سوم حقوق الله خالص مسئله آنچه
در احادیث کبائر وارد شده بشماریم شرک و نافرمانی والدین
وقتل نفس و قسم دروغ و شهادت دروغ و دشنام محصنه بناحق ۱۲
و خوردن مال یتیم و خوردن ربوا و گریختن از جنگ کفار و سحر کردن
و قتل فرزند کردن چنانکه کفار دختران را قتل میکردند و زنا خصوصا
بازن همسایه و سرقه و قطع طریق که محاربه با خدا و رسول ست و یعنی

برامام عادل و در حدیث آمده که زنا باده زن کمترست از زنا
با زن همسایه و در حدیث آمده که بزرگتر کبایر آنست که کسی پدر و مادر
خود را دشنام دهد گفتند والدین را چگونه کسی دشنام دهد فرمود والدین
دیگریرا دشنام دهد والدین این را دشنام دهد مسئله مدح فاسق
حرامست در حدیثست که حق تعالی بدان غضب شود و عرش
بران بلرزد مسئله اگر کسی دیگریرا لعنت کند و آن کس اهل لعنت نباشد
لعن بروی بازگردد مسئله در حدیثست علامات منافق
دروغگوئی و خلاف وعدگی و خیانت در امانت و غدر بعد
عهد و دشنام در منازعت مسئله رسول فرمود صلی الله
علیه وسلم شرک مکن بخدا اگرچه قتل کرده شوی و سوخته شوی و نافرمانی
والدین مکن اگرچه امر کنند که از زن و فرزند و مال خود بدر شوی
مسئله حق شوهر بر زن آن قدرست که رسول فرمود صلی الله
علیه وسلم که اگر برای سجده غیر خدا امر میکردم زن را امر میکردم

که شوهر را سجده کند اگر شوهر زن را امر کند که سنگهای کوه زرد بکوه سیاه
واز کوه سیاه بکوه سفید برسان باید که همچنان کند مسئله در حدیث آمده که
بهترین شما کسی ست که با زن خود خوب باشد و من برای اهل خود خوبم
و زن از پهلوی چپ آفریده شده است درست نتوان شد بر کجی آن نیز صبر
باید کرد و نیکی باید نمود باید که او دشمن ندارد اگر ازو راضی نشد باطلاق دهد
مسئله گناه صغیره را سهل انگاشتن و بران اصرار کردن گناه کبیره است
و حلال دانستن گناه صغیره قطعی کفر است بخاری از انس روایت کرده
که فرمود انس که شما کارها میکنید و از موی باریکتر و سهل تر میدانید و ما
آنرا در عهد پیغمبر صلی الله علیه وسلم از مهلکات میدانستیم بدانکه سخن در شرایع
بسیار است و مطولات ازان مشحون بقدر کفایت درین اوراق برای فارسی
خوانان نوشته شد زیاده ازین اگر احتیاج افتد بعلما رجوع میتوان کرد

کتاب الاحسان

بدان اسعدک الله تعالی اینهمه که گفته شد صورت ایمان و اسلام

وشریعت پوستست و مغز وحقیقت او در خدمت درویشان باید
وخیال نباید کرد که حقیقت خلاف شریعت ست که این سخن جهل
وکفرست بلکه همین شریعت ست که در خدمت درویشان چون
قلب از تعلق علمی وحبی که بما سوای الله داشت پاک شود ورذائل نفس
برطرف گشته نفس مطمئنه شود واخلاص بهمرساند شریعت در حق او
با مغز شود نماز او عند الله تعلق دیگر بهمرساند دو رکعت او بهتر از
لک رکعت دیگران باشد وهمچنین صوم او وصدقهٔ او رسول فرمود
صلی الله علیه وسلم اگر شما مثل احد زر در راه خدا خرج کنید برابر
یک سیر یا نیم سیر جو نباشد که صحابه در راه خدا داده اند این از جهت
قوت ایمان واخلاص شان ست نور باطن پیغمبر صلی الله علیه وسلم
را از سینهٔ درویشان باید جست وبدان نور سینهٔ خود را
روشن باید کرد تا هر خیر وشر بفراست صحیحه دریافت شود
ولی در قرآن متقی را فرموده ودر حدیث علامت اولیاء الله فرموده

۱۴۵

که در صحبت او خدا یاد آید یعنی محبت دنیا در صحبت او کم شود و محبت حق زیاده گردد والله اعلم و کسی که متقی نباشد او ولی نباشد مثنوی ای بسا ابلیس آدم روی هست * پس بهر دستی نشاید داد دست * حضرت عزیزان علی رامیتنی قدس سره می فرمایند رباعی با هر که نشستی و نشد جمع دلت * وز تو نرمید زحمت آب و گلت * زنهار ز صحبتش گریزان می باش * ورنه نکند روح عزیزان بحلت *

ترجمه باب کلمات الکفر از فتاوای برهانی

در دستور القضات از فتاوای خلاصه آورده که مسله اگر چند وجه کفر باشد و یک وجه کفر نباشد فتوی بکفر نباید داد فقیر گوید لیکن باید که خود از اندیشه یک وجه کفر احتراز نماید مسله از سب شیخین کافر شود و نه از تفضیل علی رضی الله عنه بر انها که بدعت است مسله از محال انستن دیدار خدا کافر شود مسله خدا را جسم گفتن و دست و پا و روی گفتن کفر است مسله اگر کلمه کفر باختیار خود گوید و نداند که این کلمه کفر است اکثر علما

این چنین در عالمگیریه مذکورست ۱۲

١٤٦

براند که کافر شود معذور نباشد و اگر بی قصد بر زبان رود کافر نشود

مسئله اگر اراده کفر کرد اگرچه بعد مدتی مدید فی الفور کافر شود

مسئله اگر حرام قطعی را حلال گوید یا حلال قطعی را حرام یا فرض را

فرض نداند کافر شود مسئله اگر گوشت مردار میفروشد و گوید که

این مردار نیست از حلال ست کافر نشود مسئله مردی دیگری را گفت

که از خدا نمی ترسی گفت نه کافر شود نزد محمد بن فضیل اگر در معصیت باشد

کافر شود و الا نه مسئله اگر گفت که وی اگر خدا شود من حق خود از وی

بستانم کافر شود مسئله اگر گوید که خدا با تو بس نیاید من چگونه با تو بس آیم

کافر شود مسئله اگر گوید که مرا بر آسمان خداست و بر زمین تو کافر شود مسئله

اگر پسر کسی مرد گفت که خدا را بایسته بود کافر شود و اگر دیگری گفت که

خدا بر تو ظلم کرد کافر شود مسئله اگر شخصی بر دیگری ظلم کرد و مظلوم گفت

ای خدا تو از وی مپذیر اگر تو از وی بپذیری من نپذیرم

کافر شود مسئله اگر گوید من از ثواب و عذاب بیزارم کافر گردد

۱۴۷

مسئله اگر کسی بدون شهود نکاح کرد و گفت که خدا و رسول خدا را
گواه کردم یا فرشته را گواه کردم کافر شود مسئله و از مجمع النوازل
آورده که اگر گفت که فرشتهٔ دست راست و دست چپ را گواه کردم
کافر نشود اگرچه نکاح صحیح نباشد مسئله اگر جانوری آواز کرد پس گفت که
بیمار بمیرد یا غله گران شود یا جانور آواز کرد از سفر بازگشت در کفر او
اختلاف است مسئله اگر گفت که خدا میداند که من همیشه پیوسته ترا یاد میکنم
بعضی گفته که کافر شود اگر گفت که خدا میداند که بغمی و شادی تو چنانم
که بغمی و شادی خود بعضی گفته کافر شود و بعضی گفته که اگر به نیکی و بدی
آنکس بحال و بدن قیام میکند چنانچه بر نیکی و بدی خود کافر نشود مسئله
اگر گفت که قسم بخدا و بپای تو کافر شود مسئله اگر گفت که رزق از خداست
لیکن از بنده جستن خواهد کافر شود مسئله اگر گفت فلانی اگر نبی باشد
ازانکه فعل خدا را موقوف بر فعل بنده اعتقاد کرده است
بوی ایمان نیارم یا گفت اگر خدا مرا بنماز امر کند نماز نگزارم
یا گفت اگر قبله باین سو باشد نماز نگزارم کافر شود مسئله اگر

اهانت کسی از پیغمبران کرد کافر شود مسئله اگر کسی گفت که آدم
علیه السلام پارچه می بافت دیگری گفت پس ما همه جولاهگانیم
کافر شود این دوم مسئله اگر گوید آدم اگر گندم نمیخورد ما بدبخت نمیشدیم
کافر شود مسئله مردی گفت رسول صلی الله علیه وسلم چنین میکرد
کذا فی الخلاصة والعالمگیریه
دیگری گفت که این بی ادبی ست کافر شود مسئله اگر کسی گفت
ناخن تراشیدن سنت ست دیگری گفت اگرچه سنت باشد
نمیکنم کافر شود اگر گوید سنت چکار آید کافر شود مسئله اگر
کسی امر معروف کرد دیگری گفت چه غوغا آوردی این سخن
بر وجه رد گفت کافر شود در فتاوای سراجی گفته طالب دین اگر گوید
اگر خدای جهانست بستانم کافر شود اگر گفت که اگر پیغمبرست کافر نشود
مسئله اگر کسی گوید حکم خدا چنین ست آنکس گفت که حکم خدارا
من چه دانم کافر شود مسئله اگر بسوی فتوی دید و گفت که این
چه بارنامه فتوی آوردی اگر شریعت را سبک دانسته گفت

١٤٩

کافر شود مسئله اگر کسی گفت که حکم شرع چنین ست این کس بزور

آرد وغ آورد و گفت اینک شریعت را کافر شود اگر کسی را گفتند که با

فلان کس صلح کن آن کس گفت بت را سجده کنم و با وی آشتی نکنم کافر نشود

چرا که اراده او بعید دانستن صلح ست اگر فاسقی مر صلحا را گوید که بیاید

مسلمانی ببینید و بسوی مجلس فسق اشاره کند کافر شود مسئله

اگر خمر خواره میگوید بیشادباد آنکه برشادی ما شاد ست ابوبکر طرخان

گفته کافر شود مسئله اگر زنی گوید لعنت بر شوی دانشمند باد کافر شود

مسئله اگر کسی گفت تا حرام یابم گرد حلال چرا گردم کافر نشود

مسئله اگر کسی در بیماری گفت اگر خواهی مرا مسلمان بمیران

و اگر خواهی کافر بمیران کافر شود مسئله در فتاوی سراجی آورده

که اگر گفت که روزی بر من فراخ کن یا بر من ظلم مکن ابو نصر در کفر او

توقف کرده و ظاهر آنست که کافر شود که اعتقاد ظلم بر خدا کفر ست

مسئله شخصی اذان میگوید دیگری گفت دروغ گفتی کافر شود مسئله

اگر پیغمبر صلی الله علیه وسلم را عیب کرد یا موی مبارکش را مویک
گفت کافر شود مسئله اگر کسی پادشاه ظالم را عادل گوید امام
ابو منصور ماتریدی گفته کافر شود و امام ابو القاسم گفته کافر نشود
چرا که البته گاهی عدل کرده باشد مسئله در حمادیه و سراجی گفته اگر
کسی اعتقاد کند که خراج و غیره خزانه پادشاهی ملک پادشاه است کافر شود
مسئله در سراجی گفته اگر کسی گفت که تو علم غیب داری گفت دارم کافر شود
مسئله اگر کسی گفت که اگر خدا مرا با تو در بهشت برد نخواهم صحیح آنست
که کافر نشود مسئله اگر کسی گفت من مسلمانم دیگری گفت لعنت بر تو و
بر مسلمانی تو کافر شود و در جامع الفتاوی آورده اظهر آنست که کافر
نشود در سراجی گفته اگر کسی گوید که اگر فرشتگان یا پیغمبران گواهی دهند که
ترا سیم نیست باور ندارم کافر شود مسئله اگر شخصی دیگری را گفت ای کافر
او گفت اگر اینچنین نمی بودم با تو صحبت نداشتم بعضی گویند کافر شود
و بعضی گویند نه مسئله اگر کسی گوید کافر شدن به که با تو بودن کافر نشود

١٥٠

چراکه مراد او دوری جستن ست مسئله اگر شخصی دیگری را گفت که نماز کن
او جواب داد که تو چندین نماز کردی چه بر سر آوردی یا چندین گاه
نماز کردم چه بر سر آوردم کافر شود مسئله اگر کسی دیگری را گفت که تو کافر
او جواب داد که کافر شده گیر کافر شد مسئله اگر گفت مرا زن از حق تعالی
محبوب ترست کافر شد و او را توبه باید داد اگر توبه کرد تجدید نکاح باید کرد
مسئله اگر کافری مسلمانی را گفت که مسلمانی مرا بیاموز تا نزد تو مسلمان
شوم او جواب داد که باش تا که بروی بسوی فلان عالم یا قاضی او ترا آموزد
آنچه با آن مسلمان شوی نزد او اصح آنست که کافر نشود اگر واعظ گفت باش
تا فلان روز در مجلس من اسلام آری فتوی بر آنست که کافر شود مسئله
اگر گفت مرا بازی از روزه و نماز شتاب گرفت کافر شود مسئله اگر گوید
تو چندگاه نماز مکن تا حلاوت بی نمازی بینی کافر شود مسئله اگر گفت
کار دانشمندان همان ست و کار کافران همان کافر شود و اگر این سخن
عالمی معین را گوید کافر نشود مسئله اگر در دعا گفت ای خدا رحمت خود

151

از من دریغ مدار از الفاظ کفرست مسئله اگر شخصی زنی را گفت که مرتد شو
(هکذا فی السراجیه ۱۲ عالمگیریه)
درین صورت از شوهر خود جدا شوی گوینده کافر شود مسئله رضا بکفر
برای خود و برای غیر خود کفرست و صحیح آنست که اگر کفر را قبیح دانسته
دشمن خود را خواهد که کافر شود این کس از بس رضا کافر نشود مسئله اگر
در مجلس شراب خواری بر مکانی مرتفع مثل واعظان بنشیند و سخن خندگی
بگوید و اهل مجلس از ان بخندند همه کافر شوند مسئله اگر آرزو کند و گوید
کاشکی زنا یا قتل ناحق حلال بودی کافر شود و اگر آرزو کند و گوید
(یا ظلم ۱۲ عالمگیریه)
کاشکی خمر حلال بودی یا روزه ماه رمضان فرض نبودی کافر نشود اگر
(یا نکاح در میان اخ و اخت روا بودی ۱۲)
کسی گوید که خدا می داند که من این کار نکرده ام حال آنکه آن کار کرده است در اصح
قولین کافر شود و از امام سرخسی منقول ست که اگر این قسم خورنده اعتقاد میکند
که این کلام بدروغ گفتن کفرست درین صورت کافر شود و اگر نه نشود و فتوی
حسام الدین بر انست مسئله امام طحاوی گفته که از ایمان خارج نکند
مگر چیزیکه انکار باشد بدانچه ایمان آوردن بدان واجب ست مسئله

امام ناصر الدین گفته که آنچه ردت یقینی ست از غلو آن حکم بردت کرده شود
و آنچه در ردت بودن آن شک ست از ان حکم بردت نباید کرد که ثابت
از شک زائل نشود حال آنکه الاسلام یعلو ولا یعلی و در حکم بکافر گفتن
اهل اسلام جلدی نباید کرد حال آنکه بصحت اسلام مکره علما حکم کرده اند مسئله
در تاتارخانی از ینابیع گفته که ابو حنیفه رح فرموده که کفر کفر نباشد تا که اعتقاد
نکرده شود بر کفر مسئله در محیط و ذخیره گفته که مسلمان کافر نشود
مگر وقتیکه قصداً کفر کند مسئله در مضمرات از نصاب و جامع اصغر
گفته که اگر کسی کلمهٔ کفر عمداً گفت لیکن اعتقاد بکفر نکرد بعضی علما
گفته اند که کافر نشود که کفر از اعتقاد تعلق دارد و بعضی گفته اند
که کافر شود که رضاست بکفر مسئله اگر جاهلی کلمهٔ کفر گفت و
نمیداند که این کلمهٔ کفر ست بعضی علما گفته اند که کافر نشود و جهل
عذر ست و بعضی گفته کافر شود جهل عذر نیست مسئله از مرتد شدن
احد الزوجین نکاح فی الحال باطل شود بر قضای قاضی موقوف نیست

این روایت بمنتقی ست مسئله اگر کسی کلاه مثل آتش پرستان یا جامه
مثل هنود پوشد بعضی علما گفته اند که کافر شود و بعضی گفته که کافر
نشود و بعضی متاخرین گفته که اگر بضرورت پوشد کافر نشود مسئله
اگر کسی زنار ببست قاضی ابو حفص گفته که اگر برای خلاصی از دست
کفار کرده باشد کافر نشود و اگر برای فائده در تجارت کرده باشد کافر شود
مسئله مجوس روز نوروز جمع شوند یا هنود روز هولی یا دوالی شادی کنند
و مسلمانی گوید چه خوب سیرت نهاده اند کافر شود مسئله از مجمع النوازل
آورده مردی ارتکاب گناه صغیره کرد پس گفت مرد او را مردی که توبه کن
او گفت که من چه کرده ام که توبه کنم کافر شود مسئله اگر صدقه کرد از مال
حرام و امیدواری ثواب کرد کافر شود مسئله اگر فقیر بداند که از حرام داده است
و برای او دعا کرده و صدقه دهنده آمین گفت کافر شود مسئله فاسق
شراب میخورد و اقربای او آمده بر و دراهم نثار کردند یا مبارکباد دادند
در هر دو صورت همه کافر شوند مسئله از ضلال دانستن بواطن بازن خود

کافر نشود با غیر زن خود کافر شود مسئله حلال دانستن جماع در حالت
حیض کفر است و در حالت استبرا بدعت است کفر نیست مسئله خسروانی
گفته که مردی بر مکانی مرتفع بنشیند و مردم از وی بطریق استهزا مسائل
پرسند او بطریق استهزا جواب گوید کافر شود و بر مکانی بلند نشستن شرط نیست
استهزا العلوم دینی کفر است مسئله اگر گفت که مرا با مجلس علم چه کار یا گوید
انچه علما میگویند که می تواند کرد کافر شود مسئله اگر گوید زر می باید علم بچه کار
می آید کافر شود مسئله اگر گوید اینها که علم می آموزند داستانهاست یا
تزویر است یا گوید من حیلهٔ دانشمندان انکرم کافر شود مسئله اگر کسی گوید
همراه من بشرع بیا او گفت پیاده بیار کافر شود و اگر گفت بیا بسوی
قاضی او گفت پیاده بیار کافر نشود مسئله اگر گفت نماز بجماعت مگزار او گفت
ان الصلوة تنهی کافر شود مسئله مردی آیت قرآن را در قدح نهاده و قدح را
پر آب کرده گوید کاسا دهاقا کافر شود مسئله اگر در حق باقی در دیگ بگوید
والباقیات الصالحات کافر شود مسئله اگر مردی بسم الله گفته شراب خورد

١٥٥

یا زنا کرد کافر شود و همچنین اگر بسم الله گفته حرام خورد مسئله اگر
رمضان آمد و گفت که چه رنج بر سر آمده کافر شود مسئله اگر گفته شد
که بیا فلان امر معروف کنیم وی در جواب گفت که وی مرا چه کرده است
که امر معروف کنم کافر شود مسئله مردی مدیون را گفت زر من در دنیا
بده که در آخرت زر نخواهد بود او در جواب گفت که ده دیگر بده در آخرت
از من بگیری آنجا خواهم داد کافر شود مسئله پادشاه را اگر سجده بعبادت کند
باتفاق کافر شود و اگر بقصد تحیت مثل سلام کند علما را در آن خلاف است
در ظهیریه گفته کافر نشود و در مؤید الدرایه شرح هدایه گفته که سجده باجماع جائز نیست
و خدمت کردن بوضع دیگر از ستادن پیش او یا دست بوسیدن یا پشت
خم کردن جائز است مسئله هر که ذبح کند بنام بتان یا پریانها یا بر دیها یا بر
نهرها و خانها و چشمه ها و مانند آن پس ذبح کننده مشرک است و زن
از وی جدا است و مذبوحه مردار است مسئله در دستور القضاة از
امام زاهد ابوبکر نقل کرده که هر که در روز عید کافران چنانچه نوروز مجوس

وہمچنین در دوالی ودسہرہ کفار ہند براید وباکافران موافقت کند در
بازی کافر شود مسئلہ ایمان یاس مقبول نیست وتوبہ یاس صحیح آنست کہ
مقبول است مسئلہ در شرح مقاصد گفتہ کہ ہر کہ حدوث عالم یا حشر اجساد
یا علم بجزئیات ومانند آن کہ از ضروریات دین ست انکار کند باتفاق کافر
شود واگر در مسائل عقائد کہ روافض وخوارج ومعتزلہ وغیرہ فرقہای
مدعیہ اسلام دران خلاف دارند بر خلاف اہل سنت اعتقاد کند در کافر گفتن
او علما اختلاف دارند منتقی از ابی حنیفہ مرویست کہ کسی از اہل قبلہ
کافر نگوییم وابو اسحق اسفراینی گفتہ کہ ہر کہ اہل سنت را کافر داند او را کافر میدانم
وہر کہ نداند او را کافر ندانم مسئلہ علامہ علم الہدی در بحر المحیط گفتہ کہ ہر ملعون
کہ در جناب پاک سرور کائنات صلی اللہ علیہ وسلم دشنام دہد یا اہانت کند
یا در امری از امور دین او یا صورت مبارک او یا در وصفی از اوصاف شریفہ او
عیب کند خواہ مسلمان بود یا ذمی یا حربی اگرچہ از راہ ہزل کردہ باشد
آن کافر ست واجب القتل توبہ او مقبول نیست واجماع امت بر آنست

١٥٧

که بی ادبی و استخفاف بهر کس از انبیا کفر است خواه فاعل او
حلال دانسته مرتکب شود یا حرام دانسته مسئله آنچه روافض میگویند
که پیغمبر صلی الله علیه وسلم از خوف دشمنان بعضی احکام الهی را تبلیغ نکرد کفر است

وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰی مَا هَدَانِیْ لِلْاِسْلَامِ
وَمَا کُنَّا لِنَهْتَدِیَ لَوْلَا اَنْ هَدَانَا اللّٰهُ لَقَدْ
جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ صَلَّی اللّٰهُ تَعَالٰی وَسَلَّمَ
عَلٰی اَجْمَعِهِمْ خُصُوصًا عَلٰی سَیِّدِهِمْ وَخَاتَمِهِمْ
شَفِیْعِ الْعَالَمِیْنَ وَخَطِیْبِ الْاَنْبِیَاءِ یَوْمَ الدِّیْنِ وَ
عَلٰی اٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ وَاَتْبَاعِهٖ اَجْمَعِیْنَ

تمت

وصیت نامۂ جناب قاضی محمد ثناء اللہ صاحب پانی پتی قدس سرہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم

الحمد للہ الذي خلقني من اصلاب المسلمین وارحام المسلمات ومنّ علینا ببعثة سید الانبیاء وافضل الرسل في الایمان بمن هو الآیة الکبری لمعتبر ومن هو النعمة العظمی لمغتنم صلی اللہ تعالی علیه وعلی آله واصحابه واتباعه اجمعین واشکره علی ما هداني للاسلام واحیاني علیه ووفقني لاقتباس انوار علمائه الصالحین واولیائه الکاملین خلفاء الشیخ احمد الفاروقي النقشبندي المجدد للالف الثاني والسید السند محي الدین عبد القادر الجیلاني غوث الثقلین والسید الفاضل الکامل معین الدین حسن السنجري رضي اللہ عن اسلافهم واخلافهم اجمعین وارجو من فضله تعالی ان یُثبّتني علی اتّباعهم ومحبتهم ویُلحقني بهم في دار القرار وما ذلك علی اللہ بعزیز.

بعد از حمد وصلوة فقیر حقیر محمد ثناء اللہ عثمانی حنفی مجددی پانی پتی می نویسد که عمر این عاصی بهشتاد سال رسیده ویقین که عبارت از مرگ است بر سر آمده فرصتی نگذاشته کلمهٔ چند بطریق وصیت برای اولاد واحباب می نویسد که رعایت بعضی ازان برای ذات فقیر مفید وضرورست وبرخی ازان برای دوستان وفرزندان ضرور ومفید است اگر نوع او را رعایت خواهند کرد روح فقیر ازانها خوشنود خواهد شد وحق تعالی جزای خیر خواهد داد

وگرنه در عاقبت دامنگیر خواهم شد و اگر نوع ثانی را رعایت خواهند کرد ثمرهٔ آن در دنیا و عقبی
نیک خواهند دید وگرنه نتیجهٔ بد خواهند دید **نوع اول** آنست که در تجهیز و تکفین و غسل و دفن
رعایت سنت کنند و دو چادر زرد آبی که حضرت ایشان شهید رضی الله عنه عنایت فرموده بودند
در آن کفن نمایند و عمامه خلاف سنت ست ضرور نیست و نماز جنازه بجماعت کثیر و امام صالح
مثل حافظ محمد علی و حکیم سنگهوا یا حافظ پیر محمد بجا آرند و بعد تکبیر اولی سورهٔ فاتحه هم خوانند و بعد
مردن من سوم و نیوی مثل دهم و بستم و چهلم و ششماهی و برسینی هیچ نکنند که رسول الله صلی الله
علیه وسلم زیاده از سه روز ماتم کردن جائز نداشته اند حرام ساخته اند و از گریه و زاری بی زبان را
منع بلیغ نمایند در حالت حیات خود فقیر ازین چیزها راضی نبود و باختیار خود کردن نداده
و از کلمه و درود و ختم قرآن و استغفار و از مال حلال صدقه بفقرا باخفا امداد فرمایند که رسول
صلی الله علیه وسلم فرموده اَلْمَيِّتُ فِي الْقَبْرِ كَالْغَرِيقِ الْمُتَغَوِّثِ يَنْتَظِرُ دَعْوَةً
تَلْحَقُهُ مِنْ أَبٍ أَوْ أَخٍ أَوْ صَدِيقٍ و بعد مردن من برادای دیون من کوشش
بلیغ نمایند فقیر در حیات خود نصف موضع نگله و املاک قصبه که در ملک خود داشت آنرا
هشت سهام قرار داده سه سهام بوالدهٔ کلیم الله و دو سهام بصفوة ابد و یک سهام بفلانه و یک
سهام بفرزندان فلانه و یک بفرزند فلانه فروخته مبلغ ثمن بخشیده هریک املاک حصهٔ او
ساخته بود لیکن تا دم زیست خود محصول پنجم حصه با ولاد هر دو دختر میدادم و مابقی را
سه حصه کرده یک حصه برای خرچ خود میداشتم و یکحصه بفلان و یک حصه بفلان میدادم
بعد مردن من هم تا وقتی که دین من ادا شود همین قسم محصولات تقسیم کرده حصهٔ من بقرضخواهان
من میداده باشند و از مبلغ عیدین قرضخواهان را داده مرا زود تر فارغ الذمه سازند
تفصیل قرضها که در ذمهٔ من ست در بند جداگانه اخراجات روزمره اکثر نوشته ام و جداگانه هم

له ازالهٔ غم بزاری [illegible] ۱۲

له یعنی حضرت [illegible] شهید رضی الله عنه ۱۲

له نام اصلی ایشان غلام معین الدین بود [illegible] ۱۲

له [illegible]

[illegible] برادر [illegible] ۱۲

مهری من نزد من ضعیف خواهانست در ادای آن تهاون ننمایند و وصیت شریفه حضرت شیخ رضی الله عنه
را هر یک بمقدور خود خدمت کردن لازم و واجب دانند علی الموسع قدره و علی المقتر
قدره لا یکلف الله نفسا الا وسعها فقیر در سال تمام ده من گندم و پنج شش روپیه
نقد بایشان میدادم ازین قصور نشود و ده بیگهه زمین چاه سیدانی واله والده دلیل الله از
طرف خود برای مرزا آلال وصیت کرده بود بایشان میرسد و من از طرف خود بست بیگهه
خام چاهی مزروع از موضع نگله برای ایشان مقرر نموده بودم لیکن ایشان بران قبضه نکرده
یکمن گندم و یک روپیه نقد در ماهه بایشان میدادم درین هم قصور نشود موضع نگله میراث جد پدری
و جد مادری من نیست محض تصدق حضرت مرزا صاحب شهید ست رضی الله عنه در
ادای خدمت ایشان تقصیر ننمایند نوع دیگر که برای پس ماندگان مفید ست
آنست که دنیا را چندان معتبر ندارند اکثر کسان در طفلی و اکثر در جوانی می میرند بعضی بپیری میرسند
تمام عمر شان هم در اندک فرصت مثل باد صبا میرود و نمیدانند که کجا رفت و معامله آخرت که انقطاع
پذیر نیست بر سر ما ماند حق تعالی میفرماید اذا السماء انفطرت الی قوله علمت نفس
ما قدمت و اخرت الهی باشد که باین لذت قلیل که آن هم بی رنج کشی میسر نمی شود لذات
قوی دائمی را برباد دهد و بآلام ابدی گرفتار شود نعوذ بالله منها پس هرگاه که مصلحت دینی و مصلحت دنیوی
باهم متعارض شود مصلحت دینی را مقدم باید داشت کسی که مصلحت دینی را مقدم میدارد دنیا هم
موافق تقدیر بوی میرسد رسول فرمود صلی الله علیه و سلم من جعل الهموم هما واحدا
هم آخرته کفی الله همّ دنیاه یعنی هر که مقاصد خود در یک مقصود منحصر سازد مقصود آخرت
منظور دارد کفایت کند الله تعالی مقصود دنیای او را و کسی که مصلحت دنیا را مقدم دارد گاه باشد که
دنیا هم او را دست ندهد چنانچه بیشتر درین زمانه همچنین ست پس خسر الدنیا و الآخرة شود

و اگر دنیا دست دهد در اندک فرصت زوال پذیرد باز خسران ابدی لاحق شود فقیر بچشم خود هزارها
مردم را دیده که بدولت رسیدند باز از ایشان اثری نمانده فقیر و برادر فقیر و پدر فقیر و جد فقیر بخدمت
قضا مبتلا شدند هر چند آنچه می باید حق این خدمت ادا نشده خصوصا ازین فقیر تقصیر که
بیشتر عمر در زمانه فاسدتر یافته ازین جهت نادم و مستغفرم اما بحول الله و قوته طمع از مردم بخدمت
نکرده ام و از اکثر ابنای روزگار نوعی بخوبی کردم الحمد لله علی ذلک ازین جهت از فضل الهی
امید مغفرت دارم مقصود اصلی در نیت فقیر همین ست اما ببرکت همین عمل جمله مسلمانان بلکه
هنود هم هر کسیکه ملاقات کرده معزز داشته و غنیمت شمرده و گرنه علما بهتر از من موجودند کسی
نمی پرسد و از باطن کسی دیگران را چه خبر ست این دلیل ست بر آنکه اگر مصلحت دینی را بر دنیا مقدم
داشته شود دنیا هم از وی روگردان نمی شود ع سید یزدان مرا متقی ٭ پس از فرزندان من کسیکه خدمت
قضا اختیار کند طمع و خاطرداری ناحق را دخل ندهد و بر روایت معتبر مفتی به عمل نماید و از جمله تقدیم
مصلحت دینی بر مصلحت دنیوی آنست که در مناکحت دینداری را منظور دارد چون درین زمانه
درین شهر مذهب رافض بسیار شیوع یافته است و شرفا بیشتر بر علو نسب یا رفاه معیشت (یعنی فراخی ۱۲)
نظر میدارند اول رعایت دین باید کرد و دختر بکسی رافضی یا متهم برفض اگرچه صاحب دولت
و عالی نسب باشد نباید داد روز قیامت سوای دین و تقوی هیچ بکار نخواهد آمد و نسب را
نخواهند پرسید ع که درین راه فلان ابن فلان چیزی نیست ٭ و دولت اعتبار ندارد
که مشتق از تداول ست اَلْمَالُ غَادٍ وَّ رَائِحٌ دیگر باید دانست که اکمل الاکملین از نوع بشر
بلکه از ملائکه هم سید المرسلین محمد ست صلی الله علیه وسلم هر کس هر قدر بآن سرور مشابهت
بهم رساند در باطن و ظاهر و صفات جبلی و کسبی و علم و اعتقاد و عمل در عادات و عبادات
آن کس را همان قدر کامل باید دانست و هر کس در مشابهت در چیزی از ان قاصر ست همان قدر

وبرا ناقص باید دانست ولهذا بجهت کمال اتباع سنت سنیه که اولیای نقشبندیه
اختیار کرده اند گوی مسابقت برده اند و همین کمال مشابهت بجهت کمال متابعت
دلیل است بر فضلیت شان و اگر همت قاصر همتان از کمال متابعت آن جناب کوتاهی کند
و بر ادای واجبات و ترک محرمات و مکروهات و مشتبهات در عبادات و عادات و معاملات
خصوصا در معاملات قناعت کند آن هم بسیار غنیمت است گو کثرت نوافل و اتیان مستحبات
و کمال استعمال سنن در عبادات و عادات از و میسر نشود رسول فرمود صلی الله علیه وسلم
مَنِ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعِرْضِهِ وَمَنْ وَقَعَ فِي
الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ الحديث في الصحيحين حق تعالی میفرماید
إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ نیستند دوستان خدا اگر متقیان تقوی عبارت
از ادای واجبات و ترک محرمات و مشتبهات است نه از کثرت نوافل و اتیان مستحبات
اقبح محرمات رذائل نفس است از نفاق و عجب و کبر و حقد و حسد و ریا و سمعه و طول امل
و حرص بر دنیا و مانند آن و بعد ازان محرمات که با فعال جوارح تعلق دارد و در کتب فقه
مبین اند و اگر همت ازین مرتبه هم کوتاهی کند و از شومی نفس و شر شیطان مرتکب محرمات شود
پس در انچه اتلاف حقوق العباد باشد ازان اجتناب باید کرد که حق تعالی کریم است و رسول و
پیران عظام شفیع اند آنجا امید عفو است و حقوق العباد در بخشش نمی آید آیات و احادیث
درین باب بسیار نه این قیمه متحمل آن نتواند شد حدیث الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ
مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ وحدیث أَنْ تُحِبَّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ
تَكْرَهَ لَهُمْ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ درینجا کافی است شعر مباش در پی آزار و
هر چه خواهی کن :: که در شریعت ما غیر ازین گناهی نیست :: یعنی غیر ازین مثل این گناهی نیست

دیگر از نصائح که برای دین و دنیا مفید ست آنست که از اتباع خود زن و فرزند و نوکر و غلام
و کنیزک در عیت با هر یک چنان معاشرت باید کرد که آنها راضی باشند و دوست دارند
و از کثرت اخلاق و غمخواری و عدم تکلیف ما لا یطاق بو رعایتها بجان گرویده باشند مگر آنکه بعضی
از انها از حسد یکدیگر اگر ناخوش باشد آن معتبر نیست و همه تبوعان خود را از ادب و فرمان برداری
و خدمتگزاری راضی دارند مگر در انچه معصیت امر کنند رسول فرمود صلی الله علیه وسلم لا طاعة
لِلْمَخْلُوقِ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ و با اقران خود از اقربا و برادران و دوستان و هم صحبتان
و همسایگان با خلاص و محبت و غمخواری و تواضع باشند دنیا جای سهل ست برای معاملات دنیوی
باهم تقاطع نکنند هیچ خانه برباد نشده مگر وقتیکه باهم منازعت و مخاصمت کردند و از کسانیکه
اندیشه دشمنی باشد آنها را باحسان و نکوئی شرمنده و سرنگون باید کرد بیت آسایش دو گیتی
تفسیر این دو حرف ست :: با دوستان تلطف با دشمنان مدارا :: قال الله تعالى اِدْفَعْ
بِالَّتِي هِيَ اَحْسَنُ فَاِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَاَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ
(دوست کارساز ١٢)
وَمَا يُلَقّٰهَا اِلَّا الَّذِيْنَ صَبَرُوا وَمَا يُلَقّٰهَا اِلَّا ذُوْ حَظٍّ عَظِيْمٍ وَاِمَّا
(داده نمیشوند این خصلت ١٢)
يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ اِنَّهُ هُوَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ یعنی دفع
بدی کن بخصلتی که نیکوتر ست یعنی بدی دشمنان به نیکوئی کردن با آنها از خود دفع کن پس ناگاه
شخصی که میان تو و او دشمنی ست دوست و محب خواهد شد و نمیکنند این چنین مگر کسانیکه صبر میکنند و مگر کسانیکه صاحب
نصیب بزرگ اند و اگر وسوسه شیطان ترا در نیکار مانع شود اعوذ بخوان و پناه جوی بخدا
بدرستی که خدا سمیع و علیم ست این حکم در حق کسی ست که با وی برای دنیا دشمنی و ناخوشی باشد
اما با کسی که خالصاً لله با وی دشمنی باشد مثل روافض و خوارج و مانند آن از انها موافقت نکنند
تا که از عقائد فاسده توبه کنند اگرچه پدر یا پسر باشد قال الله تعالى يَا اَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا

ع ترجمه نیست فرمان بری مخلوق را در نافرمانی خالق ١٢

ع ترجمه ای کسانیکه ایمان آورده اند بدرستیکه از زنان شما و از اولاد شما دشمنان شما اند پس بترسید از ایشان ١٢

لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ الی قوله لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ
وَلَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ در خاندان فقیر همیشه علما شده آمده اند
که در هر عصر ممتاز بوده اند از فرزندان فقیر احمد الله را این دولت بهم رسانیده بود خدایش بیامرزد
[illegible] کلان بود ۱۲
رحلت کرد و سبیل الله و صفوة الله [illegible] هم در تحصیل این دولت تن نداده اند
نام فرزند دیگر ۱۲ نام پسر احمد الله میر قاضی صاحب ۱۲
حسرت است و این قدر عبارت فتاوی که فهمید اعتبار ندارد باید که خود هم درین امر اگر توانند
کوشش کنند و فرزندان خود را سعی کنند که این دولت لازوال کسب نمایند که هم در دنیا و
هم در عقبی مثمر برکات است علم عبارت است از دانستن حسن و قبح عقائد و اخلاق و احوال و
اعمال که علم عقائد و علم اخلاق و علم فقه متکفل آن است و این علم بدون دریافتن ادله از قرآن
و حدیث و تفسیر و شرح احادیث و اصول فقه و دریافتن اقوال صحابه و تابعین خصوصاً
ائمه اربعه رحمهم الله و لغت و صرف و نحو صورت نمی بندد و در اکثر فتاوی بعضی روایات
بی اصل نوشته اند دریافت حال صحیح و سقیم مسائل بدون این همه علوم نمیشود در این
علوم سعی باید کرد و خواندن حکمت فلاسفه لا شیء محض است کمال در آن مثل کمال
[illegible] بانست در علم موسیقی که موسیقی هم فنی است از فنون حکمت ریاضی مگر منطق
که خادم همه علوم است خواندن آن البته مفید است

تمت

خداوند کبریا را ثنای بی منتهی و رسول مقبول را نعت لا یعد و لا یحصی و آل
اطهار را رحمت بسیار و اصحاب اخیار را رضوان بیشمار که پس از مدت دراز
شاهد آرزوی دیرینه جلوه ظهور داد و گوهر تمنای دلی در دامن حصول افتاد
یعنی رساله متبرکه مالا بد منه مطابق نسخه دستخطی حضرت مصنف علیه الرحمة صحیح [illegible]

سابقہ ولاحقہ مناسب ہر مقام وتتمۂ کلمات کفر وضمیمۂ وصیت نامہ در شہر محرم الحرام
سنہ یکہزار ودو صد ہشتاد ہجری بکانپور مطبع نظامی باہتمام امیدوار رحمت ایزد منان
محمد عبد الرحمن بن حاجی محمد روشن خان مغفور جامۂ انطباع پوشیدہ نور افزای چشم امیدواران شد

بسم اللہ الرحمن الرحیم

بعد حمد وصلوۃ کے امیدوار رحمت ایزد منان محمد عبد الرحمن نے یہ استفتا چھاپا ہو اکرمی محمد حسین صاحب
دہلوی کا بنظر فائدۂ عام اور ضرور ہونے کے ضمیمۂ بالا بدمنہ کیا

اللہ کی حمد کس مونہہ سے ہو سکے کہ جسنے کہانا مردار کا حرام کیا اور لاکھون درود اوس رسول مقبول پر
کہ جسکے دست مبارک مین بھنے ہوئے گوشت نے کلام کیا بعد اسکے فقیر محمد حسین ساکن ہنت
سب بھائی مسلمانون کی خدمت مین پوست بر کندہ عرض کرتا ہی کہ جب مولوی شیخ محمد عبید اللہ صاحب نے
بیرونجات کے مسلمانون کو کافرون سے گوشت خرید کر کھاتے ہوئے دیکھا یعنی ہندو کھٹیکون سے سب گوشت
لیتے ہین تو بکمال حسن سعی اپنی کے دہلی اور سہارنپور کے عالمون سے فتوی اوسکے درست نادرست ہونے کا
طلب کیا سو اوسکے نادرست ہونے پر دونون جگہہ کے عالمون کی مہرین ہو آئین جب استفتا مزین بجواب اور
مواہیر ہو آیا تو مولانا موصوف نے اس فقیر کو ارشاد کیا کہ اگر اسکو چھپوا کر مسلمانون مین منتشر کر دیا جاوے
تو بہتر ہو سو مینے اوسپر عمل کیا اور یہ خطبہ ملحق کر کے نام اسکا رسالہ اظہار الحلال والحرام رکھا
اللہ مسلمانون کو عمل کی توفیق دے

سوال اول ما قولہم رحمہم اللہ درصورتیکہ کافری گوشت ذبیحہ بفروشد وبیان کند کہ این ذبیحہ را مسلم
ذبح کردہ است ودلیل بر ذبح کردن مسلم قول کافر است فقط درین صورت باعتماد قول کافر آن ذبیحہ حلال است یا حرام
ونیز در قریہ مثلا عادت باشد کہ از مسلمانان ذبح کنانیدہ کفار گوشت میفروشند مگر خریدار را
ذبح کردن مسلمان آن ذبیحہ را بجز قول کافر یا عادت از وجہ دیگر معلوم نمی شود پس حکمش چیست

جواب اول حکم بر قرینه و غیره کرده نمی شود تا وقتیکه دلیل شرعی قائم نشود ازین جهت حنفیان حکم بر قیافه نمیسازند و علی الخصوص در حلت و حرمت که محل احتیاط و احتراز ست پس صورت قومه حکم بر قول کافر در باب حلت و حرمت که از جمله دیانات ست کرده نشود یعنی آن گوشت بقول کافر که ذبح کرده مسلم ست خوردن جائز نیست

قال فی الدر المختار قول الکافر مقبول بالاجماع فی المعاملات لا فی الدیانات انتهی

وقال محمد بن الحسن الشیبانی فی الموطا فان اتی بذلک مجوسی فذکر ان مسلما ذبحه لم یصدق ولم یؤکل والله اعلم بالصواب

نذیر حسین سید محمد ١٢٨١

جواب صحیح ست و از قرینه قاطعه ثبوت حکم در باب حلت و حرمت نتواند شد در باب تعزیرات البته اعتبار آن داشته اند والله اعلم بالصواب

محمد صدر الدین ١٢٧٤ — محمد قطب الدین ١٢٧٤ — نواز شس علی ١٢٦٠ — رحمت الله عفی عنه ١٢٦٥

محمد کریم الله ١٢٤١ — احمد علی کل حال ١٢٧٧ — فقیر احمد سعید احمدی ١٢٥٥ — اسد حسنین ... حسبنا الله ١٢٩٠

سوال دوم چه میفرمایند علمای دین رحمهم الله تعالی اندرین باب که شخصی قوم هنود مثل کهتیک وغیره گوسفند یا دیگر حیوان از دست مسلمانی ذبح کنانید بعده آن ذبیحه از نظر مسلمان غائب شد بعد لحظه آن کهتیک گفت که این گوشت همان حیوانست که ذبح نمودی آیا این مسلمان را باعتماد قول آن هنود خریدن گوشت آن ذبیحه درست ست یا نه

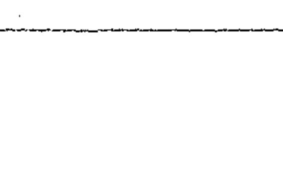
جواب دوم مادامیکه گوشت آن ذبیحه روبروی مسلم ماند و غائب نشود خریدنش و خوردنش درست ست و بعد ازان که از نظرش غائب شد قول آن کافر درین باب معتبر نخواهد شد قال محمد بهذا ناخذ وهو قول ابی حنیفة رحمه الله اذا کان الذی یاتی بها ای بتلک اللحوم فی نسخة بذلک مسلما او من اهل الکتاب ای یهودیا او نصرانیا او کان عبدا او صابیا کتابیا فان اتی بذلک مجوسی ای عابد نار وفی معناه الوثنی وهو عابد الصنم او المرتد وذکر ان مسلما ذبحه او رجلا من اهل الکتاب ای ذبحه لم یصدق فیما ذکره ولم یؤکل بقوله لانه لیس من اهل الدیانات بل هو ارباب الخداع والخیانة شرح ملا علی قاری بر موطا امام محمد

سعادت علی ١٢٤٧ — محمد روشن علی ١٢٥٦ — نوازش علی ١٢٦٠ — الجواب صحیح مشتاق احمد عفی عنه — المجیب مصیب ظهور حسن — صاب من اجاب شیخ محمد عبد الله — المجیب مصیب ظهیر حسین

حاصل مضمون اسکا یہہ کہ اگر کوئی مشرک ہندو مثلا کھٹیک وغیرہ یا مجوسی یا چوہڑا یا چمار یا
اور کوئی مشرک گوشت بیچتا ہو اور کہتا ہو کہ میننے اس جانور کو مسلمان سے ذبح کرایا ہی تو اس بات میں
اوسکے کہنے کا اعتبار نہین اور اوس گوشت کا کہانا اور خریدنا درست نہین اور اگر کسی مشرک نے مسلمان کے
ہاتھہ سے جانور ذبح کرایا اور وہ جانور مسلمان کی نظر سے غائب ہوا پہر اوس سے خریدنا درست نہین
ہان اگر بعد ذبح کے اوسکو اپنی نظر سے غائب ہونے نہ دے اور اوسیوقت اوس سے خریدے تو جائز ہی اور اگر
مشرک نے مسلمان سے ذبح کرایا اور اوس سے اوس مسلمان ہی کے سامنے وہ مشرک کھٹیک وغیرہ اپنی بہو بیٹی کے
ہاتھہ یا کسی اور مشرک کے ہاتھہ اوس گوشت مین سے کسی مسلمان کے گہر بہیجے اوسکا بہی خریدنا درست نہین
اصل اس مسئلے مین یہہ ہی کہ بعد ذبح کے مسلمان کی نظر سے اگر گوشت ایک لحظہ بہی غائب ہو جاوے
اوسکا لینا اور کہانا اور خریدنا ہرگز درست نہین اب بہائی مسلمانون کی خدمت مین عرض ہے
کہ کھٹیک وغیرہ سے گوشت ہرگز مول لیا کرین اور لیا کرین تو اپنے سامنے مسلمان سے ذبح کرا کر اپنی نظر سے
غائب ہونے دیا کرین کس لیے کہ یہہ درست ہے اور نہین تو یہہ سمجہو کہ دنیای جیفہ چند روز ہی
چند روز گوشت سے صبر کرنا آسان ہی بہشت کی نعمتون سے محروم رہنا اور دوزخ کی آگ کی
صبر کرنا مشکل پڑیگا اللہ توفیق عنایت کرے

وجہ ختم بر خاتمہ

برای سند این معنی کہ این کتاب مطبوع مطبع نظامیست مہر و دستخط مہتمم نمودہ شد



العبد

صحت نامہ اغلاط مالابدمنہ

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۷	۱۲	[illegible]	[illegible]
۲۵	۱۳	نرزد	نزرد
	۶	اعظم	اعظم
۴۷	۵	مِنْ فِتْنَةِ المحیا	مِنْ فِتْنَةِ المحیا
〃	〃	مِنَ المأثم والمغرم	مِنَ المأثم والمغرم
۵۹	۳	اقامت	اقامت
۸۹	۵	والی	ولی
۱۰۱	۱۱	ضاف	صاف
۱۲۱	۴	زن	بزن

اغلاط حواشی

صفحہ	حاشیہ	سطر	غلط	صحیح
۶	ف	۸	ضروریہ	ضروریۃ
〃	ف۸	۳	ہرکسی از	ہرکسی
〃	ف۱۰	۱	غاقل	عاقل
۸	ف	۹	آب	اب
۱۲	ف۴	۱۴	بکشایید	بکشایید
〃	ف۹	۱	التوہة	التوبة
۱۸	ف۶	۲	الجواہراۃ النیرۃ	الجوہرۃ النیرۃ
〃	ف۲	۲	ازبان	ازبرن
۳۰	ف۵	۲	بزئع	بدائع
۳۶	ف۲	۳	کہ عاد	کہ عدد
۳۸	ف۱	۲	آخیره	اخیره
〃	ف۵	۶	اتم	آتم

صفحہ	حاشیہ	سطر	غلط	صحیح
۳۹	ف۵	۹	عندال	اعتدال
۴۲	ف۳	۱۲	رسوا خدا	[illegible]
۴۶	ف۱	۵	جزیہ	[illegible]
۵۲	ف۶	۱۱	نخوانده شد	نخوانده باشد
۵۳	ف۲	۱۳	بقد	بقدر
〃	〃	۱۸	کذا	کذا فی
〃	〃	۳	بامقام	بامقام
۶۲	ف۵	۷	لند	کنند
۷۱	ف۳	۲۰	الان	ازان
۷۷	ف۳	۲۷	وَالِیّ وَآبُ	وَالِّوَآبُ
۸۱	ف۱	۱۲	وویہ	ودیمہ
۸۶	ف۱	۹	وَاجَرَكَ	وَآجَرَكَ
۸۷	ف۱	۱۰	دازداز	دازدار
۹۷	ف۳	۵	دیکصد	یکصد
〃	ف۵	۵	والاقربان	والاقربین
۱۰۲	ف۱	۲	اگراکبر	اگرابر
۱۱۷	ف۱	۵	حبس	حبس
۱۲۵	ف۳	۲۲	بامتها	بامنها
۱۳۱	ف۱	۳	ومراداز	ومراد
۱۳۷	ف۳	۴	شفاعت	شناعت
۱۵۶	ف۶	۹	روار	مروار

تمت

14

صحت نامه ... است که اغلاطش بعد طبع شدن به صحت [illegible]

صفحه	سطر	غلط	صحیح
[illegible]	۸	متفسخ	متفسخ
۱۰۷	۱۰	شده	بنده
۱۱۳	۱۱	فتوی	فتوای

اغلاط حواشی

صفحه	حاشیه	سطر	غلط	صحیح
۶	ه۱	۸	و نه حاسه	نه حاسه
۲۰	[illegible]	۹	بازده واب	یازرواب
۲۲	[illegible]	۷	کم از پانزده روز	״
״	״	״	پانزده روز دید	[illegible]
۸۴	ه۳	۲	قاعده	قعده
۹۰	ه۱	۱۰	یکسالی	یکسال
۱۰۳	ه۶	۲۰	نان ذره	نان ذرّه
۱۰۸		۱۰	نشافعی	الشافعی
۱۰۹	ه۳	۶	روزهٔ عید	روز عید
۱۱۳	ه۱	۳	بزرگ	ترک
״	ه۲	۱۱	جریشی	حریشی
״	״	۱۵	جریشی	حریشی
۱۲۱	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۱۲۴	ه۵	۲	[illegible]	[illegible]
۱۲۶	[illegible]	۱۱	متشفع	منتفع
۱۲۸	ه۱	۵	اجرة	اجره
״	ه۳	۱۱	سیر وری فرخ	[illegible]
۱۳۱	ه۳	۴	و شل شوهر زن	×
۱۳۴	ه۲	۱۱	میفرموند	میفرمودند
۱۳۵	ه۵	۸	المسلیمین	المسلمین
״	״	۱۲	اهریمنیشت	اهریمنیست
۱۳۷	ه۲	۵	النایس	الناس
۱۴۴	ه۱	۲	می شود	شود
۱۴۸	ه۲	۴	آن آدم	إن آدم
״	״	۵	الکربایس	الکرباس
״	ه۳	۴	آن چیزیکه	چیزیکه
۱۵۵	ه۱	۸	این معنی	این معنی است
۱۵۷	ه۲	۱۷	[illegible] کرون	[illegible]

تمت

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]